

بخش دوم

## تعمید سرور ما عیسای مسیح

از ابراهیم تا عیسا  
انتظار و شناخت مسیح از خدا  
فهرست

۱۴۳	مقدمه
۱۴۳	نام عیسا
۱۴۴	فصل اول: در انتظار ظهر مسیح
۱۴۴	الف: ایمان ابراهیم
۱۴۸	ب: مبارزه‌ی یعقوب با فرشته
۱۴۸	در بیوق چه گذشت؟
۱۵۰	ج: مسح داود، اعلام گر مسیح
۱۵۱	د: نبوت‌ها
۱۵۵	خلاصه تعلیمات رسمی
۱۵۶	فصل دوم: شناسایی مسیح خدا
۱۵۶	الف: یحیی تعمید دهنده
۱۵۶	ب: تعمید عیسا
۱۵۸	شمایل عید تعمید عیسا

- |     |   |
|-----|---|
| ۱۶۲ | خلاصه‌ی تعلیمات رسمی                          |
| ۱۶۳ | ج: ظاهر شدن تثلیث                             |
| ۱۶۴ | شمایل تعمید عیسای مسیح                        |
| ۱۶۴ | سرود هفتمین یکشنبه بعد از عید ظهور عیسای مسیح |
| ۱۶۵ | شمایل تثلیث                                   |
| ۱۶۷ | قانون ایمان                                   |
| ۱۷۰ | شمایل زیبا ولی مجاز                           |

## بخش دوم

### مقدمه

هدف از بخش دوم این کتاب، بررسی مراحل انتظار قوم یهود جهت آمدن مسیح خویش است تا بتوانیم او را در شخص عیسای ناصری باز شناسیم. در واقع اگر شخصی قبول کند که عیسا حقیقتاً همان مسیح موعود پیامبران و «آن آینده» (لو ۱۹:۷) و مسیح مورد انتظار قوم است، آن شخص مسیحی می باشد.<sup>۱</sup>

جوان: آیا مسیح، نام عیسا نیست؟



پیر: البته که نه. واژه‌ی مسیح<sup>۲</sup> به کسی اطلاق می شود که پیامبران به گونه‌ای برخی از خصوصیات او را از پیش اعلام کرده باشند بنا براین، لقب «مسیح» به ناشناسی که از قبل مشخص شده و کسی که مورد امیدواری و انتظار قوم ایماندار بود، تعلق می گرفت. به طوری که اعمالی را که در آینده انجام خواهد داد و بعضی از مشخصات اخلاقی وی و نقشی را که او برای انجام آن خوانده خواهد شد می شناختند، فقط نمی دانستند چه کسی این نقش را به انجام خواهد رسانید.

به هنگام آمدن عیسا، بعضی او را به عنوان مسیحی که در انتظارش بودند شناختند و آنان همان کسانی هستند که «مسیحی» نامیده شدند.

ما در صدد هستیم تا آن چه را که «انتظار مسیحی» خوانده شد پی‌گیری نماییم بدین معنا که بعضی اعمال و سخنانی را به یاد آوریم که خدا توسط آنها آمدن پسرش را اعلام و آماده کرد، سپس رویدادها و علایمی که شناسایی مسیح مورد انتظار را در عیسای ناصری امکان پذیر می سازد شرح دهیم.

### نام عیسا

عیسا، اسمی است عبری که در عهد قدیم به دو صورت به کار برده می شد یا به شکل طولانی یهوشوعا، قبل از تبعید به بابل (مخصوصاً در باره‌ی یوشع، پسر نون، جانشین موسا) یا به صورت مخفف یشوعا بعد از تبعید. این اسم در زبان‌های یونانی و لاتین «JESUS» نوشته شده که آخر آن به خاطر قوانین دستور زبان و نگارش یونانی اضافه شده است. این اسم از قرن دوم میلادی به بعد فقط به صورت طولانی آن یعنی یهوشوعا به کار می رفت و مخفف آن یعنی یشوعا منسون گشت، احتمالاً به این دلیل که یهودیان نمی خواستند فرزندان خود را به اسم عیسا نامگذاری کنند.

همان طور که در بالا گفته شد، بعضی ها این اسم را از قرن دوم میلادی به صورت عیسا می نوشتند و این به دشمنی یهودیان با کلیسا بر می گردد و به شیوه‌ای تمسخرآمیز آن را همانند عیسو برادر یعقوب که عهد خداوند را با کاسه‌ای آش تعویض نمود می نوشتند. (پید ۳۶:۲۹-۳۴).

۱- «شأگردان، نخست در انطاکیه به مسیحی مسمى شدند» (اع ۱۱:۲۶).

۲- «رجوع شود به قسمت (د)، نبوت ها صفحه ۱۲۵-۱۲۷.

## فصل اول

### در انتظار ظهور مسیح

#### الف: ایمان ابراهیم

باد ما و بود ما از داد توست هستی ما جمله از ایجاد توست (مثنوی، اول، ۶۰۵)  
یازده باب اول کتاب پیدایش که نخستین قسمت از کتاب مقدس می باشد در ردیف سبک های تاریخی به مفهوم واقعی کلمه قرار نمی گیرد و ما درواقع از باب دوازدهم که حاوی روایت وعده های خدا به ابراهیم است به تاریخ یا شرح وقایعی که از نظر زمان و مکان قابل تشخیص می باشند قدم می گذاریم. خدا وعده می دهد که در زندگی انسان دخالت نماید و با این وعده، تاریخ قوم خدا آغاز می گردد، قومی که ما را به سوی مسیح، پادشاه بنی اسرائیل هدایت خواهد کرد.  
سرگذشت ابراهیم، بسیار ناگهانی شروع می شود: «خداآنده به ابرام گفت: از ولایت خود و از مولد خویش و از خانه ی پدر خود به سوی زمینی که به تو نشان دهم بیرون شو. و از تو امتنی عظیم پیدا کنم و تو را برکت دهم... و از تو جمیع قبایل جهان برکت خواهند یافت» (پید ۱۲: ۳-۱)، ترجمه هفتادتنان<sup>۳</sup>. با دریافت این دستور و این وعده، ابراهیم بدون تأمل با زنش ساره و برادر زاده اش لوط و تمام گله ی خویش به راه می افتد. او کشور و امنیت خود را ترک کرده برای روبه رو شدن با آینده ای نامعلوم که توسط عطایای خدا مشخص گشته بود، آماده می شود. او در کمال فرمانبرداری و با اعتمادی بی حد و حصر به خدا، زندگی خود را در گرو این سخن می گذارد. برای این که بفهمیم چرا خدا فرمان داده است که ابراهیم خانواده و سرزمینش را ترک کند باید یادآوری کرد که تمام افراد این منطقه بت پرستی می کرده اند و اگر ابراهیم می خواست یکتاپرستی کند نمی توانست در آن جا بماند.

از آغاز این روایت، ما ایمان ابراهیم را کشف می کنیم: ایمان نمونه ای که از طرف خدا، عطیه است و از طرف انسان، عطیه پذیر. ایمانی آزاد و آزاد کننده که مشارکت در کار خدا را الزامي می داند، ایمانی که «بلی» بدون قید و شرط باید باشد. این ایمان، از همان سرشت ایمان تمام مسیحیان و مخصوصاً ایمان مریم است، چون خدا را که به نزد او می آید، می پذیرد. علاوه بر این، دعوت خدا و جواب ابراهیم مملو از صمیمیتی حاکی از محبت دو جانبی می باشد. خدا صحبت می کند، آنها ی را که انتخاب کرده به اسم می خواند و از آنها انتظار جواب دارد. زندگی قوم برگزیده به صورت گفتگویی بین خدا و انسان است مثل رابطه ی فرد با فرد در یک سلسله موقعيت های معین که مانند تجربیات یک انسان ساده در جریان می باشد.

<sup>۳</sup>- در قرن دوم قبل از میلاد شهر اسکدریه چون یهودیان زیادی زندگی می کردند که دیگر زبان یکدیگر را نمی فهمیدند شروع به ترجمه ی عهد قدیم به زبان یونانی کردند و یهودیان که این ترجمه را با ارزش دیدند گفتند هفتاد نفر در هفتاد روز این ترجمه را انجام داده اند بنابراین، این ترجمه تا به امروز به ترجمه ی هفتادتنان معروف است.

خدا که کاملاً وفادار است و بلا نقطع عمل می کند و ما آن را هنگام خواندن کتاب مقدس با شادی تمام احساس می کنیم. آیا این گونه «عمل کردن» جنبه ای از آنچه در کتاب مقدس «جلال خداوند» نامیده می شود نمی باشد؟

  
جوان: خدا، ابراهیم را انتخاب کرده و او به خوبی به این دعوت جواب داد، ولی این رفتار کمی تعجب آور به نظر می آید: وقتی خدا، ابراهیم را انتخاب می کند، آیا دیگر انسان ها را به فراموشی می سپارد؟ هم چنین وقتی خدا، قوم اسرائیل را انتخاب می کند، آیا ملت های دیگر را فراموش می کند؟

  
پیر: و هم چنین اگر در میان اقوام متعددی، تو را انتخاب کرده تا عیسای مسیح را به تو شناساند و به تو ایمان دهد، مگر فکر می کنی که تمام انسان دیگر، کشورت را فراموش می کند؟ خدا به خاطر محبتش، کسی را انتخاب می کند و این محبت کاملاً آزادی است، اما این انتخاب مطلقاً به معنی فراموشی و طرد دیگران نیست. بلکه بر عکس، برای کسی که انتخاب شده مسئولیت و مأموریتی نسبت به دیگران می باشد.

هم چنین برای ابراهیم: در واقع، خدا او را انتخاب کرد تا از راه جواب مشتب و همکاری و اطمینان او، تراو همه‌ی آنانی که به خدای یکتا ایمان خواهند داشت، افتساح می کند و ابراهیم را به عنوان پدر همه‌ی ایمان داران بربارا می دارد. به خاطر این بود که خدا بعد از انتخاب او فوراً تأکید می کند که: «از تو جمیع قبایل جهان برکت خواهد یافت.»

پولس رسول یادآوری می کند که: «چنان که، ابراهیم به خدا ایمان آورد و برای او عدالت محسوب شد. پس آگاهید که اهل ایمان فرزندان ابراهیم هستند. و کتاب چون پیش دید که خدا امت ها را از ایمان عادل خواهد شمرد به ابراهیم بشارت داد که جمیع امت ها از تو برکت خواهند یافت. بنابراین، اهل ایمان با ابراهیم، ایمان داران برکت می یابند.» (غلا: ۳-۶).

خدا واحد است. همان یکی، برای همه‌ی ملت ها و انسان هایی که او می خواهد همه را نجات دهد (۱-۴:۲). بنابراین، وقتی خدا، ابراهیم یا تک تک ما را انتخاب می کند، بدین جهت است که همه‌ی انسان هارا که محبت می کند نجات دهد. به مانند برادران یهودی و مسلمان، با ابراهیم ایمان داریم به خدای یکتا و باید قلبمان را از هر نوع بتی مثل، تکبر، پول پرستی، ملت پرستی، لذت جویی، یا هر هدف اصلی دیگر، پاک کنیم: «قلب من را واحد ساز تا اسم تورا بشناسم.» (ر.ک مز ۸۶: ۱۱) بنابراین، ابراهیم همه را ترک می کند از جمله، خانواده، ملت‌ش و بیت‌های مختلف خود، و بدون این که بداند، خدا کجا می خواهد او را رهبری کند (عبر ۱۱: ۸) به سوی سرزمین کنعان به راه می افتد از منزلی به... (ر.ک خدای زنده ص ۱۲۰).

پس ابراهیم به سوی سرزمین کنunan به راه می افتد، از منزلی به منزل دیگر. نگب و مصر را زیر پا گذاشته سپس دوباره به نگب بر می گردد و بدون خستگی در حالی که با حوادث بسیاری رو به رو می شود به راه خود ادامه می دهد.



### شمایل مهمان نوازی ابراهیم

در این شمایل، در قسمت بالا و در میانه شمایل درخت بلوطی را می بینیم که ممکن است یادآوری از بهشت و درخت حیات باشد، زیرا وقتی این سه فرشته نزد ابراهیم رسیدند نشانه‌ی حضور خداوند نزد ما می باشد. و این سه فرشته را می بینیم که دورتا دور میز نشسته و غذا صرف می کنند. فرشته‌ای که در میان شمایل قرار دارد نشانه‌ی شخص پدر قدوس، فرشته‌ی سمت چپ با لباس ارغوانی یکتا پرسش که برکت می دهد و فرشته‌ی سمت راست روح القدس با لباس سبز نشانه‌ای از امید و حیات در حالت نشسته می بینیم. و پشت آنها ابراهیم و سارا را در حالی می بینیم که برای میهمانان غذا آورده و از آنها پذیرایی می کنند.

خداوند، ابراهیم را بار دیگر مخاطب قرار داده ذریت فراوان را به او و عده می دهد و می گوید: «تمام زمینی را که می بینی به تو خواهم بخشید.»

بعد از مدتی هنگامی که ابراهیم برای بار سوم مخاطب واقع می شود چنین جواب می دهد: «ای خداوند مرا چه خواهی داد و من بی اولاد می روم». خدا به وی می گوید: «اکنون به سوی آسمان بنگر و ستارگان را بشمار هر گاه آنها را توانی شمرد... ذریت تو چنین خواهد بود» (پید ۵:۱۵).

وعده دوگانه است:

- وراثت: به معنای مالکیت سرزمین کنعان

- وارث: به معنای ذریت فراوان و متبارک

ابراهیم و زنش فرزندی نداشتند<sup>۴</sup> و بسیار سالخورده بودند، ولی «ابراهیم به خداوند ایمان آورد و او این را برای وی عدالت محاسب کرد»<sup>۵</sup> (پید ۶:۱۵).

ما، به معنای این آیه، پس از تأمل در سخنان پولس قدیس واقف می شویم که در این مورد چنین می گوید: «زیرا به ابراهیم و ذریت او و عده ای که او وارث جهان خواهد بود از جهت شریعت داده نشد بلکه از عدالت ایمان... و از این جهت از ایمان شد تا محض فیض باشد... به ذریت ایمانی ابراهیم نیز که پدر جمیع ماست در حضور آن خدایی که به ایمان آورد که مردگان را زنده می کند و ناموجودات را به وجود می خواند» (روم ۱۳:۴).

خدا، برای مرتبه‌ی چهارم با ابراهیم صحبت کرد و به او، نه تنها سرزمین کنunan را و عده داد بلکه گفت زنش ساره پسری خواهد زاید. ابراهیم در آن موقع حدود صد سال و زنش قریب به نواد سال سن داشتند. در این سن و سال بالازنان و مردان دیگر نمی توانند بچه دار شوند، ولی خدا می خواهد مسیر تاریخ را تغییر دهد:

«کیست خدای بزرگ مثل خدا؟» (مز ۷۷:۱۳)،

او را که تنها کارهای عجیب عظیم می کند» (مز ۱۳۶:۴).

در این حال واقعه‌ای اسرارآمیز که به «ظاهر ممری» یا «مهمان نوازی ابراهیم» معروف است، رخ می دهد. در کتاب مقدس گفته شده: که «خداوند در بلوطستان ممری بر ابراهیم ظاهر شد و او در گرمای روز به در خیمه نشسته بود. ناگاه چشمان خود را بلند کرده دید که اینک سه مرد در مقابل او ایستاده‌اند... و گفت: ای سرور... از بنده‌ی خود مگذر...» (پید ۱۸:۱۵-۱۶).

دقت نمودید که به ما گفته شد: «خداوند... بر وی ظاهر شد» و سپس سه شخص به ما نشان داده می شوند. وقتی که ابراهیم خداوند را خطاب می کند از لغتی مفرد استفاده می نماید و می گوید: «ای سرور» روی سخن‌ش با کیست؟ آیا عجیب نیست؟ خدا... سه شخص... یکی در سه تا...

روایت چنین ادامه می یابد: ساره با شتاب غذایی آماده می کند و ابراهیم آن را با کمال احترام در جلو سه شخص قرار می دهد و ساره در خیمه مخفی می شود. در تصویری که بر روی موزائیک کشیده

<sup>۴</sup>-ساره، کنیزی مصری داشت به نام هاجر. ساره به ابراهیم گفت تا هاجر را به زنی گیرد و از او پسری به دنیا آمد که ابراهیم نامش را اسماعیل نهاد. و ابراهیم پدر اعراب اعم از مسیحی و مسلمان محسوب می شود (ر. ک غلام ۲۱:۴).

<sup>۵</sup>-عدالت در درجه‌ی اول فضیلت نیست بلکه جواب خدادست به ایمان انسان: خدا کسی را «عادل» می داند که به وی ایمان داشته باشد.

شده، ساره در حالی که سرش را برای نظاره کردن و گوش دادن از میان پرده های خیمه خارج کرده و لبخندی تردیدآمیز بر لب دارد، دیده می شود.

خداآوند، سپس وعده می دهد که ساره بعد از چند ماه صاحب فرزندی خواهد شد، ساره با شنیدن این سخنان به خنده می افتد. معهذا این وعده عجیب برا آورده می شود. شادی عظیمی ابراهیم را فرامی گیرد چون ساره همسر قانونی وی مادر فرزندی می شود به نام اسحاق.<sup>۶</sup> اسحاق نیز فرزندی به اسم یعقوب خواهد داشت.

## ب : مبارزه ی یعقوب با فرشته

یعقوب پسر اسحاق پس از بیست سال دوری، وارد زادگاه خود، یعنی سرزمین کنعان می شود. کاروان او بزرگ است و شامل دوازده فرزند پسر، زوجه ها، کنیزها و دام می باشد. یعقوب خانواده خود را از معبیر یبوق عبور می دهد و خود، آن شب را تنها می ماند. در این شب واقعه ای غریب که باعث تغییر حالت یعقوب می شود، اتفاق می افتد و از همان موقع قوم برگزیده از طریق یعقوب به معنا و (در برگیرنده مقام برادر)، نام جدید خود «اسرائیل» به معنای «کسی که با خدا مبارزه کرد» را دریافت می دارد.

یعقوب در برابر اسحاق فرار کرده و اکنون به وطن بازگشته، و از او ترس عظیمی دارد وقتی از رود یبوق عبور می کند که مرز سرزمین موعود می باشد، درک می کند که بدون برکت خدا نمی تواند در حضور برادرش بایستد و در دعای طولانی عمیق در تمام شب به سر می برد و این نیایش چنگ تعزیز شده است.

## در یبوق چه گذشت؟

یعقوب با موجودی رازآمیز یعنی با فرشته خداوند، با حضور خود خدا مبارزه می کند. یعقوب متوجه می شود که نیرویی روحانی از حریف ناشناسش صادر می گردد. یعقوب که همیشه برای اکتساب سریع آماده بود، می خواست این قدرت را نیز کسب نماید یا حداقل در آن سهیم شود. اما عجیب این که فرشته قادر نیست بر یعقوب غلبه کند و خدا هم بر شخص جسوسی چون یعقوب صاعقه ای نازل نمی کند زیرا خدا گستاخی ما و میل ما به چیزهای خدایی را دوست می دارد و وعده ای ملکوت آسمان را به کسانی که جد و جهد می نمایند می دهد (لو ۲۴:۱۳-۱۶)، چون آن چه که یعقوب می گوید خوشایند خدادست: «تا مرا برکت ندهی ترا رها نکنم». فرشته او را برکت داده و بر او نام «اسرائیل» می نهاد زیرا که «با خدا و با انسان مجاهده کردم و نصرت یافتم» (پید ۳۲:۲۶-۲۹).

آری، یعقوب پیروز شد. معهذا لازم است که او در مقابل سلطنت خدا خوار شود و بدین سبب فرشته به پیوستگاه ران یعقوب ضربه می زند و یعقوب از آن شب به بعد لنگان می شود. از یک طرف

<sup>۶</sup>- اسحاق در عربی متراծ است با فعل خنیددن.

میل ما به خدا باید خیلی شدید باشد تا ملاقات با او انجام پذیرد و از طرف دیگر ما باید به گناهکاری خود وزخمی بودن سرشت خود اعتراف کنیم، زخمی که بدون نجات دهنده علاجی نخواهد داشت. آزمایش بیوک به سررسیده و یعقوب براین محل نام فینیل به معنای رو و صورت خدا می‌گذارد زیرا می‌گوید که خدا را رو به رو دیدم و جانم رستگار شد و چون او خدا را رو به رو دیده بود هنگامی که پس از مدتی مدید برادر خود عیسو را ملاقات می‌کند، قادر است به او بگوید: «روی تو را دیدم مثل دیدن روی خدا» (ر. ک پید ۳۳:۸-۱۱). برای درک بهتر این موضوع باید یادآوری کرد که در تفکرات پیشینیان برای عبور از جایگاه عبور خطناک و اجرای می‌باشد توسط یک گروه دوازده نفری از آن محافظت نمایند. نویسنده‌ی کتاب با یادآوری از اوضاع یعقوب که با خانواده و گله‌ی زیادی به سوی سرزمهین برمی‌گشت که از ترس برادرش آن را ترک کرده بود (با ترس و لرز اسحاق را با گروهی مسلح همراه می‌بیند). پس برای وارد شدن، به سرزمهین موعود می‌باشد از برکت خداوند به صورت جدیدی مطمئن باشد، بنابراین، در میان این گذرگاه تمام شب را با این قدرت روحانی مرموز می‌جنگد و این طبق گفته‌ی پدران کلیسا، نشان‌گر قدرت دعای او در شرایط سخت می‌باشد.

به این ترتیب، وعده‌ای که خدا به ابراهیم داده بود تجدید گردید و یعقوب از آن به بعد اسرائیل نامیده شد و دوازده پسرش اجداد دوازده قبیله‌ی قوم برگزیده گردیدند و بنی اسرائیل نام گرفتند. سرگذشت قوم برگزیده، سرگذشت صعودی بس آهسته و دردناک به سوی عیسا است، سرگذشت تردیدها، قیام‌ها، وفاداری و ناتوانی‌های انسانی و هم‌چنین سرگذشت محبت خدا نسبت به انسان، سرگذشتی که در طی آن آزادی انسان مداوماً به خواست خدا در معرض آزمایش قرار می‌گیرد. مفهوم نهفته‌ی این سرگذشت که ما به تدریج به آن پی خواهیم برد راز عیسا است، راز مسیح موعود، مسیح از پیش اعلام شده، راز مسیحی که در طی تجربیات قوم برگزیده رشد می‌کند و جهت نجات تمام امت‌ها ارائه می‌گردد: «از تو جمیع قبایل جهان برکت خواهند یافت.».

با انتخاب ابراهیم، اسحاق و یعقوب، خدا برای خود قومی برگزید یعنی قوم بنی اسرائیل و با آن عهدی بست تا بتواند از راه آن قوم، تمام انسان‌ها را مخاطب قرار داده و آنان را به نجات دعوت نماید. از این نژاد بود که مسیح به دنیا آمد و به همین سبب است که مسیحیان نیز فرزندان ابراهیم، فرزندان اسحاق و فرزندان یعقوب می‌باشند.

پولس قدیس گفته است: «اگر شما از آن مسیح می‌باشید هر آینه نسل ابراهیم و بر حسب وعده وارث هستید» (غلا ۲۹:۳۶). پس ابراهیم پدر ایمان داران محسوب می‌شود.

## ج : مسح داود، اعلام گرمسیح

حدود هشت قرن بعد، قوم برگزیده که تا آن زمان پادشاهی جز خدا نمی‌شناخت، برای راهنمایی خود به داشتن یک پادشاه دنیوی احساس نیازمندی کرده از سموئیل درخواست پادشاه می‌کند. در حالی که خدا خود پادشاه راتعینی می‌نماید، سموئیل، این شخص پارسا، پرهیزکار و مورد احترام همه‌ی مردم، وظیفه دارد رسالت شخص منتخب خدا را به وی اعلام کند. خدا در ابتدا مردی مقندر و نیکومنظر از قبیله‌ی بنیامین به نام شائل انتخاب کرد. او شجاعانه از قوم خدا دفاع می‌کرد ولی اطاعت وی از خدا به تدریج رو به ضعف نهاد.<sup>۷</sup> بنابراین، خدا، جوانی را به عنوان جانشین شائل تعیین کرد. خدا او را زمانی انتخاب نمود که نوجوانی بیش نبود و او داود اولین پادشاه بزرگ قوم برگزیده گشت.

سموئیل از زمان کودکی با کاهن بزرگ زندگی می‌کرد و بی‌آن که تن به سستی دهد به نیایش خدا مشغول بود. معاصرانش او را گاهی «نبی» یعنی کسی که به نام خدا سخن می‌گوید و گاهی «غیبگو» یعنی کسی که از قصد و نیت خدا آگاه است می‌نامیدند. او در سرزمین خود نقش «داور» را داشت.

خدا، خطاب به سموئیل می‌گوید: «به بیت لحم برو زیرا از میان پسران یسا پادشاهی برای خود تعیین نموده‌ام». هنگامی که سموئیل به بیت لحم می‌آید به منزل یسا رفته می‌خواهد پسران او را ببیند. الیاپ فرزند بزرگ‌تر، نخستین کسی است که حاضر می‌شود. خدا به سموئیل می‌گوید: «به بلندی قامتش نظر منما زیرا او را رد کرده‌ام» (۱-سمو ۱۶: ۷). در مورد اینداد برادر کوچک‌تر، خدا به سموئیل می‌گوید: «این یکی را هم رد کردم زیرا که من به ظاهر نمی‌نگرم بلکه به باطن می‌نگرم». هفت برادر به این ترتیب از حضور سموئیل می‌گذرند بدون این که کسی از آنها انتخاب شود.

سموئیل از یسا می‌پرسد آیا پسرانی دیگر دارد؟ به او جواب داده می‌شود کوچک‌ترین آنها به نام داود که هنوز در سن نوجوانی است اینک گله را می‌چراند. پس فرستادند تا او را بیاورند. و او سرخ مو و نیکوچشم و قوی اندام بود. خداوند به سموئیل می‌گوید: «این است پادشاهی که من انتخاب کرده‌ام» (۱-سمو ۱۶: ۱۳). پس سموئیل ظرف روغن را گرفته روغن را بر سر جوان برگزیده می‌افساند. او به همراه روغن خصوصیات مورد نیاز پادشاه قوم خدا را نیز دریافت می‌کند تا قوم برگزیده را رهبری نموده، عهدی را که از زمان ابراهیم بین خدا و قوم او بسته شده بود محافظت نماید.

این عمل که توسط آن، داود تقدیس شد، مسح نامیده می‌شود. با این حرکت سموئیل، یعنی ریختن روغن بر سر داود، خدا در قلب داود که از نظر او پادشاه قوم برگزیده می‌گردد، فیض روح القدس را می‌افساند. از این پس، داود کسی است که از طرف خدا انتخاب شده است. «مسح شده» خدا به زبان یونانی «کریستوس» و به زبان عبری «ماشیح»، کسی است که از روح القدس سرشار گردیده و بنابراین می‌تواند قوم برگزیده را در وفاداری و عدالت به سوی خدا رهبری نماید.

<sup>۷</sup>- درباره‌ی شائل در این جا فقط به اشاره‌ای اکتفا شده است. در صورت نیاز رجوع شود به کتاب سموئیل (۱-سمو باب های ۹-۱۰: ۱۴-۱۴).

چون خدا با او بوده داود چندین بار بر دشمنان قوم برگزیده پیروز شد و اورشلیم را فتح نمود که اورشلیم پایتخت کشور خواهد شد، آن وقت داود در این فکر می‌افتد که در این پایتخت معبدی برای خدا بسازد ولی ناتوان نبی به او جواب داده که بر عکس، خدا برای او خانه و خانواده را خواهد ساخت. و در نسل خانواده اش بعد از قرون پسری خواهد آمد که مسیح پادشاه تا به ابد بر کرسی سلطنت اسرائیل اقتدار خواهد داشت. (۲- سمو ۷). این عهد خداوند با داود، شروع انتظار بنی اسرائیل درباره مسیح «پسر داود» خواهد بود به عنوان پادشاه پرجلال و پدر قدرت، انتظاری که در زمان عیسا عیان و آشکار می‌باشد و خواهد بود (یو ۶: ۱۳؛ ۱۵: ۶؛ ۱۹: ۱۳- ۳۷).

#### كتاب برای مطالعه‌ی بیشتر:

- ۱- آغاز پادشاهی (صفحات ۹۹- ۱۲۳) کتاب مقدس و پیام آن.
- ۲- مقدمه‌ای بر شناخت کتاب مقدس، صفحات (۳۹- ۴۰، ۵۲- ۵۳، ۶۹، ۷۹، ۸۰، ۱۱۵، ۱۷۵).
- ۳- فرهنگ الاهیات کتاب مقدس، کلمه‌ی داود.

## د: نبوت‌ها

به دنبال مسح داود، خدا به او وعده می‌دهد:  
 «با برگزیده‌ی خود عهد بسته‌ام.  
 برای بنده‌ی خویش داود قسم خورده‌ام.  
 که ذریت تو را پایدار خواهم ساخت تا ابدالآباد  
 و تخت تو را نسلّ بعد نسل بنا خواهم نمود...  
 بنده‌ی خود داود را یافتم  
 و او را به روغن مقدس خود مسح کردم...  
 او مرًا خواهد خواند «تو پدر من هستی...  
 لیکن رحمت خود را از او برخواهم داشت  
 و امانت خویش را باطل نخواهم ساخت.» (مز ۳- ۴، ۲۰، ۲۶، ۸۹: ۳- ۷).

با این وعده، خدا تعهد می‌کند که ذریت و نسل وی را تا ابدالآباد باقی گذارد و تخت و سلطنتش را ابدی گرداند به این معنا که یک نفر از نسل داود از جد خویش والتر خواهد بود و سلطنتش بُعدی دیگر یعنی بُعدی ابدی خواهد داشت. مزمور ۴۵: ۶- ۷ مصدق این امر می‌باشد:

«ای خدا تخت تو را ابدالآباد است  
 عصای راستی عصای سلطنت توست  
 عدالت را دوست و شرارت را دشمن داشتی  
 بنابراین، خدا، خدای تو، تو را به روغن شادمانی  
 بیشتر از رفاقت مسح کرده است.»

و برای همین است که خود داود به ذریه‌ی خود لقب «خداوند» داده است:

«یهوه به خداوند من گفت:

«به دست راست من بنشین

تا دشمنان را پای انداز تو سازم..»<sup>۸</sup>(مز:۱۱۰:۱).

دانیال نبی نیز ابدی بودن سلطنت نسل داود، پادشاه آینده‌ی بنی اسرائیل را تأیید می‌کند و او را «پسر انسان» نامیده درباره اش می‌گوید:

«سلطنت او سلطنت جاودانی

و بی زوال است

و ملکوت او زایل نخواهد شد..»<sup>۹</sup>(دان:۷:۱۴).

علاوه بر این، سلطنت این پسر انسان و این پسر داود نه تنها ابدی بوده بلکه جهانی نیز خواهد بود و در تمام گیتی گسترش خواهد یافت:

«امت ها را به میراث تو خواهم داد

و اقصای زمین را ملک تو خواهم گردانید» (مز:۲:۸).

مزمور هفتاد و دو، میان رفتار این پادشاه ابدی و جهانی و محبت او نسبت به فقرا و ضعفا می‌باشد.

در حدود دو قرن بعد اشعیا، پیامبر بزرگ (که رسالتش در سال ۷۴۰ قبل از عیسای مسیح شروع شد) کسی را که خدا برای سلطنت بر مردم با روح القدس خود مسح خواهد نمود به نحوی بس تکان دهنده توصیف می‌نماید:

«قومی که در تاریکی سالک می‌بودند، نور عظیمی خواهند دید

و بر ساکنان زمین سایه موت

نور ساطع خواهد شد.

تو قوم را بسیار ساخته

شادی ایشان را زیاد گردانید

به حضور تو شادی خواهند کرد

مثل شادمانی وقت درو...

زیرا که برای ما ولدی زائیده

و پسری به ما بخشیده شد

و سلطنت بر دوش او خواهد بود

و اسم او عجیب و مشیر و خدای قدیر

و پدر سرمدی و سرور آرامش خوانده خواهد شد.

ترقی سلطنت

<sup>۸</sup>- سؤال عیسای از فربیان در ارتباط با همین مزمور می‌باشد: «درباره‌ی مسیح چه گمان می‌برید، او پسر کیست؟ پسر داود؟ اگر داود او را خداوند می‌خوانند چگونه پرسش می‌باشد؟» (مت:۴۲:۲۲-۴۵).

<sup>۹</sup>- این کلمات را فرشته‌ی جبرائیل هنگام مژده دادن به مریم ادا کرده (لو:۳۳:۱) و کلیسا نیز آنها را در دعای «قانون ایمان» به کار برده است.

۱۰- از این جاست که در موقع خطاب به پسر خدا می‌گوییم: «خدای قدوس، قدیر و جاودان بر ما رحم کن».

و آرامش او را  
بر کرسی داد  
و بر مملکت وی انتهای نخواهد بود  
تا آن را با انصاف و عدالت  
از آن تا ابد لآباد  
ثابت و استوار نماید...» (اش ۶:۲-۷).

اعیای نبی در باب ۴۲ آیه های ۱ تا ۴ سیرت و نشانه‌ی اصلی این سوره سلامتی را که داود فقط تصویری از او بود بیان می‌کند:

«اینک بندی من که او را دستگیری نمودم

و برگزیده‌ی من که جانم از او خشنود است

من روح خود را بر او می‌نهم

تا انصاف را برای امت‌ها صادر سازد

او فریاد نخواهد زد و آواز خود را بلند نخواهد نمود

و آن را در کوچه‌ها نخواهد شنوند

نی خورد شده را نخواهد شکست

و فتیله‌ی ضعیف را خاموش نخواهد ساخت

تا عدالت را به راستی صادر گرداند

او ضعیف نخواهد گردید و منکسر نخواهد شد

تا انصاف را بر زمین قرار دهد

و جزیره‌ها منتظر شریعت او باشند.»

«این نهالی که از تنہ‌ی پسا بیرون آمد»، این پسر داود، انصاف را برای مردم خواهد آورد زیرا روح القدس بر او نهاده شده است:

«نهالی از تنہ‌ی پسا بیرون آمد

شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد شکفت

و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت

یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت

و روح معرفت و ترس خداوند»<sup>۱۱</sup> (اش ۱۱:۲-۱).

بلی، روح خدا بر آن پسر داود می‌ماند، پسری که از دهان پیامبران در باب شصت و یکم آیه‌ی یک صحیفه‌ی اعیای نبی خواهد گفت:

«روح خداوند یهود بر من است زیرا خداوند مرا مسح کرده است

(او مرا مسیح گردانده است) تا مسکینان را بشارت<sup>۱۲</sup> دهم

و مرا فرستاده تا شکسته دلان را التیام بخشم

واسیران را به نجات و محبوسان را به آزادی ندا کنم...»

<sup>۱۱</sup>- هفت شمعدان یا هفت چراغدان بر روی قریانگاه مظهر این عطایای هفتگانه روح القدس هستند.

<sup>۱۲</sup>- بشارت یا مژده به زبان یونانی «انجیل» می‌باشد.

این متن، متنی اساسی است زیرا که نه تنها رسالت مسیح (بشارت به مسکینان، التیام قلب‌های شکسته و ندای آزادی به محبوسان) را از پیش ترسیم می‌نماید بلکه ماهیت عمل اورا نیز با این کلمات «روح خداوند بر من است زیرا خداوند مرا مسح کرده است»، بیان می‌کند.

واقعیت مسح او در روغنی نیست که به دست شخصی برسرش ریخته شده باشد بلکه در روح خدا است که بر او افشنانه می‌شود. او مسیح است چون خدا روح خود را بر او نازل کرده، پس «مسیح کسی است که روح القدس بر او قرار دارد» (یو ۳۳:۱). به همین دلیل عیسا این متن را در کنیسه‌ی ناصره خوانده و آن را در برابر اجتماع ساکنان آن شهر به خود نسبت می‌دهد: «امروز این نوشته در گوش‌های شما تمام شد» (لو ۲۱:۴).

مزامیر شماره‌های دو و هشتاد و نه، راز بزرگ مربوط به مسیح را که پسر خدا و شگفتی بی‌پایان است در اختیار ما می‌گذارد. خود خدا این حقیقت را از دهان سراینده‌ی مزمور چنین می‌گوید: «تو پسر من هستی، امروز تورا تولید کردم» (مز ۷:۲) و «اورا به روغن مقدس خود مسح کرده‌ام... او مرا خواهد خواند که تو پدر من هستی» (مز ۲۰:۸۹).

پس مسح و نسبت پدر و فرزندی با یک دیگر در ارتباط می‌باشند.

#### سوال برای تعمق بیشتر:

- ۱- طبق وعده‌های خدا ابراهیم پدر چه کسی می‌باشد؟ چرا؟ (ر. ک عبر ۱۱:۸-۱۹).
- ۲- زمانی که یعقوب در خواب با کسی مبارزه می‌کرد، حال و هوای او چگونه بود؟ بنابراین، این مبارزه با ما چگونه ارتباط دارد؟
- ۳- کلمه‌ی مسح چه معنی دارد؟ چگونه شخص داود نشانه‌ای از مسیح موعود بوده است؟ چرا عیسا مکرراً قبول نکرده که عنوان مسیح به او دهد؟ در چه زمانی این عنوان را قبول کرد؟
- ۴- چرا اغلب نبوت‌ها با زمان تبعید ارتباط دارد؟ چگونه این نبوت‌ها و عده خداوند به داود را تکمیل می‌کنند؟



#### کتاب برای مطالعه‌ی بیشتر:

- ۱- پادشاهان و انبیا (کتاب مقدس و پیام آن)
- ۲- تبعید و بازگشت (کتاب مقدس و پیام آن)
- ۳- در انتظار ایام نوین (کتاب مقدس و پیام آن).
- ۴- اشیا . ۵- ارمیا . ۶- ایلیا . ۷- الیشع . ۸- حزقيال
- ۹- مقدمه‌ای بر شناخت کتاب مقدس (صفحات ۲۷۲-۲۷۸، ۲۸۳-۲۸۴).
- ۱۰- فرهنگ الهیات کتاب مقدس، کلمه‌ی «نبی».

### «خلاصه‌ی تعلیمات رسمی»

۶- خدا به انسان چه رازی را مکشوف می‌سازد؟

خدا در مهربانی و حکمت خود، خود را به انسان‌ها مکشوف می‌سازد. او از راه اتفاقات و کلامش، خود را همراه با طرح خیر خواهانه اش که از ازل به نفع آدمیان در مسیح برقرار ساخته، مکشوف می‌سازد. جهت این طرح، مشارکت کردن با فیض روح القدس است که به همه‌ی انسان‌ها به زندگی الاهی در یکتا پسرش، فرزند خواندگان شوند.

۷- اولین مراحل مکشوف شدن خدا کدام است؟

خدا از آغاز، خود را به آدم مکشوف ساخت و آن دو نفر را به مشارکت عمیق با خود دعوت نمود. بعد از سقوط این دو، او مکاشفه‌ی خود را منقطع ساخت و نجات را جهت تمام نسل ایشان وعده داد، او با نوح و همه‌ی موجودات زنده، بعد از توفان، عهد بست.

۸- مراتب مراحل بعدی مکشوف شدن خدا کدام است؟

خدا، ابراهیم را انتخاب کرده و او را دعوت نمود که از سرزمین بیرون آید تا «اورا پدر امت‌های کثیر» سازد (پید ۱۷:۵)، و به او وعده داد که در او «همه‌ی امت‌های زمین» برکت دهد» (پید ۳:۱۲). تبار ابراهیم، امانت دار و عده‌های الاهی است که با قوم بسته شد.

۹- مرحله‌ی آخر و قطعی مکشوف شدن خدا کدام است؟

این مرحله توسط تن یافتن عیسای مسیح که میانجی و کمال مکاشفه است به انجام می‌رسد. یکتا پسر خدا که انسان شد، کلام کامل و قطعی پدر است. از این به بعد، مکاشفه با ماموریت پسر و موهبت روح القدس کاملاً به اتمام رسیده است، حتا اگر ایمان کلیسا باید ارزش آن را در طول قرون درک نماید.  
 (چون خدا، پسرش را که سخن یکتا و قطعی او می‌باشد به ما داد، در این سخن، او یک باره همه چیز را به ما گفت و دیگر چیزی نیست که به ما بگوید.» (قدیس یوحنا صلیبی).

## فصل دوم

### شناسایی مسیح خدا

(قبل از خواندن متن ذیل، کتاب مقدس را بخوانیم لو ۳:۲۱-۲۲؛ یو ۱:۱۹-۳۹)

#### الف: یحیای تعمید دهنده

چون که مقصود از شجر آمد شمر  
پس ثمر اول بود آخر شجر  
(مثنوی، دوم، ۱۹۶۹)

یحیا، پسر زکریای کاهن از مادری سالخورده به نام الیصابات که می‌گفتند نازا<sup>۱</sup> است، شش ماه قبل از تولد عیسا به دنیا آمد. یحیا به محض رسیدن به سن بلوغ به صحراء رفت تا در سکوت صحرا بهتر به صدای آرام خدا گوش فرا دهد. او لباسی از پشم شتر بر تن و کمربندی چرمی بر کمر داشت. راهبان هنوز هم به یاد یحیای تعمید دهنده کمربند چرمی بر کمر می‌بندند.

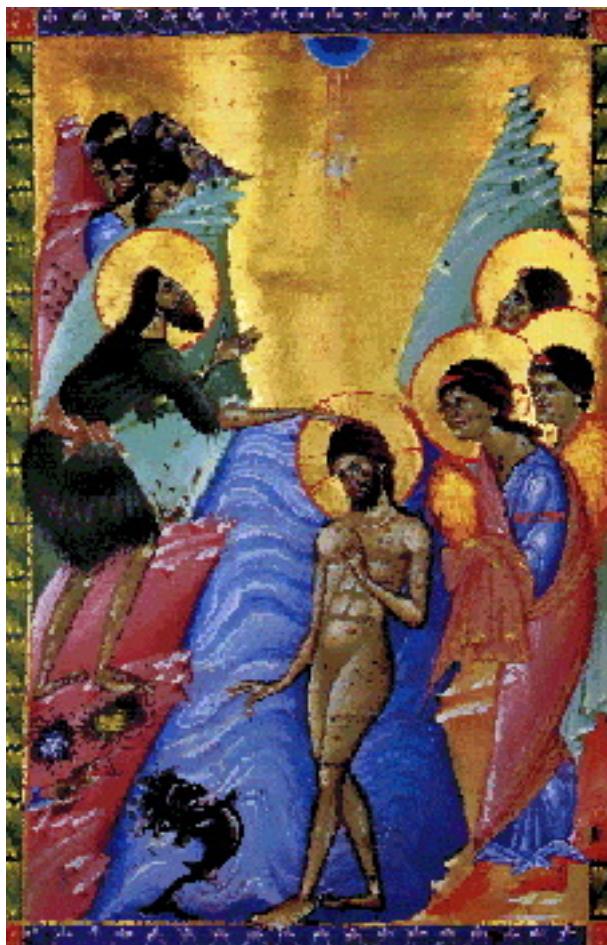
یحیا، بزرگترین پیامبر، همان پیام اشعیای نبی را دریافت می‌دارد: «بر هر کس بینی که روح نازل شده بر او قرار گرفت همان است او که به روح القدس تعمید می‌دهد» (یو ۳:۳۳). پس خدایی که هفت قرن پیش به اشعیای نبی یاد داده بود حال به یحیا می‌آموزد چگونه یکتا پسر خدا را باز شناسد. یحیا، روح القدس را خواهد دید که بر آن پسر محظوظ نازل شده می‌ماند و با این نشان مسح آن پسر برای او آشکار می‌گردد. یحیا آن مسح را خواهد دید که البته توسط روغن انجمام نمی‌گیرد. روغن افشارنده شده بر سر داود علامت مرئی نزول ناپیدای روح القدس بود. اما اکنون یحیا خود، روح القدس ناپیدا را خواهد دید که کسی را که خدا به عنوان منتخب خود تعیین کرده و برگزیده تا بر تخت داود، سلطنت جاودانی داشته باشد، مسح می‌نماید.

#### ب: تعمید عیسا

یحیا، تحت هدایت روح خدا به سواحل رود اردن می‌رود و او که آخرين پیامبر عهد عتیق است فرا رسیدن قریب الوقوع ملکوت خدا را، ملکوتی که مسیح خدا، پادشاه آن خواهد بود اعلام نموده و مردم را به توبه دعوت می‌نماید؛ زیرا تنها اشخاصی که زندگی خود را دگرگون کنند یعنی آنها یی که برای نیل به خدا از شر روبرگدان شوند خواهند توانست در آن سهیم باشند. او بلاانقطاع تکرار می‌کند: «توبه کنید زیرا ملکوت خدا نزدیک است». او کسانی را که به خدا می‌گرویدند در آب رودخانه فرو می‌کرد یا به معنای دیگر با تعمید<sup>۲</sup> در رودخانه اردن، گناهانشان را شسته و آنها را برای ورود به ملکوت خدا آماده می‌نمود.

۱- خدا در جایی که اراده کند بر نظم طبیعت پیروز می‌شود (متنی از آیین خدمتگزاری) چنان که ساره، اسحاق را زاید و حنا سموئیل را به دنیا آورد.

۲- تعمید در زبان قدیم یونانی به معنای فرو بردن در آب است.



شمايل تعيمد مسيح

در قسمت بالاي شمايل يك نيم دايره اي آبي می بینيم که وسط آن تيره رنگ است که به تدریج روشن می شود که به معنی راز خدای نا دیده است، اما از آن نور ساطع می شود. در اين نيم دايره سه پرتو نوراني می بینيم که اشاره به سه شخص الاهي است هم چنین کبوتری که در حال نارل شدن به مسيح است، اما مسيح کاملا در آب غوطه ور شده و به عنوان آدم نوين بدون لباس اما پر از جلال به جلوی ازدها گام بر می دارد و با دست راستش برکت می دهد. اين ازدها نمودار قدرت بدی است که در آب خطرناک (ر. ک توفان نوح با توفان آرام شده ...) وجود دارد و مسيح بر آن کاملا پیروز خواهد بود. در پشت او سه فرشته که دست های خود را بر سینه گذاشته، دیده می شود که به معنی احترام کامل است، و جلوی او، آن سوی رود اردن، يحيا با لباس پشمی که لباس همه ي پیامبران بود (۱- پاد ۱۸: ۴۶- ۲- پاد ۸: ۱) بر او دست گذاري می کند و به سوی اين سه پرتو با تعجب می نگرد و در پشت او جند تن از شاگردان دیده می شوند. مسيح در عمق مرگ ما و هاویه فرو خواهد رفت، برکت يافته تا آب تعيمد ما را آماده سازد.

اکنون عیسای ناصری به نزد یحییامی آید. متأمّل به ما می‌گوید که یحیا خود را لائق تعمید دادن او نمی‌داند. بنا بر این، یحیا، عیسا را می‌شناشد و اگر در جای دیگر می‌گوید که عیسا را نمی‌شناخته به این دلیل است که نمی‌داند عیسا همان برگزیده‌ی خداست. عیسا برای این که «تمام عدالت به کمال برسرد» جهت تعمید یافتن اصرار می‌ورزد و یحیادر حالی که وی را غسل تعمید می‌دهد «روح خدا را می‌بیند که مثل کبوتری نازل شده بر روی قرار می‌گیرد.» این همان علامتی است که انتظارش می‌رفت. بنابراین، عیسا همان کسی است که توسط روح القدس مسح شده و عیسا همان مسیح می‌باشد؛ آن‌گاه صدایی از آسمان شنیده می‌شود: «این است پسر محبوب من که از او خشنودم.» یحیا درک نمود، یحیا، مسیح را شناخته شهادت می‌دهد که وعده تحقق یافته و آمدن مسیح به وقوع پیوسته است. پس به جمعیت می‌گوید: «من دیده و شهادت می‌دهم که این است برگزیده خدا.»

### شمایل عید تعمید عیسا

یحیا، سخنان اشعا را به خاطر می‌آورد که چنین گفته بود: «حال آن که به سبب تقصیرهای ما مجروح و به سبب گناهان ما کوفته گردید و تأدیب سلامتی ما بر روی آمد و از زخم‌های او ما شفا یافیم... مثل بره‌ای که برای ذبح می‌برند... و به جهت گناه قوم من مضروب گردید» (اش:۵۳-۵-۸) و به همین دلیل یحیا عیسا را همان خادم رنجدیده دانسته اضافه می‌نماید: «این است بره‌ی خدا که گناهان جهان را بر می‌دارد» (یو:۲۹:۱) و رسالت مسیح را به این ترتیب از قبل خلاصه می‌کند: خادم رنجدیده و بره‌ای که برای گناهان جهان قربانی می‌شود.

از همین لحظه است که چند نفر جلیلی یعنی اندریاس و یوحنا و سپس به ترتیب برادران آنها شمعون پتروس و یعقوب و بالآخره فیلیپوس و نتنائیل برادرش به شخص عیسا پیوستند. در واقع، اندریاس درست بعد از تعمید عیسا فریاد برآورد: مسیح را «که ترجمه‌ی آن کریستوس است» یافیم و بعد فیلیپوس به برادرش نتنائیل گفت: «آن کسی را که موسا در تورات و انبیا مذکور داشته‌اند یافته‌ایم که عیسای ناصری است» (یو:۴۱:۴۵). به همین دلیل است که چندین سال بعد شمعون پetroس به هنگام دادن مژده‌ی انجیل به کرنیلیوس افسر رومی، که در کتاب اعمال رسولان (۳۷:۱۰) از وی سخن به میان آمده است به کرنیلیوس و همراهان او چنین می‌گوید: «آن سخن را شما می‌دانید که شروع آن از جلیل بود و در تمامی یهودیه منتشر شد بعد از آن تعمیدی که یحیا بدان موضعه می‌نمود که خدا او را چگونه به روح القدس و قوت مسح نمود...». تعمید عیسا واقعه‌ی سرنوشت سازی شد که خود سرآغاز ماجراه شگرفی در زندگی پetroس گردید که وی را تا به شهادت در کولیزه روم خواهد کشانید.

به همین سبب تمام انجیل نویسان یعنی متا، مرقس، لوقا و یوحنا جریان غسل تعمید عیسا را برای ما بازگو کرده و شهادت یحیای تعمید دهنده را نقل می کنند (مت ۳:۱۶-۱۷؛ مر ۹:۱؛ لو ۳:۲۱-۲۲؛ یو ۳:۳۲-۳۴) در حالی که فقط متا و لوقا تولد عیسا را شرح می دهند و در واقع به هنگام تعمید بود که عیسای ناصری به عنوان مسیح و پسر خدا به تمام عالم اعلام گردید. واژ تعمیدش نخستین شاگردان به او ایمان آورده در او مسیح موعود را باز می شناسند؛ بنابراین، راز تعمید راز «اپیفانی<sup>۳</sup>» یا راز آشکار شدن او می باشد. اما این امر بدان معنی نیست که عیسا (آن طور که بعضی از بدعت‌گذاران تصور کرده‌اند) در همان روز به خصوص مسیح شد، بلکه پسر خدا از ازل مسیح می باشد. او مسیح نمی گردد، چون روح القدس از ازل بر روی قرار دارد همان‌گونه که قبل‌اً دیدیم پسر خدا هفت قرن قبل از این که جسمش تعمید یابد به زبان پیامبران می گفت: «روح خداوند بر من است» ولی این حقیقت ابدی تنها به هنگام تعمیدش بر انسان‌ها ظاهر گردید. کلیسا، روز تعمید عیسا را با تجلیل خاصی جشن می‌گیرد که جشن «اپیفانی یا تئوفانی» نامیده می‌شود. در روز ششم ژانویه، کلیساهاشی شرقی تعمید مسیح را با شکوه خاصی جشن می‌گیرند و این روز را، همراه با روز جشن‌گذر، برای عطا کردن این راز، نسبت به بقیه‌ی روزها، مقدم می‌دانند، در سرزمین مقدس، کلیساهاشی غسل تعمید را در رود اردن برگزار می‌کنند، جایی که مطابق سنت، خود مسیح تعمید یافته است. تفاوت‌هایی که در تاریخ برگزاری این مراسم به چشم می‌خورند، ناشی از یک تفاوت تقریبی است.

ولی اهمیت این جشن، که بشرط دهنده‌ی مرگ و رستاخیز، خداوند و مالک است، در تمامی مراسم عبادی کلیساهاشی شرق و سرودهایشان قابل مشاهده است. به عنوان مثال، در این سرود، کلیسای کلدانی که نفوذ شگفت‌آفرین تعمید مسیح در اعماق قلب‌ها و در تجدید همه‌ی جهان را می‌سراید، او که از آن پس توانایی آن را می‌یابد که بتواند فیض روح القدس را به واسطه‌ی رازهای مقدس به انسان‌ها منتقل سازد:

ای مسیح، و ای خداوند ما، متبارک باد،  
هنگام ظهورت، زمین را شادمان ساختی،  
و آسمان‌ها را به وجود در آوردي.

کرور، کرور فرشتگان فریاد برآوردند،

به خدای محبت در اعمالش جلال باد،

و بر زمین آرامش جهت انسان‌های مورد محبت او.

از راه تجلی الوهیت تو، گیتی به جنبش می‌آید،

ارواح مقدس، خدا را در بشریت ما می‌ستایند،

بر دنیا نور نجات طلوع می‌کند،

<sup>۳</sup>- «اپیفانی» لغتی یونانی است به معنای ظهور مسیح و «تئوفانی» به معنای ظهور خداست.

فرشتگان آتشین جلال تورا می سرایند.  
 چون تورا عربان در میان موج ها می بینند  
 که در برابر غلامت سر به زیر می افکنی،  
 ای تو که تمام خلقت را در برداشته آن را برمی خیزانی  
 سپاس جلال بر تو باد تا به ابد.  
 آن عروسی در آب های تعمید، از آن تو ساختی  
 از راه آواز فرزندانش شکوه تورا می ستاید.  
 زیر باد روح، شادمانی کرده،  
 و جهت جلال پدری که تورا فرستاد به جنبش درمی آید.  
 با ظهور تو، اقتدار مرگ را از میان بردی.  
 با تعمید تو، سرچشممه های آب تقدیس شدن،  
 زیرا آب هایی را که تو خداوندا به ما می دهی، روح القدس خود می باشد  
 که در قلب هر انسان جهت زندگی ابدی به فوران در می آید

#### تعلیم رسمی کلیسا:

۵۳۶ - تعمید عیسا، از سوی او، تقبل و افتتاح مأموریت او به صورت خادم رنج دیده خدادست. او اجازه می دهد تا در شمار گناهکاران قرار گیرد. او از قبل «بره خدادست، که گناه جهان را بر می دارد» (یو ۲۹:۱). او از «تعمید» مرگ خوبین خود را از قبل به صورت نشانه انجام می دهد. او از قبل می آید تا «همه راستی را به کمال» رساند (مت ۱۵:۳) به این معنی که خود را کاملاً تسلیم اراده پدرش می کند؛ او برای بخشش گناهان ما، از روی محبت، این تعمید مرگ را قبول می نماید (ر. ک مت ۳۹:۲۶) صدای پدر به این موافقت پسر پاسخ می دهد (ر. ک لو ۲۲:۳؛ اش ۱۴:۲) و خوشی کامل او را در پیروزی اعلام می دارد روح القدس که عیسا به طور کامل، از زمان جنینی اش داشت «بر او قرار می گیرد» (ر. ک یو ۳۲:۱؛ اش ۱۱:۳-۳۳؛ اش ۲:۱۱) عیسا سرچشممه ی روح القدس برای همه می انسان ها خواهد بود.

در زمان تعمید او «آسمان ها گشوده شدن» (مت ۱۶:۳)، آسمانی که به واسطه ی گناه آدم بسته شده بود و آب ها با نزول عیسا و روح القدس تقدیس شدن، و این مقدمه ای بر خلقت تازه بود. (کلیساهاش شرق: ارمنی، آشوری و کلدانی در ششم یا هفتم ژانویه و کلیسای روس ارتدوکس در سیزدهم ژانویه این عید را برگزار می کنند).

جوان: چرا یحیای تعمید دهنده شک کرد: «آیا تو همان هستی که بایستی بیاید...» (مت ۳:۱۱). یحیا ای تعمید دهنده، راز عیسای مسیح و پسر خدا را روزی که در رود اردن به او تعمید داد مشاهده کرد. چرا بعد در شک و تردید افتاد؟

پیر: آیا فکر می کنید که پیامبران از هر گونه گناه معصوم بودند؟ کتاب مقدس، حقیقت دیگری را بیان می کند و چند مثال یادآوری می کنم که تو خود بهتر می دانی: ابراهیم چون اعلام کرده که سارا خواهرش می بود دروغ گفته (پید ۱۱:۱۲-۱۹)، یعقوب به صورت شرم آوری پدر خود را که نابینا



بود فریب داد (پید ۲۷). داود نیز اوریای حتی را به مرگ سپرد و زن او را تصاحب (۲-سمو ۱۱)، سلیمان نیز چندین زن گرفت که او را به سوی بت پرستی کشاندند (۱-پاد ۱۱)...

در واقع، تنها عیسا از هر گناه پاک بوده (یو ۸:۴۶). اما مادرش حضرت مریم نیز از قبل توسط قربانی عیسا پسرش کاملاً پاک شد «سرشار از فیض شده بود تا مسکن مقدس جهت پذیرش پسر خدا شده باشد (ر. ک لوقا ۱: ۲۷) در نتیجه، پولس به ما یادآوری می‌کند که از زمان گناه آدم و حوا همه‌ی انسان‌ها گناه کرده‌اند ولی قربانی مسیح این را به شرط ایمان آوردن نجات می‌دهد (غلاد ۳: ۲۲).

اما برای روشن شدن سؤال‌الitan باید از نزدیک متن را مطالعه کرد. خوب می‌دانید که یحیا گفتارش «آن که باید بباید» به مسیح موعود اشاره می‌کند (مت ۳: ۱۱؛ یو ۱: ۲۷). اما به نظر یحیا این مسیح که بود؟ یحیا او را «آن قادر» صدا می‌زند و او را با صفات‌های ترسناک معرفی می‌کند (مت ۳: ۱۰-۱۲). به نظر یحیا، مسیح باید روز آخر را با خود بیاورد که طبق کتاب مقدس روز حصاد می‌شود (یو ۱۳: ۴-۱۲؛ اش ۲۷: ۱۲-۱۳؛ مکا ۱۴: ۱۴-۱۶؛ مت ۱۳: ۳۰) و با آتش پاک کننده روح (مت ۳: ۱۱) و انتقام گیرنده را (۳: ۱۲) داوری و محکومیت را به جا آورد. انجیل لوقا این نوع انتظار پر از سخت‌گیری یحیا را بیشتر توصیف می‌نماید اما یحیا فعالیت‌های عیسا را طبق روایت قبلی متا ۸ و ۹ را شنیده بود: بر عکس تصوراتش، عیسا خود را مهربان نسبت به همه صبور و برای مریضان هم دردی می‌کرد و با گناهکاران در غذا خوردن با آن سهیم می‌شد. بنابراین، با این سؤال «آیا تو همان هستی که بایستی بباید؟» یحیا شک و تردیدی بیان می‌کرد یا می‌خواست عیسا را وادارد که طبق فکر او عمل نماید تا کسی شک نکند.

جوان: ولی به نظر من وقتی یحیا می‌گوید «آیا باید در انتظار دیگری می‌باشیم؟» شک و تردیدی را اظهار می‌نماید:

پیر: باشد! قبول کنیم که یحیا حتا بعد از تجربه‌ی عمیقش در تعیید شک می‌کند چرا برای شما تعجب آور است؟

در ارتباط با تجربه‌ی خود می‌توانیم این موضوع را بهتر بفهمیم، خود ما نیز نشانه‌های را دیده‌ایم که باعث گردید که به مسیح ایمان بیاوریم اما در روز تجربه‌ی سخت و قرنی ظاهرآ خدا به دعاهای ما توجه نمی‌کند، وقتی به آن چیزی که از او انتظار داریم هیچ جوابی نمی‌دهد آیا ما نیز در برابر این وسوسه قرار نمی‌گیریم که شک نماییم؟ و طبق انجیل عده ای بسیار دچار این وسوسه شده‌اند که در برابر اعمال عیسا، امید نجات سیاسی و پیروزی نظامی بر ضد رومیان اشغالگر اغفال گردیده، امید خود را از دست داده‌اند. (یو ۶: ۶-۶۶). رسولان نیز آن را بهتر درک نکردند که در برابر عیسای دستگیر شده او را رها کرده فرار کردند (مت ۲۶: ۵۶)، و پتروس او را نیز انکار کرد: «این شخص را نمی‌شناسم» (مت ۲۶: ۶۶-۵۷). به احتمال قوی اینها در انتظار مسیح، به عنوان مسیح جانشین داود، به عنوان پادشاه پر جلال و قدرتمند (۲-سمو ۷)، پس چگونه می‌توانستند آن داود نوین را در برابر عیسا که به زنجیر افتاده باز شناسند.

آیا در ک کردی که چگونه عیسا به سؤال یحیا جواب می دهد؟ او مرضیان را شفا می دهد، کوران را بینا می سازد، جذامیان را پاک می گرداند، مردگان را بر می خیزاند و به فقر امراضی ملکوت را اعلام می کند. با این رفتار، به انتظار یحیا، جهت دیگر می دهد که عمیق تر به سوی آن خادم رنج دیده که اشعیا اعلام نمود بنگرد (۲۴: ۷-۱۳؛ ۲۵: ۱۶). عیسا با این جواب، یحیا را دعوت می نماید که طرز فکرش درباره ای او و مأموریتش عمیق تر سازد. البته عیسای مسیح، پادشاه می باشد ولی این هویت را فقط در زمان محکومیتش توسط پیلاتس اعلام خواهد کرد وقتی هیچ کس دیگر نمی توانست او را به عنوان پادشاه با بلند پروازی سیاسی بپذیرد. برای این که نه بر این دنیا بلکه در قلب ایمان داران، ملکوت خود را بر پا کند خود را خادم، مطیع و فروتن می سازد و هم چنین برای پیروز شدن، نه بر ضد دشمنان این دنیا بلکه بر ضد شیطان که ما را که در زندان گناه محبوس می کرد، خود را بر روی صلیب به عنوان قربانی به پدر تسليم کرد و امروز توسط رستاخیزش به عنوان پادشاه گیتی اقرار کرده، می پذیرند (فی ۹: ۱۱).

## «خلاصه‌ی تعلیمات رسمی»

### ۱۰۲- وقایع مقدماتی جهت رازهای عیسا چه بودند؟

قبل از همه در طول قرون مت마다، یک انتظار طولانی وجود داشته که آن را در آین رمان قبل از عیید میلاد در کلیسا بر پا می کنیم، علاوه بر انتظار کور کورانه که خدا در قلب امت های غیر یهود به وجود آورد، او را از راه عهد قدیم تا یحیا تعمید دهنده که آخرین و بزرگ ترین پیامبر بوده، آمدن یکنا پسرش را مهیا ساخت.

### ۱۴۱- کار روح القدس در یحیای تعمید دهنده چه بود؟

روح القدس، یحیای تعمید دهنده را سرشار گرداند، یعنی آن آخرین پیامبر عهد قدیم که زیر نفوذ او «روح القدس» فرستاده شد «تا قومی مستعد برای خود مهیا سازد» (لو ۱۷: ۱) تا آمدن مسیح را اعلام کند، یعنی پسر خدا که «دید روح القدس بر او نازل شده و می ماند» همان کسی که «در روح القدس تعمید می دهد» (یو ۳۳: ۱).

### ۱۰۵- چرا عیسا «تعمید توبه جهت بخشش گناهان» (لو ۳: ۳) را از یحیا می پذیرد؟

عیسا برای شروع زندگی آشکارش، پیش قدم شدن در تعمید خود، ازین راه مرگ را می پذیرد با علم به این که بی گناه هست قبول می کند که در زمرة گناهکاران به شمار آید، زیرا او «آن برهی خداست که گناه جهان را بر می دارد» (یو ۱: ۲۹).

### ۱۰۶- تجربه‌ی عیسا در صحراء، وشوشه‌ی آدم در فردوس و وسوه‌های بنی اسرائیل در صحراء از نو به عهد

می گیرد. شیطان در ارتباط با اطاعت عیسا به مأموریتی که پدر به او واگذار کرده او را آزمایش می کند و مسیح به عنوان آدم نوین مقاومت می کند ویژروزی او در صحراء، پیروزی اورا در زمان مرگش از قبل اعلام می کند که اطاعت مطلق محبت او به عنوان پسر می باشد. کلیسا مخصوصا در ایام روزه‌ی بزرگ با این راز متحد می شود.

## ج: ظاهر شدن تثلیث

تعمید عیسا نه تنها ظاهر شدن او به عنوان مسیح به جهانیان می باشد بلکه او را به عنوان پسر خدا ظاهر می سازد و به همین دلیل ، تعمید، ظاهر شدن خداست زیرا راز عظیم خدا یعنی تثلیث را بر ما آشکار می سازد.

یحیا حقیقتاً روح القدس را که به صورت کبوتر بر عیسا نازل شد و بر او قرار گرفت، دید: فعل «ماندن بر» بیانگر این راز می باشد که از ازل روح القدس بر آن کس ساکن است که صدای پدر درباره اش گفت: «این است پسر محبوب من».

به همین سبب است که قدیس سیریل اورشلیم به ما می گوید که تعمید در حالی که عیسا را به عنوان مسیح بر ما آشکار می سازد در عین حال راز تثلیث خدایی را نیز برای ما ظاهر می نماید، یعنی در واقع برای آن که مسیح یا مسح شده ای وجود داشته باشد باید مسح کننده ای وجود داشته باشد یعنی پدر، و مسح همان روح القدس است که بر مسیح قرار می گیرد. ما نمی توانیم بدون اندیشیدن به خدا و روح القدس به مسیح بیندیشیم یعنی بدون وجود آنها کلمه می مسیح معنا و مفهومی نخواهد داشت. نمی توانیم به عیسا به عنوان مسیح ایمان داشته باشیم مگر این که همراه با ایمان به خدای یکتا در سه شخص باشد.

مردم در مورد خدا غالباً گرفتار تصویری نادرست می گردند و آن این است که گاهی به نظر می رسد که پدر می بایستی خدای کتاب عهد عتیق باشد که بعداً پسر وی در زمان حیات عیسا در کتاب عهد جدید جانشین وی گشته و بالآخره نوبت به روح القدس در زمان کلیسای امروز می رسد و زندگی عیسا فقط به عنوان یک گذشته‌ی تاریخی به خاطر آورده می شود.

بلی برای ما تصور سه شخص در خدای یگانه که با اراده‌ی واحد در جهان عمل می نماید بسیار مشکل است. بنا بر این، راه تعمق در راز تثلیث اقدس چیست؟

به تعمید عیسا هنگامی که از آب خارج می شود رجوع کنیم. قبل‌اهم گفته بودیم: یحیا، مسیح را می بیند که روح القدس بر وی قرار گرفته و صدای پدر را می شنود که عیسا را «پسر محبوب» می نامد. یحیا، خدای یگانه را در سه شخص باز می شناسد. پس تثلیث برای اولین بار در رود اردن ظاهر شد و این همان چیزی است که کلیسا سعی دارد از طریق شما میل و نیز سرود عید ظهور مسیح برای ما تشریح نماید.

## شمايل تعميد عيسى مسيح

عيسا در آب غوطه ور شده و گوئي که در کل جهان هستي نفوذ کرده تا از طريق حضور خود جهان را درگرگون نموده با نور خوش آن را منور سازد و روشنایي بخشیده تقدیس نماید. در قسمت بالا، دست، نشانگر کسی است که مسح می کند یعنی خدای پدر، اگرچه نامرئی است صدایش به عیسا شهادت داده او را پسر محظوظ خود می خواند. کبوتر، نشانه‌ی روح القدس است که با قرار گرفتن و باقی ماندن بر سر عیسا، حقیقت شهادت را تأیید می نماید که این همان عمل «مسح» است. وبالاخره پسر خدا، کسی که مسح شده، عیسا می باشد که در آب غوطه ور است.

**سرود هفتمين يكشنبه بعد از عيد ظهرور مسيح:**

راز نهااني سه شخص قدوس الاهي  
با تعميد ناجي ما آشكار گشت.  
به هنگام تعميد مسيح، روح القدس  
به شكل کبوتری فرود آمد  
و بر سر او قرار گرفت  
او که چراغ خانه‌ی داود است.  
پدر، خشنودی و رضایتش را از پسر  
به بینيان ابراز کرد  
خجسته باد، خجسته باد  
آن که از روی مهر و محبت  
پیکر انسانی به خود گرفت و ما را  
توسط تعميدش نجات داد  
و پاک و مقدس گرداند  
و گناهان ما را در غسل خود شست.

در این سرود مربوط به عيد ظهرور مسيح از شاهد اصلی يحيائي تعميد دهنده، ذكری به ميان آورده نمی شود. به نظر می رسد که او ناپدید شده تا ما را رو در روی راز تشليث تنها گذارد. اين موضوع نمایانگر نقش يحيائي تعميد دهنده منادي است یعنی کسی که ما را در یافتن خدا راهنمایی کرده و از طريق توبه، ما را برای پذيرش خدا آماده می سازد و خود دور می شود. در واقع يحيا، دوست داماد<sup>۴</sup> بعداً چنین خواهد گفت: «اين خوشی من كامل گردید. می باید که او افزوده شود و من ناقص گردم» (بوق: ۳۰-۲۹).

<sup>۴</sup>-داماد یعنی داماد کلیسا که مسیح می باشد. مثل ده باکره را به خاطر بیاوریم که همه‌ی آنها برای شرکت در جشن عروسی دعوت شده بودند (مت: ۲۵:۱-۱۳).

اما درباره‌ی تثلیث چه باید گفت؟ چگونه می‌توان به این راز پی برد؟ هیچ کتاب و هیچ درس مذهبی نمی‌تواند راز خدا را در سه شخص «توصیف» نماید. خطر تحریف آن چه که بیان ناپذیر است و نیز خطر خوار نمودن خدای ازلی به وسیله‌ی طبقه‌بندی‌ها و محدودیت‌های عقلانی انسانی بسیار بزرگ است. تنها دعا و عبادت می‌تواند ذره‌ای از واقعیت خدای یگانه در سه شخص را بر ما آشکار سازد. برای رویارویی با چنین موضوع دشواری از شما ایل تثلیث، اثر آندره روبلف که از شاهکارهای هنری می‌باشد استفاده می‌کنیم. این نقاش که استعداد فوق العاده‌ای داشت و اهل عبادت نیز بود ما را به سوی تعمق و تفکر در راز خدای یگانه در سه شخص، هدایت می‌نماید.

### شما ایل تثلیث

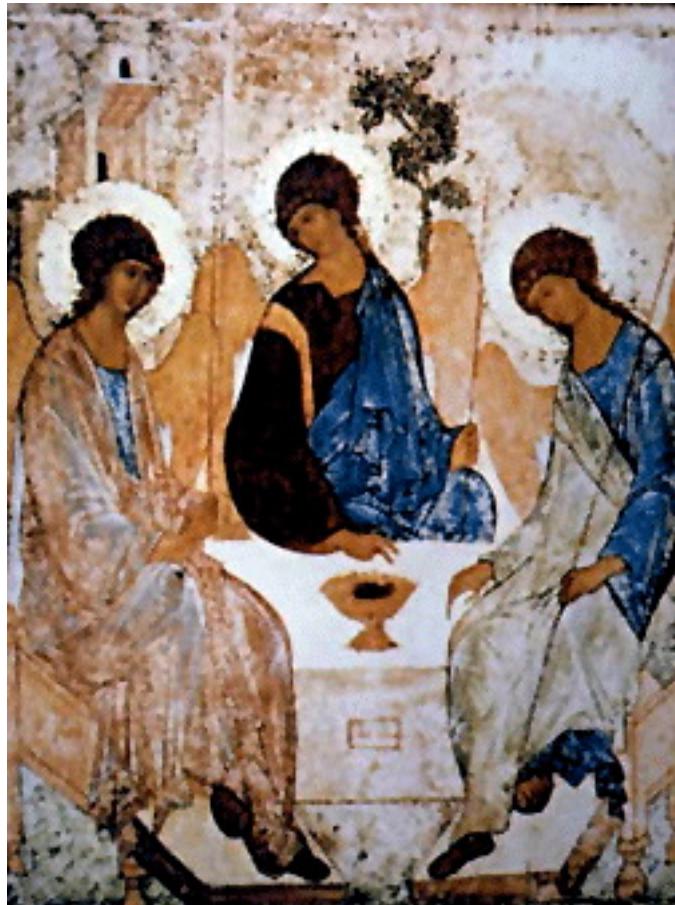
آندره روبلف شما ایل نگار و راهب روسی که در قرن پانزدهم میلادی می‌زیست، تثلیث اقدس را در شما ایل مجسم کرده است. او تصویر تثلیث را ابداع نکرد بلکه روایتی از کتاب پیدایش را که از آمدن سه فرشته‌ی اسرارآمیز به نزد ابراهیم حکایت داشت به تصویر درآورد. ظاهر شدن خدا در بلوستان ممری که در فصل اول از آن صحبت کردیم، تصویری است از تثلیث یا تجلی خدای یکتا در سه شخص که فقط در اردن به هنگام تعمید عیسا، خود را به طور آشکار می‌شناساند. آیا مکالمه‌ی آنها را با ابراهیم به خاطر دارید؟ ابراهیم آنها را گاهی «تو» و گاهی «شما» خطاب می‌کند و این «شما» شما‌ی ادب و احترام که در آن زمان مرسوم نبود، نیست بلکه ضمیر جمع می‌باشد و این تغییر در سخنان ابراهیم، واقعیت یگانگی در تثلیث را از پیش اعلام می‌دارد چون ابراهیم گاهی خدای یگانه و گاه سه شخص قدوس را مخاطب قرار می‌دهد.

روبلف با به تصویر کشیدن متنی از کتاب مقدس باعث نمی‌شود که با قوه‌ی مخلیه‌ی خود، راز خدایی را در معرض خطر تحریف قرار دهد زیرا شما ایل نگاران تجسم خدا را بر حسب میل خود ابداع نموده بلکه همیشه نسبت به مفهوم کتاب مقدس وفادار باقی می‌مانند.

در واقع، اگر هر شخص به کمک قوه‌ی تخیل خود ابداعاتی از تجسم خدا هر قدر هم خلاقه ارائه می‌داد، آن گاه تصاویر بسیار انسانی از خدا که تحت شرایط ذوق هر عصر و زمانه در تغییر می‌بود پدید می‌آمد مثلاً تصاویر قدیمی خدا با چهره پیرمردی ریش دار که از درون ابری خارج می‌شود، آیا قدیمی و از مد افتاده نیستند؟ خطر بازگشت به بت پرستی دوران باستان که بازتاب افکار انسان بر خدا می‌باشد خطری جدی است زیرا در این صورت، خدایی خواهد بود که تصویری از انسان می‌باشد و نه راز شگرف انسانی که به صورت خدا آفریده شد. اطاعت نقاشان شما ایل نگار از سنت داشته و از نقض فرمان دوم که می‌گوید: «صورتی تراشیده و هیچ تمثالی برای خود مساز» (خروج ۴:۲۰-۱۵:۴) باز می‌دارد.

آندره روبلف از یک شما ایل سنتی و یک موضوع مورد توجه ی کلیساها، اثر بزرگی که در عین حال شاهکار هنری و نیز شهادتی از نیایش است، به وجود آورد. نسخه‌های شما ایل تثلیث، همه جا یافت می‌شود. چنین به نظر می‌رسد که مسیحیان کلیه فرقه‌ها آن را می‌شناسند و دوست دارند. زیبایی و نیرویی که از آن صادر می‌شود مورد قبول حتی منکران خدا نیز هست. این شما ایل حقیقتاً

معجزه آسا است زیرا باعث سکوت احترام آمیز اشخاصی می شود که نسبت به مذهب، احساساتی خصمانه دارند و آنها را به تمجید و امید ندارد. شمايل تثلیث روبلف در حقیقت در کلیسا نیست بلکه در موزه‌ی «ترتیاکف مسکو» قرار دارد. هر روز هزاران نفر از جهان گردان که چیزی از راز خدا درک نکرده و نسبت به او احساسی جز تنفس، تمسخر و بی اعتنایی ندارند از جلوی این شمايل می گذرند معهذا هیچ کس نمی تواند بدون تأمل در مقابل این شمايل رد شود، این شمايل نیز ذره‌ای از رؤیت خدا را به هریک از آنها منتقل می نماید. همان طور که خورشید بر خوب و بد یکسان می تابد، خدا نیز محبت خویش را بر همه‌ی افراد حتا آنها بی که او را نفی می نمایند می تاباند. در مقابل این شمايل سکوتی که مانند سکوت در مقابل راز تثلیث است پدید می آید. در هر حال سعی ما براین خواهد بود که این شمايل را از طریق دعا درک نماییم چون برای آندره روبلف این شمايل، دعا، اعلام ایمان و ستایش است.



شمايل مهمان نوازي ابراهيم، نشانگر راز سه گانه‌ی اقدس

### قانون ایمان (نیقیه - قسطنطینیه)

ما ایمان داریم به خدای یکتا، پدر پرتوان  
آفریدگار آسمان و زمین و هر آن چه پیدا و نا پیداست؛  
ما ایمان داریم به یکتا خداوند عیسای مسیح، پسر یگانه‌ی خدا  
مولود از پدر، پیش از هر زمان،  
او خدادست از خدا، نور از نور  
خدای راستین از خدای راستین  
که مولود است و مخلوق نمی باشد؛  
هم سرشت با پدر و به وسیله‌ی او هر چیز به هستی آمد  
برای ما آدمیان، از بھر رهایی ما، از آسمان فرود آمد  
و به قدرت روح القدس از مریم باکره تن گرفت و انسان گردید؛  
زیر سلطه‌ی پنطیوس پیلاطس برای ما مصلوب گشت  
و رنج کشیده، مرد و مدفون گردید،  
چنان که نوشته شده است روز سوم برخاست  
و به آسمان بر شد،  
و به دست راست پدر نشسته است؛  
و بار دیگر در جلال برای داوری زندگان و مردگان خواهد آمد  
و ملکوت او را انتها نخواهد بود.  
ما ایمان داریم به روح القدس که خداوند و بخشنده حیات است  
که از پدر و پسر صادر می گردد،  
و همان پرستش و ستایش که پدر و پسر دارند از آن وی است  
و به وسیله‌ی انبیا تکلم کرده است.  
ما ایمان داریم به کلیساي واحد، مقدس، رسولی و جامع.  
اعتقاد داریم به یک تعیید برای آمرزش گناهان  
و قیامت مردگان و حیات عالم آینده را در انتظاریم .  
آمین.

### تعلیم رسمی کلیسا:

۱۶۷- در مغرب زمین، مسیحیان برای ابراز ایمان خود، در طی مراسم قربانی مقدس می‌گویند: «ایمان دارم»، همان طور که همه در روز تعمید یافتنشان اظهار نمودند اما در مشرق زمین، این اصطلاح فقط برای راز تعمید و در حین اجرای مراسم عبادی، به کار می‌رود بعد از خارج نمودن حق جویان مسیح، تعمید شدگان، اصطلاح «ایمان داریم» را توجیح می‌دهند (ر.ک. ص ۲۹۳ و جلد ۲ بخش ۶ باب ۶).

۱۶۷- «من ایمان دارم»: (اعتقاد نامه رسولان) ایمان کلیساست که به صورت شخصی توسط هر ایمانداری اقرار می‌شود، مخصوصاً در هنگام مراسم تعمید یافتن. «ما ایمان داریم» (اعتقاد نامه نیقیه - قسطنطینیه)، ایمان کلیسا است که توسط شورای اسقفان اعتراض می‌گردد و یا عموماً در اجتماع عبادی ایمانداران بیان می‌شود. هم چنین، «من ایمان دارم» پاسخ کلیساست که به وسیله‌ی ایمان به خدا اهدا می‌شود، همان طور که کلیسا، مادر ما، تعلیم می‌دهد که، هم بگوییم «ایمان دارم» و هم «ایمان داریم».

متن دعای «قانون ایمان» را در کنار یکی از نسخه‌های شمایل تثبیت<sup>۵</sup> قرار می‌دهیم. در همان نظر اول متوجه می‌شویم که شمایل بر اساس طرح دعای «ما ایمان داریم به خدای یکتا» کشیده شده. رویلف، وحدت را در آن واحد توسط شباهت سه فرشته به یک دیگر و به وسیله‌ی دایره‌ای که سه شخص را در خود محاط می‌نماید بیان می‌کند. در «قانون ایمان» آن چه که به پدر مربوط می‌شود به طور بسیار خلاصه گفته شده زیرا او ناشناختنی است و معرفت ما درباره‌ی او تقریباً هیچ است. در این شمایل فقط سه چهارم از فرشته‌ی نخست یعنی فرشته‌ی سمت چپ ترسیم شده و رنگ لباس‌های وی بسیار روشن، غیر قابل توصیف و تقریباً شفاف است.

متن دعا همانند شمایل گسترش می‌یابد و در آن بروی پسر وقت بیشتری صرف می‌گردد. دومین فرشته روبروی ما قرار دارد و به طور کامل تری در نظر ما ظاهر می‌شود. ما به بسیاری از واقعیت‌ها درباره‌ی پسر واقف می‌باشیم زیرا او تن گرفت، خود را شناساند و خود را نمایاند. لباس‌هایش به رنگ‌های صاف و واضح یعنی به رنگ‌های آبی و قهوه‌ای است که بیانگر دو طبیعت عیسا می‌باشد. رنگ آبی، نشانگر آسمان و ربانیت و رنگ قهوه‌ای، رنگ خاک و انسانیت است. عیسا در آن واحد هم خداست و هم انسان. در پشت فرشته‌ی وسطی، درختی نمایان است که ریشه‌های آن در زمین فرو رفته و شاخه‌های آن به سوی آسمان سر برافراشته است. این درخت، چوب صلیب است که توسط مسیح به درخت حیات بهشت تبدیل می‌شود.

<sup>۵</sup>- در باب شمایل تثبیت به عقیده «ایودوکیموف»، فرشته وسطی پدر است که در سمت راست او پسر و در سمت چپ او روح القدس قرار دارند. با چنین تفسیری نویسنده بر روی سلطانی پدر و سرجشمه واحد ربانیت و شخص اصلی اتحاد سه گانه تأکید می‌کند. پسر و روح القدس دو دست خدا می‌باشند که در جهان فعالیت می‌نمایند. این ره قدیس در این باره چنین می‌گوید: «او برای خودش دو دست دارد زیرا همواره کلام و حکمت یعنی پسر و روح القدس را در نزدیکی خود دارد و به وسیله آنهاست که او در کمال آزادی و استقلال همه چیز را آفرید».

### سرود پنجمین جمیعه‌ی روزه بزرگ (در کلیسای روس)

آدم به خاطر خوردن میوه‌ی درخت به مرگ محکوم شد،  
اما از درخت صلیب، حیات دوباره یافت  
و توسط آن، ای خدای رحیم  
او دگر بار از لذات فردوس بهره می‌برد.

«قانون ایمان» در باب روح القدس مجدداً به اختصار می‌گراید چون از دیدگاه علمی و تاریخی کمتر چیزی را در مورد روح القدس حیات بخش می‌توان بیان کرد، زیرا عمل او در قلب‌ها همیشه مرموز و اسرارآمیز است. فرشته‌ی سوم مانند فرشته‌ی نخست فقط سه چهارم آن در تصویر دیده می‌شود، رنگ لباس‌هایش نیروی زندگی را مجسم می‌نماید. رنگ سبزی که در لباس فراگیر است نشانه‌ی جوانی و عصاره‌ی زندگی است که همه چیز را می‌رویاند و هستی را باعث می‌شود. دایره‌ای که سه فرشته را در برمی‌گیرد، مسدود نمی‌شود بلکه محل جام که در روی میز قرار دارد باز می‌ماند. آخرین قسمت «قانون ایمان» به کلیسا اختصاص دارد جایی که راز جام سپاسگزاری در آن قرار داشته و مردم از راه تعمید به جشن زندگی ابدی دعوت می‌شوند و منظور از زندگی ابدی ورود و ماندگار شدن در آغوش تثلیث می‌باشد.

با مطالعه‌ی تثلیث از اولین شمایلی که «مهمان نوازی» ابراهیم نامیده می‌شود دور شده‌ایم. آندره قدیس<sup>۶</sup> به خواست و اراده‌ی خود ابراهیم و سارا را در تصویر جای نداده است، چون به احتمال قوی سخنان عیسا را که گفته بود: «پیش از آن که ابراهیم پیدا شود من هستم» به خاطر داشت (یوه:۵۸). این سخنان، از لیت خدا، از لیتی را که سه شخص تثلیث در آن سهیم هستند بیان می‌کند.

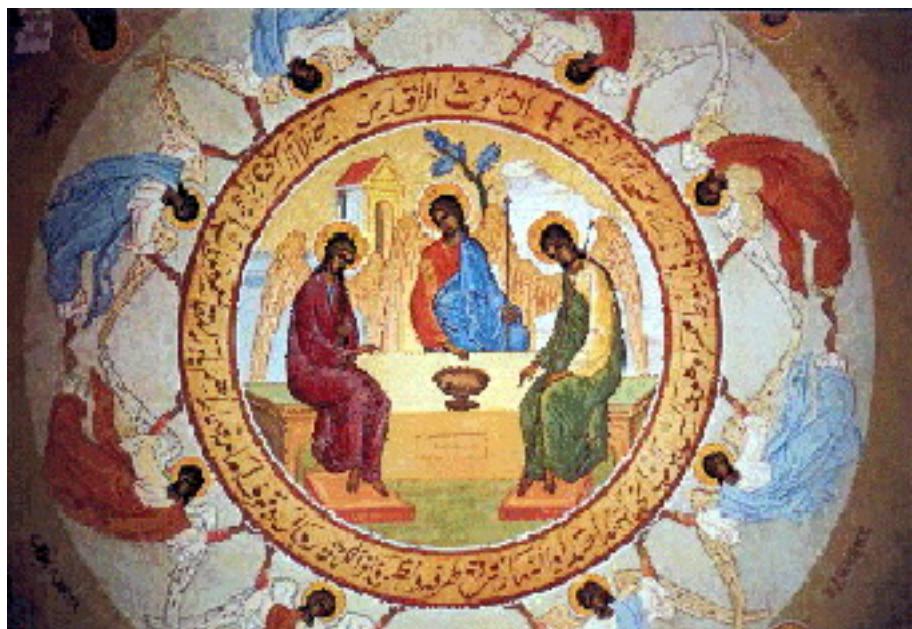
اکنون به پیروی از آندره روبلف که به احتمال قوی کار نقاشی شمایل خود را به خواندن پاک ترین دعاها خاتمه داد مطالعه‌ی خود را برروی این شمایل با شکوه با دعای پرستش، دعای ملائک و سرافین و کروبیان می‌باشد یعنی با سرود سه مرتبه قدوس در مدح تثلیث حیات بخش خاتمه می‌دهیم:

«قدوس، قدوس، قدوس، یهوه صبایوت!»

---

<sup>۶</sup>- کلیسای روس، آندره روبلف را جزو مقدسین کلیسا می‌داند.

## شمايل زيبا ولی مجاز!



**جوان:** به نظر من، اين شمايل بسيار زيبا و داراي معنائي عميق می باشد. اما، باید بگويم که از آغاز بحث ما در اين کتاب، در برابر اين همه شمايل نشان داده شده، تقریباً، برای هر عید یک شمايل، عجیب به نظر می رسد!

علاوه بر اين، شنيده ام که بعضی از مسيحيان اين شمايل را که نمایانگر راز است قبول ندارند؛ مخصوصاً اين شمايل که در باره‌ی راز سه گانه‌ی اقدس، قدوس، قدوس، همراه با سرود قدوس، به خوبی نشان می دهد که نباید کوشش نمود اين راز عظيم را تصور کنیم.

**پير:** اين سوالاتان کاملاً بجاست، و نشان می دهد که معنی عظمت خدای تعالی را درک می کنید. ولی باید به شما يادآوری کنم که اين شمايل نمایانگر صحنه‌ی پذيرايی ابراهيم در بلوطستان ممری است. و البته کلیسا وقتی این متن را می خواند، گاه با افعال فرد و گاه با افعال فرد (پيد: باب ۱۸) در متن مواجه می شود که اتفاقی است. بنابراین، می توان آن را به تصویر کشید و اولین نشانه‌ی راز خدا و کمال راز را درک کرد، که نه توسط ابراهيم بلکه توسط عيسا مکشوف گردید و اين تصویر آن را يادآوری می کند. ولی در واقع سؤال شما در کلیساهاي قدیم به صورت جدی مورد بحث و مجادله قرار گرفته است.

يادآوری می کنیم که در مشرق زمین، مساله‌ی شمايل های مذهبی از زمان های دور، مطرح بوده است و امروزه نیز، کما کان مطرح است، و مخصوصاً در اسلام تعدادی معتقد هستند که این عمل یک عادت بت پرستی است که می باید آن را طرد نمود زیرا که با ناپیدایی و قدوسیت خدا مغایر است:

زیرا او بسیار فراتر از هر گونه شکل و پیکره و تصور ذهنی است. چه بسا، در زمان‌های دور دست، کسانی بودند که در این انگیزش بت پرستی سقوط کردند و می‌خواستند خداوند را از آن خود ساخته، تسلطی بر او به دست بیاورند تا او را در اختیار ایمان داران قرار دهند. بعضی معابد، سنگ‌های تراشیده، برخی مجسمه‌های کوچک از همان جا سرچشمه می‌گیرند و هدفشنان تنها به مجسم ساختن الوهیت بسنده نمی‌کرد بلکه توقعشان، محدود کردن حضور الاهی بود.

کتاب مقدس در قبال این بت پرستی اعتراض می‌کند و بهوه به موسا دستور می‌دهد: «هیچ مجسمه تراشی نخواهی کرد، هیچ چیز که با آن چه در آسمان‌ها در ماوراء یا در زمین، در این پهنه داشت، یا در آب‌ها، زیرزمین، شباهتی داشته باشد:» (تث: ۴-۱۵)، و باز تأکید می‌کند «بسیار مراقب خود باشید: چرا که روزی که یوهو در حوریب، از میان آتش برای شما صحبت کرد، هیچ پیکره‌ای مشاهده نکردید، پس گمراه نشوید و مجسمه‌ای نسازید که بخواهد نمایشگر چیزی باشد: چه تصویر مرد یا زن چه تصویر هر کدام از حیوانات زمین...». پس چه گونه است که به خصوص در مشرق زمین، کلیساها می‌گاه به این حد با شمایل‌ها و مجسمه‌ها، تصاویر دیواری و دیگر نقاشی‌های هنری، آراسته شده‌اند؟ و شاید برای مقابله با این فضاحت ظاهری، وهم چنین تحت تأثیر برادران مسلمان ماست که برخی از کلیساها، با هر نوع نقاشی و نمایش تصویری مخالف هستند؟ کما این که نباید فراموش کرد که بعد از پیدایش اسلام در سرزمین‌های مسیحی غرب زمین، مجادله سخت و سختی میان مسیحیان در گرفت تا حدی که تعدادی از آنها با زیاده روی و خشونت، به آتش زدن شمایل‌ها و ویران ساختن کلیساها یی که به تصاویر و نقاشی آراسته بودند، دست زدند.

در عوض؛ ژان داماس که هنگام تهاجم عرب، کشیش این شهر بود و در صومعه سباء قدیس، در نزدیکی اورشلیم در سال ۷۵۳ فوت کرد، سه مقاله در مورد تصاویر نوشته است که به جا بودن اظهار تکریم نسبت به آنها را در کلیسا مستقر می‌کند.

«چرا که سیمای او را ندیدید (تث: ۴-۱۵) آه! چه حکمتی است در قانون گذار! چگونه می‌توان از ناپیدا، تصویری کشید؟ چگونه می‌توان سیمای کسی را که مثل و مانند ندارد، ترسیم کرد؟ چگونه می‌توان آن چه را که نه کمیت دارد، نه مقدار نه حد و حدود، به تصویر کشید؟ چه پیکره‌ای می‌توان برای آن چه را که بی‌پیکره است، تعیین کرد؟ پس تکلیف راز، چه می‌شود؟

اگر پی برده باشی که [وجود] بی جسم، از برای تو انسان شد، پس، مسلمان می‌توانی تصویر انسانی او را ترسیم نمایی. از آن جا که [وجود] ناپیدا، با تن یافتن، آشکار شد، می‌توانی تصویر کسی را که به چشم دیدیم، ترسیم نمایی.

از آن جا که کسی که نه جسم دارد، نه پیکره نه کمیت نه کیفیت، او که به علت درجه‌ی کمال ذات خویش از هر گونه مقدار و اندازه فراتر است، او که با وجود ذات الهی خود، شرایط یک خادم را به خود گرفت، خود را به کمیت و کیفیت کوچک نمود و سیمای انسانی به خود پوشانید، آن کسی را که اراده کرد آشکار شود بر روی چوب حک کن و آن را برای تعمق، ارائه نما. قدیس یوحنا دمشقی علیه کسانی که تصاویر را نمی‌پذیرد.

با این وجود، مجادله به پایان نرسید و مداخله‌های وافر امپراتوری روم شرقی، رقابت‌هایی با نگرشی سیاسی بوجود می‌آورند که گاه و بی‌گاه به جور و جفا و قتل عام انجامید. در نهایت، مکتب واقعی به کمک تحقیقات‌الاهی دانانی که پس از زان داماس زیسته‌اند، پیروزگشت و نتایج این نظرکرات در دومین شورای نقیه، در سال ۷۸۷ گردآوری شدند:

«ما اعلام می‌کنیم که (...) هم چون نقاشی‌های صلیب‌گران قدر و حیات بخش، تصاویر مقدس و قابل تکریم نیز، چه نقاشی شده، چه خاتم کاری یا ساخته شده با هر ماده‌ی مناسب دیگر، می‌باید در کلیساها مقدس خدا، بر روی وسایل مقدس و لباس‌ها، روی دیوارها و تابلوها، در خانه‌ها و جاده‌ها گذاشته شوند، چه تصویر خداوند عیسای مسیح، خداوند و نجات دهنده‌ی ما باشد، چه تصویر مریم، بانوی بی‌آلایش، مادر مقدس خدا، فرشته‌های مقدس همه‌ی قدیسین و عادلان. چه بسا، هر چقدر به تعداد وافر به این تصاویر نگاه شود، به همان نسبت، کسانی که با تعمق آنها را نظاره کنند، الگوهای اصل را در ذهن خود بیاد خواهند آورد و به طرف آنها کشیده شده، با بوسیدن آنها، یک اکرام (prokunesis adoratio) احترام آمیز نسبت به آنها ابراز خواهند داشت بدون آن که یک نشانه‌ی پرستش (la treia, la tria) واقعی به معنای ایمانی ما باشد، پرستشی که تنها خداوند شایسته‌ی آن است ولی طبق رسوم پارسایی پیشینیان، به افتخار آنها، کندر و منابع روشنایی تقدیم خواهد شد همان‌گونه که برای تصویر صلیب‌گران قدر و حیات بخش برای اناجیل مقدس و دیگر ابزار و ساختمان‌های مقدس، موسوم است. چرا که «ادای احترامی که به یک تصویر کرده می‌شود، به الگوی اصل باز می‌گردد» (واسیلوس قدیس، در مورد روح القدس) کسانی که به یک تصویر، اظهار احترام می‌نمایند، به واقعیتی که در آن به نمایش گذاشته شده، ابراز احترام می‌کنند»

بدین ترتیب، سالم و بی‌عیب، به روشنی ارائه داده شد: به جا بودن تصویر، مشروعيت خود را در راز تن یافتن کلام خدا می‌یابد. از طریق این راز آن چه را که در عهد قدیم معزول شده بود، دیگر لغو شده است؛ رابطه‌ای که میان خالق و مخلوق برقرار می‌شود، از نوع دیگری است و به قول یوحنا رسول: «آن چه را که از آغاز وجود داشته، آن چه را که شنیدیم، آن چه را که به چشم خود دیدیم، و با تعمق نظاره کردیم، آن چه را که دست‌های ما از کلام حیات لمس کرده‌اند (...). آن چه را که دیدیم و شنیدیم، به شما اعلام می‌کنیم (...).» (۳-۱: ۱-۱۰) و کلیسا این پیام را نه تنها از طریق بیان یا نوشته‌های سرودی و شاعری خود، بلکه از طریق شمایل‌ها نیز اعلام می‌دارد و آن چیزی جز انجلی فقیران نیست: فقیرانی که خواندن را نیاموخته‌اند ولی بر تعمق بر نمادهای تصاویری که نظاره‌ی تعمق آمیز کلیسا در اختیار آنها می‌گذارد، کاملاً واقف هستند، اکرامی که ایمان داران نسبت به شمایل اظهار می‌دارند، به یک شیء قابل احترام بر نمی‌گردد، بلکه مستقیماً، خود شخص قدیس نمایان‌گشته را مورد خطاب خود قرار می‌دهد در اینجا منظور، پرستش نیست چرا که پرستش، خاطرشن را در قلب‌هایمان زنده می‌کند.

امروزه، این مجادله‌ی شمایلی در اغلب موارد از میان رفته است ولی ظاهراً یک تغییر درجهٔ مقیاسی داده است: اگر در نظر داشته باشیم که زیباترین شمایل، همان انسانی است که خداوند او را تصویری از خود خلق کرده است و او را تدریجاً به توسط روح القدس، نورانی می‌کند، چگونه است که همین انسان می‌تواند تا این حد با جنگ و جدال‌ها، از «شکل» از تصویر واقعی خود، خارج شود؟ و آیا این واقعیت پر از معنا نیست که جشن تجلی و نورانی شدن مسیح - ششم آگوست - دقیقاً با روزی که انسان تا وحیم‌ترین حد امکان «شکل انسانی» خود را در هیروشیما از دست داد، یکی باشد؟...

تعلیم رسمی کلیسا:

**جسم حقیقی مسیح:**

۴۷۶- چون کلام خدا با به خود گرفتن انسانیت حقیقی جسم گردید، بدن مسیح متناهی، محدود بود. بنابراین صورت انسانی عیسیار ا می‌توان به تصویر کشید: در هفتمین شورای جهانی (شورای دوم نیقیه به سال ۷۸۷ م)، کلیسا نشان دادن اورا به شمایل‌های مقدس، قانونی اعلام نمود.



**سوال برای تعمق بیشتر:**

- ۱- چه کسی بود که یحیای تعمید دهنده را بزرگترین پیامبر نامید؟ چرا؟ اسم دقیق یحیا به زبان عبری چیست و چه معنی دارد؟
- ۲- چه شد که بعد از تجربه‌ی عظیم تعمید مسیح، یحیا دچار تردید شد (لو ۲۹:۷-۱۸).
- ۳- بر طبق عهد قدیم معانی مختلف آب چیست (آفرینش، نوح، دریای سرخ، آبی که از صخره می‌جهید، نعمان سریانی در معبد نوین طبق حزقيال ۴۷) این متن را دوباره بخوانید، چگونه معنای تعمید عیسا و تعمید مسیحیان را در دو متن می‌سازد؟

**سوال برای تعمق بیشتر:**

- ۱- چگونه فروتنی عیسا در هنگام تعمید سبب گردید که راز شخصیت او آشکار گردد؟
- ۲- چه شباهت‌ها و تفاوت‌ها بین تعمید یحیی معبدان و تعمید مسیحیان وجود دارد؟
- ۳- چگونه برای بار اول، در زمان تعمید عیسا، راز سه گانه تثیلث اقدس آشکار شد؟ شمایل پذیرایی ابراهیم همراه با این متن را در عهد قدیم توضیح دهید.

**کتاب برای مطالعه‌ی بیشتر:**

۱- زندگی عیسا نجات دهنده‌ی ما (صفحات ۱۳-۳۹).

۲- یحیای تعمید دهنده.

۳- تعمید.

۴- انجیل لوقا چه می‌گوید (صفحات ۴۹-۶۶).

۵- فرهنگ الاهیات کتاب مقدس، کلمه‌ی یحیای تعمید دهنده.

۶- راز تثیلث اقدس.

۷- زندگی در مسیح.

(بخش سوم)

## تجلی سرور ما عیسای مسیح

خدا کیست؟

### فهرست

۱۷۶	فصل اول: ظهور خدا در عهد عتیق
۱۷۶	الف: موسا
۱۷۶	بوته مشتعل
۱۸۰	ظهور خدا برای بار دوم در کوه سینا
۱۸۱	ب: ایلیا.
۱۸۴	فصل دوم: تجلی
۱۸۶	الف: نور کوه تابور
۱۸۸	ب: رؤیت خدا
۱۸۹	ج: از تجلی تا صلیب
۱۸۹	سرود عید تجلی مسیح
۱۹۱	د: ظاهر شدن تثلیث بر کوه تابور
۱۹۲	سرود شامگاهی در کلیسای قدیم

- |     |                                |
|-----|--------------------------------|
| ۱۹۲ | شعری الهام شده از سرود شامگاهی |
| ۱۹۳ | ه: شریک شدن در طبیعت الهی      |
| ۱۹۷ | سرود شب عید تجلی               |
| ۱۹۷ | نتیجه گیری                     |

## فصل اول

### ظهور خدا در عهد عتیق

کهربای فکر و هر آواز او  
لذت الهام و وحی و راز او  
(مثنوی، دفتر اول، ۲۰۸)

خدا خالق و مالک همه چیز و همه‌ی مخلوقات بوده است و خواهد بود. او مالک تاریخ است ولی خود در این تاریخ به ندرت ظاهر می‌شود (گوئی که خود را کنار می‌کشد تا انسان را در عمل آزاد بگذارد). ظاهر شدن او در لحظاتی به انتخاب خودش که غالباً با «روزگاران سخت» انسان‌ها، مانند دوران بحران، جدایی و تحولات مطابق می‌شود انجام می‌گیرد. کتاب مقدس، بعضی از لحظات مشخصی را که خدا مستقیماً در تاریخ دخالت کرده و خود را برای اشخاص خاصی مرئی و ظاهر ساخته برای ما روایت می‌نماید. این اشخاص برگزیدگانی بودند که نه تنها برای شهادت ظهور الهی بلکه برای انتقال پیام و قبول رسالت فراخوانده شده بودند.

#### الف: موسا

(قبل از خواندن متن ذیل، کتاب مقدس را بخوانیم؛ خروج باب‌های ۱، ۲، ۳، ۱۴-۱۷؛ اع ۷-۴۵)

#### بوته‌ی مشتعل

از همه کار جهان بی کار ماند  
تا بدانی هر که را یزدان بخواند  
(مثنوی، دفتر اول، ۲۱۲۰)

موسا، برگزیده‌ی خدا و یکی از بزرگ‌ترین چهره‌های عهد عتیق و تاریخ جهان، کسی است که در میان تجربه‌های صحراء برای خدا قومی ساخت، قومی برگزیده که در دامان آن، مقدمات آمدن خود خدا بر زمین فراهم شد.

و قایعی را که اندکی قبل از تولد موسا روی داده به طور خلاصه مرور می‌کنیم: به احتمال قوی طی قرن هفدهم قبل از میلاد، دوازده پسر یعقوب در مصر مستقر شدند (رجوع کنید به داستان زیبا و دل نشین یوسف در کتاب پیدایش باب‌های ۳۷-۴۹). آنها پسران و دخترانی داشتند و ذریت ایشان نسل‌آندر نسل طبق وعده‌ای که به ابراهیم داده شده بود، قوم بزرگی را به وجود آورد. این قوم به دوازده قبیله تقسیم می‌شد که از دوازده پیر قبیله یا به معنای دیگر از دوازده پسر یعقوب که درست قبل از مرگ پدر خود، دعای برکت او را دریافت کرده بودند تشکیل می‌شد. این قوم به نام «اسرائیل» یعنی به همان نامی که یعقوب بعد از مبارزه اش با فرشته دریافت کرد نامیده می‌شود. آنها هم چنین به وسیله‌ی نام «عبرانی» که از اسم «هایپرو» جد ابراهیم می‌آید مشخص می‌شوند. در کتاب مقدس، به طور اعم، از اعضای این قوم به عنوان فرزندان اسرائیل یا عبرانیان نام برده می‌شود. آنها در مصر به بردگی و به کارهایی که مصریان خود مایل به انجام آن نبودند اشتغال داشتند. در

زمان تولد موسا یعنی در قرن سیزدهم قبل از میلاد (تخمین زده می شود که بین آمدن دوازده پسر یعقوب به مصر و تولد موسا تقریباً چهار قرن فاصله‌ی زمانی وجود دارد) مصریان در مورد کثیرت نفوس عبرانیان نگران شده بدرفتاری را با آنها آغاز نمودند و دستور انداختن تمام نوزادان ذکور عبرانی به رودخانه نیل را صادر کردند.

موساز پدر و مادری از خاندان لاوی زاده شد. مادر موسا برای فرار از فرمان ظالمانه‌ی فرعون (اسمی که برای مشخص کردن پادشاه مصر به کار برده می شد) طفل را پنهان نمود و پس از آن که به سه ماهگی رسید او را در سبدی قرار داده و آن را در میان نیزارهای ساحل نیل رها کرد. دختر فرعون او را دید، از آب گرفت و مثل فرزند خود تربیت کرد. دختر فرعون بود که او را موسا به معنای «از آب کشیده شده» نام نهاد (خروج ۲: ۲۲). در کتاب اعمال رسولان (۷: ۱۰) استیفان اولین شهید مسیحی به ما می گوید که: «موسامطابق حکمت مصریان تربیت یافته در قول و فعل قوی گشت».

به احتمال قوی موسادر سنین بلوغ به هویت حقیقی خود پی می برد. احساس او پس از دریافتمن این که به طبقه‌ی بردگان تعلق دارد قابل درک است. با وجود این، او بلادرنگ به نزد خودی‌ها یعنی عبرانیانی که در آن زمان تحت سلطه‌ی مصریان به دشوارترین کارها گماشته شده بودند رفت. او پس از مشاهده بی عدالتی‌ها به حمایت از آنان و بر ضد ستمگران برخاسته و حتا یک مرد مصری را که فردی عبرانی را مورد ضرب و شتم قرار داده بود کشت. ولی همان طور که معمولاً در چنین مواردی پیش می آید، موسا که از طرف مصریان طرد شده بود مورد قبول عبرانیان نیز که می پرسیدند: «کیست که تو را بر ما حاکم و داور ساخته است» واقع نشد. او که راهی جز فرار برایش نمانده بود به سرزمین مديان پناه برد و در آن جا سکنی گزیده به چوپانی مشغول شد و صفووه دختر یترون را که مردی خردمند و اهل پند و اندرز بود به زنی گرفت.

روزی موسا هنگامی که گوسفندان پدر زن خود را می چرانید و گله را به آن طرف صحرای سینا برد بود ناگاه بوته‌ای را دید که به آتش مشتعل بود اما سوخته نمی شد. با کمال حیرت به آن نزدیک شد. صدایی از بوته برآمد که وی را ندا داد: «ای موسا، ای موسا» او جواب داد: «لبیک». صدا گفت: «بدین جا نزدیک میا، نعلین خود را از پایهایت بیرون کن، زیرا مکانی که در آن ایستاده ای زمین مقدس است. من هستم خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب». آن گاه موسا از ترس این که نگاهش برروی خدا بیفتدری خود را پوشانید.

چنین است آغاز روایت در باب ملاقات خدا با موسا در کوه سینا. موسا در شعله‌ی بوته، آتش روحانی را که آتش خدایی بود باز شناخته در این باره تردیدی به دل راه نداد زیرا قلب او که در آتش عشق به خدا می سوتخت او را بدون این که خود آگاه باشد برای چنین رؤیتی آماده ساخته بود.

موسا با پاهای برهمه و چهره‌ی پوشانده ایستاده بود که باز صدایی برآمد تا او را از رسالت‌ش آگاه سازد. خدا گفت: «مصیبت قوم خود را دیدم... اکنون بیا تا تو را نزد فرعون بفرستم و قوم من بنی اسرائیل را از مصر بیرون آوری». موسا آن گاه ترسیده گفت: «من کیستم که نزد فرعون بروم؟» خدا او را اطمینان داد که «البته با تو خواهم بود» موسا گفت: «ولی اگر فرزندان بنی اسرائیل از من بیرسند نام آن کسی که تو را فرستاده است چیست بدیشان چه گویم؟»

خدا جواب داد: «هستم آن که هستم» و به بنی اسرائیل چنین بگو «اهیه (هستم)، مرا نزد شما فرستاد». خدا به وسیله‌ی این سخنان به موسا وحی فرستاده و از طریق او اسم خود را بر تمام انسان‌ها مکشوف ساخت. کلمه‌ی اهیه (هستم) به زبان عبری<sup>۱</sup> کلمه‌ی چهار حرفی «یهوه» (ی، ه، و، ه) است که هیچ عبارانی خدا ترسی نباید بر زبان آورد. این نام، تعالی بودن خدا را به اثبات می‌رساند. او ورای درک و شناخت انسان است. او همان کسی است که هست و قبل از هر زمانی که وجود دارد. او بدون این که خود را بشناساند موجودیت خود را آشکار می‌نماید. خدا از هر نامی که بتواند او را توصیف نماید بالاتر است زیرا او را نمی‌توان توصیف نمود. خدا ناشناختنی، نامحدود و لایتناهی است و با این که خود را مکشوف، آشکار و نمایان ساخته، خدایی غیر قابل بیان، غیر قابل درک، غیر قابل رؤیت و خارج از دسترس می‌باشد.<sup>۲</sup>

صدا بار دیگر سخن گفت و رسالت موسا را برای وی توضیح داد: خروج عبرانیان از مصر و راهنمایی آنها به سوی سرزمین موعود، سرزمین کنعانیان. با این همه، موسا قانون نشد و پرسید: «اگر مرا تصدیق نکنند؟» خدا در جواب سه نشانه به او عطا کرد تا بتواند الاهی بودن رسالت خود را ثابت کند. باز موسابا اشاره به لکنت زبان خود اعتراض نموده گفت: «خداؤندا، مرا بیخش من هرگز مردی فصیح نبوده‌ام حتاً وقتی که تو با بنده‌ی خود سخن گفتی، بلکه مردی بطیء‌الکلام و کند زبان هستم». ولی خدا از این نقص با خبر بود چه همه‌چیز از او می‌آید و اوست که به انسان زبان داد و او را گنگ و بینا و نابینا آفرید. باز هم موسا با کمال صراحة در رد رسالت پا فشاری کرده گفت: «ای خداوند، استدعا دارم که بفرستی به دست هر که میل توست.» و این بر خدا گران آمد و خشمگین<sup>۳</sup> شده گفت: «بسیار خوب، هارون برادرت به جای تو سخن خواهد گفت و تو کلام را به زبان وی القا خواهی کرد و او برای تو با قوم سخن خواهد گفت... و این عصا را به دست خود بگیر که به آن نشانه‌ها را ظاهر سازی.» پس موسا طبق دستور خدا رفتار کرد. عصا را به دست گرفت و از حضور یترون مخصوص شده به مصر برگشت.

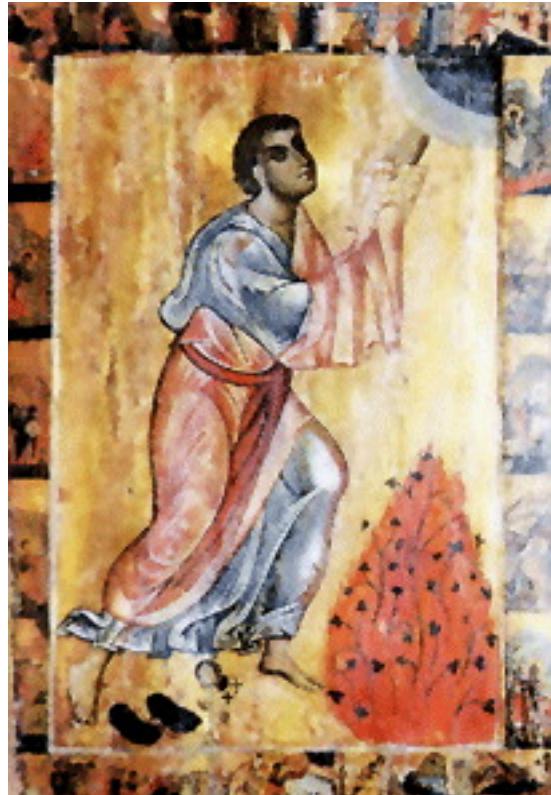
<sup>۱</sup>- آنان به جای اسم یهوه کلمه خداوند را به کار می‌بردند که در زبان عبری «ادونای» و در زبان یونانی «کریوس» است و این کلمه را در ترجمه هفتادنان و در سنت کلیساپی می‌باییم که برای نامیدن مسیح به کار رفته است. بنابراین در عهد قدیم، اصطلاح خداوند خدا داریم، که در متن اصلی یهوه خدا می‌باشد ولی آن را آدونای می‌خوانند. بعضی نیز در تلفظ اسم قدوس خدا یهوا بگوییم که اشتباهاً مخلوط شده است.

<sup>۲</sup>- اقتباس شده از آیین مذهبی حضرت یوحنا «دهان طلا» (کریزوستوم). یکی از معانی مختلف یهوه «هستم آن که هستم» می‌باشد ولی دو معنای دیگر نیز دارد: «هستم که هستم» به معنی سرچشمه‌ی مطلق تمام هستی می‌باشد. ولی با در نظر گرفتن شک فعل ماضی و مضارع در زبان سامی (هستم آن که خواهم بود) به معنی هستم آن که در طول تجربیات خود به تو خود را نشان خواهم داد.

<sup>۳</sup>- خشمگین: در زمان قدیم اغلب خدا را با صفات و عادات انسانی توصیف می‌کردند که کم کم مخصوصاً با آمدن عیسای مسیح این اظهارات از میان رفته و صفات خدا را با اصطلاحات روحانی تر توصیف می‌نمودند.

جوان: نمی‌فهمم چگونه بوته می‌تواند بسوزد بدون این که سوخته شود. زیرا هر شعله‌ی آتش، هیزم و چوبی را که از آن برمی‌خیزد می‌بلعد و از بین می‌برد.

پیر: به تو گفته بودم که آتش بوته، آتشی غیر مادی بود و بایستی ظاهر آن هم با شعله‌ی آتشی که از چوب معمولی بلند می‌شود تفاوت داشته باشد زیرا موسا حتا قبل از آن که صدا را بشنود متحیر شده و امر را «غريب» پنداشته بود. در حقیقت کلمات از توصیف قوت و بداعت بی‌نظیر آن چه موسا مشاهده کرد، فاقد می‌باشد.



شمایل بوته‌ی شعله ور، دیر کاترین قدیس، نزدیک کوه سینا (قرن ۱۲)

در این شمایل موسا را در دو تجربه‌ی روحانی مهم می‌بینیم که سرچشمه‌ی ماموریتش می‌باشد. اول پا بر هنر به معنی احترام کامل نزد بوته‌ی شعله ور و به بیش می‌آید تا اولین ملاقاتش را با یهود داشته باشد. واین واقعه بیش از آن بود که با قدرت خدا قوم برگزیده را از اسارت برها ند.

در قسمت بالای شمایل یک ربع دایره به رنگ آبی تیره مایل به آبی روش دیده می‌شود که به معنی راز خداوند می‌باشد و از آن دستی خارج شده که لوح ده فرمان را بر فراز کوه سینا به موسا می‌دهد و موسا آن را به احترام خداوند با دستان پوشیده از وی دریافت می‌کند. و با چشمانش راز خداوند را می‌بیند.

کتاب مقدس، کلمه‌ی آتش را به این دلیل به کار می‌برد که این کلمه ظاهر پدیده را به بهترین وجه توصیف می‌نماید. این کلمه هم‌چنین نمادی<sup>۴</sup> است که حضور روح القدس را نشان می‌دهد. بوته‌ی مشتعل، واقعیتی است که موسا آن را دریافت، هم‌چنین نمادی از اعلام واقعیت‌های دیگری است در آینده. بوته‌ی تجلی، مادر باکره‌ی خدا می‌باشد. مریم، در واقع در لحظه‌ای که فرشته‌ی جبرائیل با اوی سخن می‌گفت آتش الاهی را در رحم خود پذیرا شد ولی وی نیز مانند بوته سوخته نشد بلکه به طفل آبستن گردیده طاهر باقی ماند و به همان‌گونه‌ای که زمین اطراف بوته مقدس بود، مریم نیز مقدس می‌باشد. سرودهای کلیسا در روزهای عید که طی آنها از مریم تجلیل می‌شود در همین زمینه است.

### ظهور خدا برای بار دوم در کوه سینا

(قبل از خواندن متن ذیل، کتاب مقدس را بخوانیم: خروج ۳۳:۲۳-۳۴، ۳۴:۲۹-۳۵)

رسالت موسا سهل و آسان نبود و ما در آینده درباره‌ی آن باز هم صحبت خواهیم کرد. پس از موفقیت در خارج ساختن فرزندان بني اسرائیل از مصر، موسا بار دیگر به پای کوه سینا رسید و در دامنه کوه اردو زد. اینجا خدا نه در مکانی خلوت بلکه در برابر تمام قوم با موسا روبه رو شد و این بار نه برای اعطای رسالت بلکه برای بستن عهد ظاهر گردید. این وقایع در وضعیتی اعجاب‌آور، با عظمت و گاه مبهم بود. که کتاب مقدس توسط چند آیه به گونه‌ای ساده، بی‌پیرایه و مهیج چگونگی رؤیت جلال خدا را توسط موسا برای ما نقل می‌کند.

واقعه بر روی قله‌ی کوه سینا که فقط موسا به آن صعود کرده بود، روی داد. در حالی که برای مردم آنها قدغن شده بود که از حد تعیین شده قدم فراتر بنهند در پای کوه جمع شده بودند. خدا به موسا گفت: «من تمامی احسان خود را پیش روی تو می‌گذارم... روی مرا نمی‌توانی دید زیرا انسان نمی‌تواند مرا ببیند و زنده بماند. اینک مقامی نزد من است پس بر صخره باشیست و واقع می‌شود که چون جلال من می‌گذرد تو را در شکاف صخره می‌گذارم و تو را به دست خود خواهیم پوشانید تا عبور کنم. پس دست خود را خواهیم برداشت تا قفای مرا ببینی اما روی من دیده نمی‌شود.» هنگامی که خدا عبور کرد موسا به زانو در آمده سجده کرد و چهل روز و چهل شب آن‌جا ماند و سپس در حالی که دلوجه سنگی حاوی شریعت در دست داشت از کوه به زیرآمد. هارون و جمیع بني اسرائیل که در انتظار او بسر می‌بردند چهره‌ی او را دیدند که می‌درخشید و جرأت نکردند به او نزدیک شوند. موسا در این حالت ترس آنها به درخشندگی صورت خود پی برد. او با آنها سخن گفت و زمانی که از سخن گفتن فارغ گشت نقابی بر صورت خود کشید.

یوحنای قدیس در انجیل خود به ما چنین می‌گوید: «خدا را هرگز کسی ندیده است» ولی موسا موفق شد «از پشت سر» خدا را ببیند. موسا به تعمق در جلال خدا پرداخت و در اوج تجریه‌ی این نیروی هولناک، لطافت حمایت او را شناخت و بعد از این رؤیت و پس از چهل روز دعا و روزه چهره‌اش به نور روحانی خاص برگزیدگان منور گردید. خود او از جلالی که در آن شرکت کرده بود اشباع شد.

<sup>۴</sup>-رجوع کنید به بخش پنجم، درمورد کلمه نماد (سمبل).

## ب: ایلیا

(قبل از خواندن متن ذیل، کتاب مقدس را بخوانیم: ۱- پاد ۱۹)

ایلیا در کتاب اول پادشاهان نمایان می‌شود: اخّاب پادشاه اسرائیل، ایزابل اهل صیدون را به زنی گرفت و به عبادت بعل که مورد پرستش زنش بود پرداخت.

کتاب مقدس چنین می‌گوید: «ایلیای نبی به اخّاب گفت به حیات یهوه خدای اسرائیل که به حضور وی ایستاده ام قسم که در این سال‌ها شبنم و باران جز به کلام من نخواهد بود» و این امر نشان دهندهٔ قدرتی است که از طرف خدا به وی عطا شده بود. به امر خداوند، ایلیا سرزمینی را که به این ترتیب مورد نفرین واقع شده بود ترک نموده در نزدیکی سیلابی در کنار مدخل یک غار مأوى می‌گزیند و در آن جا کلاغان برای وی غذا می‌آوردد.

در حالی که قحطی در قلمرو اخّاب پادشاه ادامه دارد او به جهت یافتن مراتع، سرزمین خود را زیر پا می‌گذارد و روزی ایلیا را می‌بیند. ایلیا او را مقاعد می‌سازد که رویارویی وی را با کاهنان بعل که تعدادشان چهارصد و پنجاه نفر بود قبول نماید.

اخّاب جهت ملاقات ایلیا آمد. و چون اخّاب وی را دید گفت: آیا تو هستی که اسرائیل را مضطرب می‌سازی؟

ایلیا گفت: من اسرائیل را مضطرب نمی‌سازم بلکه تو و خاندان پدرت که اواخر خداوند را ترک کرده پیروی بعل را نموده اید. پس الآن بفرست و تمام اسرائیل را نزد من بر کوه کرمel جمع کن، هم چنین چهارصد و پنجاه نفر انبیای بعل را که بر سفرهٔ ایزابل می‌خورند. پس اخّاب نزد جمیع بنتی اسرائیل فرستاده انبیا را بر کوه کرمel جمع کرد. و ایلیا به تمامی قوم نزدیک آمده گفت: تا به کی در میان دو فرقهٔ می‌لنگید. اگر یهوه خداست او را پیروی نماید و اگر بعل خداست نیز وی را پیروی نماید. اما قوم در جواب به او هیچ نگفتند. پس ایلیا به قوم گفت: من تنها نبی یهوه باقی مانده‌ام و انبیای بعل چهارصد و پنجاه نفرند. پس به ما دو گاو بدھند، یکی را به جهت خود انتخاب کرده و آن را قطعه قطعه نموده بر هیزم بگذارند و بر آتش نهند و من گاو دیگر را بر هیزم می‌گذارم و بر آتش نمی‌نمهم. و شما اسم خدای خود را بخوانید و من نام یهوه را خواهم خواند، آن خدایی که به آتش جواب دهد او خدا باشد و تمام قوم در جواب گفتند: نیکو گفتی.

پس ایلیا به انبیای بعل گفت: یک گاو برای خود انتخاب کرده شما اول آن را حاضر سازید زیرا که بسیار هستید و به نام خدای خود بخوانید اما آتش نگذارید. پس گاو را که به ایشان داده شده بود گرفتند و آن را حاضر ساخته نام بعل را از صبح تا ظهر خوانده می‌گفتند: ای بعل ما را جواب بدی. لیکن هیچ صدا یا جوابی نبود و ایشان بر مذبحی که ساخته بودند جست و خیز می‌نمودند. و به وقت ظهر، ایلیا ایشان را مسخره نمود گفت: به آواز بلند بخوانید زیرا که او خداست شاید متفکر است یا به خلوت رفته با در سفر می‌باشد یا شاید که در خواب است و باید او را بیدار کرد. و ایشان به آواز بلند می‌خوانند و موافق عادت خود خویشن را به تیغ‌ها و نیزه‌ها مجروح می‌ساختند به حدی که خون بر ایشان جاری می‌شد. و بعد از گذشتن ظهر تا وقت گذرانیدن هدیهٔ عصری ایشان نبوت می‌کردند لیکن نه آوازی بود و نه کسی که جواب دهد یا توجه نماید. آن گاه ایلیا به تمامی قوم گفت: نزد من بیایید و تمامی قوم نزد وی آمدند و مذبح یهوه را که خراب شده بود، تعمیر نمود... و مذبحی به نام یهوه بنا کرد و گردآگرد مذبح خندقی که گنجایش دو بیمانه بذر داشت، ساخت و هیزم را ترتیب داد و گاو را قطعه قطعه نموده آن را بر هیزم گذاشت. پس گفت: چهار خم از آب پر کرده آن را بر قربانی سوختنی و هیزم بزیزد. پس گفت: بار دیگر بکنید و بار دیگر کردند و گفت بار سوم بکنید و بار سوم کردند و آب گردآگرد مذبح جاری شد و خندق نیز از آب پر گشت. و در وقت گذرانیدن هدیهٔ عصری ایلیای نبی نزدیک آمده گفت: «ای یهوه خدای ابراهیم و اسحاق و اسرائیل امروز معلوم بشود که تو در اسرائیل خدا

هستی و من بندۀ تو هستم و تمام این کارها را به فرمان تو کرده‌ام. مرا اجابت فرما ای خداوند، مرا اجابت فرما، تا این قوم بدانند که تو یهوه خدا هستی و این که دل ایشان را باز پس گردانیدی. آن گاه آتش یهوه افتاده قربانی سوختنی و هیزم و سنگ‌ها و خاک را بلعید و آب را که در خندق بود، لیسید. و تمامی قوم چون این را دیدند به روی خود افتاده گفتند: «یهوه او خداست، یهوه او خداست» (پاد ۱۶: ۳۹-۱۸).

ایلیا، انبیای دروغین خدایان را بکُشت و سپس بر قله‌ی کرمل که صحنه‌ی رویداد فوق بود، بر شد و به نیایش پرداخت و از خدا خواست حال که جلال وی برای همه شناخته شده است باران بیاراند و خدا دعای او را مستجاب نمود.

در همین حال، مرگ انبیای بعل خشم ملکه‌ی ایزاابل را برانگیخت و ایلیا اجباراً به بیابان گریخت. او مدت چهل روز در آن جا راه رفت، درست مدت زمانی که موسا در کوه سینا در مقابل خدا قرار گرفت و نیز همان مدتی که عیسا پس از گرفتن تعییداز یحیای تعیید دهنده و قبل از این که از طرف شیطان مورد وسوسه قرار گیرد، در بیابان به روزه و نیایش مشغول بود. ایلیا سپس از کوهی که در زمان موسا، سینا و امروزه حوریب نامیده می‌شد بالارفت و در همان غاری که خدا موسا را قرار داده و او را با دست خود پوشانیده بود تا جلالش عبور کند داخل شد. در همان موقع خدا، ایلیا را مخاطب قرار داده وی را از حضور الاهی خود آگاه نمود. کتاب مقدس در کتاب پادشاهان این ملاقات را چنین تشریح می‌نماید: «... و باد عظیم، سخت کوه‌ها را منشق ساخت و صخره‌ها را به حضور خداوند خورد کرد. اما خداوند در باد نبود. بعد از باد زلزله شد اما خداوند در زلزله نبود. و بعد از زلزله آتشی اما خداوند در آتش نبود، وبعد از آتش نسیمی ملایم و آهسته. و چون ایلیا این را شنید روی خود را به ردای خویش پوشانیده بیرون آمد و در دهنۀ ی مغاره ایستاد» (پاد ۱۱: ۱۳-۱۹).



این «آواز ملایم و آهسته» علامت حضور خدا که خود را در میان هم همه‌ی توفان و زلزله و آتش اعلام کرده بود می‌باشد. این «آواز ملایم و آهسته» ما را به فکر بهشت روی زمین که خدا در آن جا به «هنگام وزیدن نسیم بهار» به گشت مشغول بود و نیز به یاد ملایمیتی می‌اندازد که در سخنان خدا خطاب به موسا نهفته بود هنگامی که گفت: «تو را در شکاف صخره می‌گذارم و تو را به دست خود خواهم پوشانید تا عبور کنم. پس دست خود را خواهم برداشت تا پشت سر مرا ببینی اما روی من دیده نمی‌شود.»

ایلیا مرگ را به چشم خود ندید بلکه توسط عрабه و اسبان آتشین به آسمان بالا برده شد. بعدها خدا سخنانی را که در عین حال آخرین جمله‌های کتاب عهد عتیق نیز می‌باشد، در دل ملاکی نبی افکند: «اینک من ایلیای نبی را قبل از رسیدن روز عظیم و مهیب خداوند نزد شما خواهم فرستاد و او دل پدران را به سوی پسران و دل پسران را به سوی پدران خواهد برگردانید.» هم چنین در آغاز انجیل هنگام ظاهر شدن فرشته به زکریا، پدر کسی که می‌باید یحیای تعیید دهنده گردد، از ایلیا نام برده می‌شود. فرشته به زکریا می‌گوید: «پسر تو بسیاری از بنی اسرائیل را به سوی خداوند خدای ایشان برخواهد گردانید و او به روح و قوت ایلیا پیش روی وی خواهد خرامید.»

خود عیسا نیز این سخنان را تأیید کرده و در انجیل متی قدیس چنین اعلام می‌کند: «هر آینه به شما می‌گویم که از اولاد زنان بزرگتری از یحیای تعمید دهنده برخاست... و اگر خواهید قبول کنید همان است ایلیا که باید بیاید» (مت ۱۱:۱۱-۱۴).<sup>۵</sup>

### سوال برای تعمق بیشتر:

- ۱- در ارتباط با موسا و بوته‌ی شعله و شده و متون دیگری از عهد قدیم آتش چه معنایی دارد؟
- ۲- در تجربه‌ی موسی بر کوه سینا «ففای مرا می‌بینی اما روی من دیده نمی‌شود» (خروج ۳۳:۲۳). این سخن چه معنی دارد؟
- ۳- ما بین تجربه‌ی موسا و تجربه‌ی الیاس بر کوه سینا (خروج ۱۹:۳-۴، ۲۴:۶-۹، ۳۲:۳-۱۱، ۳۳:۲-۱۲) چه تفاوت‌هایی وجود دارد؟
- ۴- این تجربیات موسا و الیاس بر کوه سینا، آیا تجربیات خودمان در زندگی روزمره در ارتباط می‌باشد؟



### کتاب برای مطالعه‌ی بیشتر:

- ۱- گذر (کتاب مقدس و پیام آن) صفحات ۷۵-۱۲۶.
- ۲- فرهنگ الاهیات کتاب مقدس کلمات «موسا» و «الیاس».



<sup>۵</sup>- ارتباط بین ایلیا و یحیای تعمید دهنده تا حدی مرموز است. مسلم است که صحبت از یک فرد نمی‌باشد ولی یحیای تعمید دهنده دارای «روح و قوت ایلیا» است و این بدین معناست که خدا همان عطایایی را که به ایلیا داده به یحیا نیز داده است.

## فصل دوم

### تجلى

(قبل از خواندن متن ذیل کتاب مقدس را بخوانید: لوقا ۲:۹-۱۳)

آفتاب خوبیش را ذره نمود  
و اندک اندک روی خود را برگشود  
(مثنوی، دفتر اول، ۱۳۹۶)

کودکی که در خانواده‌ی مسیحی تربیت می‌شود از نخستین روزهای زندگی خود چیزهای زیادی در مورد خدا می‌شنود. مادرش به هنگام خواب علامت صلیب بر روی کشیده می‌گوید: «خدا تورا حفظ نماید». او شمايل‌ها را به کودک نشان داده و به او می‌گوید آنها را ببوسد. و شرایطی را فراهم می‌آورد تا فرزندش در حضور و تحت نظر خدا زندگی کند. زمانی که کودک حرف زدن را آغاز می‌نماید و هزار و یک سؤال در ذهنش خطور می‌کند روزی از مادرش خواهد پرسید: «خدا کجاست؟» و غالباً اضافه می‌کند: «من می‌خواهم خدا را ببینم». این گونه سؤالات طبیعی بوده و این آرزو، واقعی می‌باشد زیرا طفل به همین منظور به دنیا آمده است: به منظور دیدن خدا. راستی رؤیت خدا چیست؟

کتاب مقدس می‌گوید که انسان نمی‌تواند خدا را ببیند و زنده بماند. قبلاً دیدیم که خدا برای این که موسی و ایلیا را از بین نبرد با چه محبت و احتیاطی برآنها ظاهر می‌شود: هنگام عبور از مقابل موسی که در شکاف صخره قرار دارد، خدا او را با دست خود می‌پوشاند. موقعی که ایلیا در مقابل غار می‌ایستد خدا به همراه باد نمی‌آید که خورد کند یا به همراه زلزله که از بین برد یا آتش که بسوزاند، بلکه به صورت «نسیم ملایم» می‌آید تا ایلیا نجات یابد.

زمانی که پسر خدا تن می‌گیرد و به صورت پسرانسان در می‌آید، زمانی است که خدا ما را برای ملاقات با خود آماده می‌سازد. خدا هرگز در جلال خودش ظاهر نشده چون انسان‌ها نمی‌توانند آن را تحمل کنند: او خود را شبیه انسان‌ها ساخت و موقعیت انسان و شرایط بردگی را تا آخر پذیرفت. هیچ چیز، خدا بودن عیسا را معلوم نمی‌کرد و او تها در دو لحظه از زندگی خود به صورت خدا ظاهر شد: یک بار به هنگام تعمید و بار دیگر در موقع تجلی. تعمید در رود اردن آشکار کرد که عیسا پسر خدا و شخص دوم تثلیث است؛ یحیای تعمید دهنده آن را دید و برآن شهادت داد. به هنگام تجلی، سه رسول یعنی پetros، یعقوب و یوحنا بر بالای کوه تabor، عیسا را دیدند که در جلال الاهی خوبیش می‌درخشید. در این هنگام دو شاهد بزرگ که همین جلال را در عهد عتیق دیده بودند، حضور یافتند تا شهادت دهنده نوری که می‌بینند مربوط به همان نور و همان خدا می‌باشد.

برای مطالعه‌ی بیشتر در باب تجلی، قسمت‌هایی از انجیل را مطالعه می‌کنیم (مت ۱:۹-۱۷؛ مر ۹:۲-۹؛ لو ۹:۲۸-۳۶).



یوحنا آندریاس پتروس

«این پسر محبوب من است»

بالا آمدن به سوی کوه تجلی = اولین اعلام مصائب

پایین آمدن از کوه تجلی = دومین اعلام مصائب

(لوقا ۲۲:۹-۴۴)

در بالای این شمایل در میان دایره که ابتدا تیره و در اطراف نورانی می‌شود، مسیح سرشار از نور ایستاده، بدین معنی که توسط او راز خدا بر ما مکشف می‌شود. و با دست راستش برکت می‌دهد و در دست چپش طومار پیچیده‌ای به معنای نشانه‌ای از تاریخ بشریت. (ر.ک مکاشفه ۵-۱:۵) در سمت راست، موسا را همراه با لوح سنگی می‌بینیم و در سمت چپ الیاس را که مثل یحیا به او با دست اشاره می‌کند.

با دیدن این نور، سه شاگرد کاملاً دگرگون شده و به زمین افتاده اند چون انسان در برابر راز خدا نمی‌تواند بایستد مگر با قدرت روح القدس. در سمت چپ پتروس نیز کلماتی بی معنا ادا می‌کند. اما در وسط شمایل، سمت راست و چپ مسیح را می‌بینیم که برای دفعه اول و دوم اعلام می‌کند که پسر انسان قبل از این که به جلال برسد باید رنج دیده، کشته شود.

## الف: نور کوه تابور

همان طور که دمورد «مرده‌ی فرشته به مریم» و «تولد عیسا» و «تعمید عیسا» عمل نموده این متن انجیل را با شمایلی از تجلی (۱۹۴) مطابقت می‌نماییم. در شمایل، کوهی را می‌بینیم که شاگردان بر بالای آن، عیسا را به هنگام تجلی می‌نگرند. این کوه تکیه گاه و زمینه‌ی اصلی شمایل و گواه آن است که واقعه نه در ورای خلسه و خارج از مکان و زمان، بلکه در نقطه‌ی معینی از سطح زمین روی داده است.

نقاش، تصویر را طبق یک طرح هندسی بسیار دقیق ساخته است. در مرکز تصویر، عیسا از نور می‌درخشد. انواری که از عیسا متشعشع می‌شوند ستاره‌ای را تشکیل می‌دهد که در دایره‌ای محاط است. این ارائه نمادین نور، نمایشگر آن است که نور دیگری غیر از نور خورشید و با ماهیتی متفاوت مورد نظر است. آن نوری که شاگردان دیده‌اند که از عیسا صادر می‌شد، جلال خداست. حضرت یوحنا انجیل نویس، که خود بر بالای کوه حضور داشته چنین می‌گوید:

«جال او را دیدیم جلالی شایسته‌ی پسر یگانه پدر  
پر از فرض و راستی» (یو:۱۴).

  
**جوان:** چرا از عیسا نور متتصاعد می‌شود مگر او خورشید است؟ من در نقاشی هایم بالای همه می‌شکل‌ها یک خورشید می‌کشم تا معلوم شود که روز است.  
  
**پیر:** بله البته همه‌ی نقاش‌ها مانند تو، تابلوهایشان را با یک نقطه‌ی نورانی روشن می‌نمایند. مثلًاً رامبراند نقاش معروف، مبارزه‌ی تاریکی و روشنایی را در اغلب تابلوهایش نمایش می‌دهد.  
**چند تابلوی او را مثال می‌زنم:**  
- دانشمندی در روشنایی چراغ شب در انديشه فرورفته است.  
- ژروم قدیس در زیر پله‌ها در تاریکی نشسته است در حالی که نوری که از پنجه‌ی کوچکی وارد می‌شود، تاریکی را پراکنده می‌سازد.  
- پیرمردی در کنار آتش.  
- در تابلوی «فرار به مصر» ماه تمام صحنه را منور می‌سازد.

در هر یک از این تابلوها می‌توانیم منبع نور را که ستاره، آتش، چراغ و روشنایی روز می‌باشد تشخیص داده یا حداقل محل آن را حدس بزنیم. شمایل «تجلى» آنچه را که در متن انجیل وجود دارد بازگو می‌نماید پس انجیل را با هم مرور می‌نماییم که چنین می‌گوید: «چهره اش چون خورشید درخشندید» (مت:۱۷:۲) ولی گفته نشده که خورشید وی را روشن کرده بود.

  
**جوان:** امکان آن وجود دارد که خورشید از پشت سر عیسا تابیده و نور آن طوری وی را دربرگرفته که توهی از یک شخص نورانی پدید می‌آید هم چنان که گاهی کوه‌ها به هنگام غروب به نور مخصوصی منور می‌باشند و چنین به نظر می‌رسد که نور از آنها صادر می‌شود ولی من می‌دانم که خورشید در پشت صخره‌ها قرار گرفته و آنها را این چنین روشن می‌کند.

پیر: هر تابلوی نقاشی را بنگری خواهی دید که نقاش سایه‌ی اشیابی را که به وسیله‌ی خورشید روشن شده نیز نقاشی کرده، در صورتی که در شمایل مورد بررسی ما سایه‌ای دیده نمی‌شود. کوه، درخت‌ها و حتا اشخاص نیز فاقد سایه‌ی می‌باشند. زیرا عیسا نه ستاره و نه سیاره است که نور خورشید را منعکس نماید بلکه در حقیقت کسی است که نور می‌دهد نوری بدون سایه زیرا این نور از ماهیت متفاوتی برخوردار است.



جوان: ماهیت متفاوت یعنی چه؟ آیا این نور، نوری است که از سیاره‌ی دیگری می‌آید یا این که مربوط به ستاره‌ی ناشناخته‌ای است؟



پیر: مطالعه‌ی منشأ هر نوری مانند نور خورشید، نور کواکب و ستارگان به کمک علم ستاره‌شناسی برای ما مقدور می‌باشد. تحلیل پدیده‌ی آتش نیز که در نتیجه‌ی احتراق مواد به وجود می‌آید برای ما امکان پذیر است. به همین ترتیب مطالعه‌ی پدیده‌ی الکتروسیته نیز که عبارت از انرژی است که در نتیجه‌ی به کار بردن آب، زغال و گازها پدید آمده در سیم‌های فلزی جریان پیدا می‌کند، سهول می‌باشد.



طبق کتاب پیدایش، خدا نور را آفرید. او خورشید را که منبع نور روی زمین است خلق نمود. خورشید توده‌ی عظیمی از ماده است که در حال تحول مدام می‌باشد. خدا تمام ماده را آفرید و از تغییر شکل این ماده است که تمام انرژی و تمام نور‌های شناخته شده ناشی می‌شود. سرچشم‌هی هر نوری ماده‌ی آفریده شده می‌باشد.

عیسای مسیح، پسر خدا، نور از نور، خدای راستین از خدای راستین کسی است که آفریده نشده بلکه همان طور که قانون ایمان می‌گوید از سرشت پدری زاده شده و به همین دلیل او بر بالای کوه تابور با نوری که آفریده نشده بود درخشید. پدران مقدس کلیسا، نوری را که از خدا صادر می‌شود انرژی غیرمخلوق نامیده‌اند. سرچشم‌هی انرژی الاهی، خدادست که از ازل وجود داشته، خدایی که ما در نیایش خود او را مسیح و خورشید عدالت می‌خوانیم.



جوان: ولی تو به من گفتی که مسیح انسان گردید و جسمش مانند جسم ما انسان‌ها بود. جسم ما از ماده است و جسم او هم همین طور. در شمایل از جسم او نور متصاعد می‌گردد، پس نوری که از مسیحی صادر می‌شود که به مثابه‌ی ستاره یا خورشید جدیدی است.



پیر: هرگز فراموش نکن که در شخص عیسا دو طبیعت وجود دارد: او در آن واحد هم خدادست و هم انسان و این همان چیزی است که خدا برای یک لحظه رؤیت آن یعنی وصلت بین دو طبیعت، عیسا را به شاگردان عطا کرد و آنها عیسا را دیدند که نور الاهی از میان جسم انسانیش درخشیدن گرفت. به علاوه، انرژی خدایی که غیر مخلوق است در ماده نفوذ می‌کند چون انجیل تأکید می‌کند که لباس‌های عیسا چنان سفیدی درخشانی را به خود گرفته بود که هیچ فرآورده‌ای نمی‌توانست این تمیزی تابنده را به وجود آورد: «هیچ گازری<sup>۱</sup> برروی زمین نمی‌تواند چنان سفید نماید» (مر:۹:۳).

<sup>۱</sup>- گازر یعنی رختشوی، کسی که پیشه اش شستن لباس‌ها می‌باشد.

## ب: رؤیت خدا

بررسی شمایل را به موازات متن انجیل بار دیگر از سر می‌گیریم. به این ترتیب شمایل در دو سطح طرح شد: سه شخص در بالا و سه شخص در پایین قرار گرفته‌اند. در وضع این دو دسته تفاوت فراوانی وجود دارد. در بالای کوه، موسا و ایلیا در طرفین عیسا ایستاده‌اند. آنها در ایره‌ی نورانی قدم گذاشته و هماهنگ با عیسا در جلال خدا با او سهیم می‌باشند، در حالی که شاگردان در پایین شمایل در پای صخره به حالت مضطرب نشان داده شده‌اند و وضع آنها از یک بی‌نظمی و آشفتگی حکایت می‌کند. این تضاد بین حالت موسا و ایلیا با وضعیت آشفته شاگردان یادآور آن است که انسان نمی‌تواند خدا را با چشم‌مان ظاهري ببیند.



موسا و ایلیا بر بالای کوه خداوند ایستاده‌اند و قاب تحمل نور خدا را دارا می‌باشند زیرا از زمان هبوط آدم، خدا تنها به آن دو نفر و اشعیای نبی اجازه‌ی دیدن خودش را داده بود (خرج ۳۳:۱۸-۲۳ - پاد ۹:۱۳-۱۹). به علاوه، آنها به دنیای دیگری رهسپار شده و چشمانشان محدود به دیدن دنیای مادی نمی‌باشد. موسا قبل از رسیدن به سرزمین موعود فوت کرد (تث ۷:۳۴) و ایلیا در عربابه‌ای آتشین به آسمان برده شد و گذر او از زمین به سوی آسمان اسرارآمیز باقی می‌ماند (پاد ۱۱:۲ - ۱۳:۲).

ایلیا از آسمان به روی کوه تابور برای دیدن خدا که انسان شد، پایین آمد در صورتی که موسا توسط مرگ به پدران خود پیوست و نماینده‌ی کسانی گردید که در انتظار فرود آمدن عیسا به زندان مردگان می‌باشد. موسا و ایلیا در جلوی عیسا تعظیم می‌نمایند. موسا شریعت را متجسم است و ایلیا به نام پیامبران آمده تا همراه با موسا به خدا بودن عیسا که «کمال شریعت و پیامبران» می‌باشد شهادت دهد.

«کتب را تفتیش کنید زیرا شما گمان می‌برید که در آنها حیات جاودانی دارید و آنها است که به من شهادت می‌دهد و نمی‌خواهید نزد من آیید تا زندگی داشته باشند اگر به موساییمان می‌داشتید به من هم ایمان می‌آوردید زیرا او درباره‌ی من نوشته است. اما چون به نوشته‌های او ایمان ندارید چگونه به سخنان من ایمان خواهید آورد» (بیو: ۴۵-۳۸).

سه تن از شاگردان که بر زمین افتداده‌اند بخشی از انسان‌های زنده را تشکیل می‌دهند. علی‌رغم تشویش و تزلزلی که با دیدن جلال مسیح در آنها پدید آمد، آنها سرشار از شادی، آرزومندند که از سپری شدن این لحظه جلوگیری به عمل آورند. پطروس می‌خواهد برای همیشه در بالای کوه بماند و به همین علت است که ساختن سه سایبان را برای ثبت رؤیت خدا تا ابد‌الآباد پیشنهاد می‌کند. ولی او در آن حال نمی‌دانست چه می‌گوید چون هنوز زود بود و آنها برای ابدیت آماده نبودند و برای آماده شدن می‌باید همراه با عیسا از مرگ گذر کرده او را بعد از رستاخیز، دوباره در جلال ببینند.

## ج : از تجلی تا صلیب

سرود عید تجلی مسیح:

خجسته باد مسیح فاتح عالم  
که جلال خویش را بر فراز کوه نمایان کرد.  
حواریون حیران و پیغمبران مبهوت ماندند  
آن گاه که شکوه و جلال آن کسی را دیدند  
که آفاق را جان می بخسايد.  
ابری او را پوشاند ، نوری پرتو افکند  
واز پدر ندا رسید:  
این است پسر محظوظ من.

پیر: آیا توجه کردی که در روایت لوقا یک نکته‌ی دقیق وجود دارد؟ موسا و ایلیا با عیسا در مورد عزیمت<sup>۲</sup> وی که باید در اورشلیم انجام گیرد صحبت می‌کنند. به نظر تو این چه عزیمتی است؟



جوان: عیسا در اورشلیم مرد و همین عزیمت او بود.



پیر: جواب خوبی است. عیسا شاگردان را برای مرگ خود آماده می‌سازد زیرا او مرگ وحشتناک و توهین آمیز یعنی مرگ بر روی صلیب را متحمل خواهد شد و دیگر در آن وقت جلالی نخواهد داشت و به همین دلیل است که پطروس ، یعقوب و یوحنا را برای دیدن جلال خود انتخاب نمود تا به هنگام آزمایش ، امیدشان را از دست ندهند. آیا لحظه‌ی دیگری به خاطرت می‌آید که در آن عیسا همین سه شاگرد را برای مشایعت خود انتخاب نموده باشد؟



جوان: البته. به هنگام عذاب در بالای کوه زیتون.



پیر: آنها در آنجا چه می‌کنند؟



جوان: به خواب سنگینی فرو می‌روند.



پیر: در واقع آنها هنوز خاکی هستند و چون نمی‌توانند این همه رنج را متحمل شوند به خواب می‌روند. آنان عیسا را در جلال به خاطر نمی‌آورند ، با وجودی که مسیح ایشان را آماده ساخته بود. حتاً پطروس که در قیصریه ، عیسا را پسر خدا اعلام کرده بود (مت ۱۶:۱۵-۱۶) گرفتار ترس شد و همه چیز را از یاد برده ، عیسا را انکار نمود.



شاگردان فقط پس از رستاخیز پی خواهند برد که عیسای مسیح ، خدا می‌باشد و بعد از پنطیکاست به عنوان شاهدان عینی جلال عیسا ، ربانیت او را اعلام خواهند داشت ، چون روح القدس آنها را به حقیقت کامل واقف خواهد کرد. احمدی عیسای مسیح را پسر خدا ، و خدای راستین از خدای راستین نمی‌خواند مگر به الهام از روح القدس (۳:۱۲-۱۶).

<sup>۲</sup>- مقصود خروج است عیسا از راه مرگ ، رستاخیز و صعود خود به آسمان خروج جدیدی که به نزدیکان وی امکان رسیدن به خدا را همراه او خواهد داد ، به انجام رساننده است این راز در اورشلیم مرکز نجات به انجام خواهد رسید.

جوان: درباره این شمایل توضیح داده شده است ولی خوب درک نمی کنم که چرا فقط موسا و الیاس نزد مسیح ظاهر شده اند و نه انبیا دیگر.



پیر: موسا تاسیس کننده عهد قدیم؛ و رهبر بزرگ قوم به سوی سازمان موعود آن قدر برای یهودیان اهمیت داشته که اعلان شده بود یک پیغمبر دیگر مانند او خواهد آمد. (تث ۱۸:۱۸-۱۹).



اما الیاس، اولین پیغمبر در ارتباط با تبعید قوم برگزیده و اعلام گریک عهد نوین برای تمام ملت‌ها بوده است. ۱ پاد:۱۵-۱۸، آن قدر خدا را محبت می‌کرد که به آسمان برده شد (۲ پاد:۲)، و اعلام شده است که باید قبل از روز خداوند برگرد (ملاکی ۳:۲۳-۲۴؛ یو:۱۹-۲۱). بنابراین در موسا و الیاس تمام تجربیات قوم و نبوت‌های پیامبران نهفته شده است.



شمایل تجلی مسیح از کلیسای روس قرن ۱۵  
«او را بشنوید»

جوان: سه رسولی که در هنگام تجلی حضور داشتند جلال او را از خاطر برده و در لحظه‌ی عذاب به خواب فرو می‌روند. پس عیسا وقت خود را بر بالای کوه تابور بیهوده تلف کرده بود.



پیر: امیدهایی که شاگردان به ملکوت آسمان بسته بودند به هنگام دیدن عیسا بر روی صلیب، بر باد رفت و آنها در آن لحظه عمق ناامیدی را شناختند. و به همراه عیسا از دم مرگ گذر کرده احساس نمودند که خدا آنها را ترک کرده است: «الاهی، الاهی، چرا مرا واگذاردی؟» (مر ۳۴:۱۵ مز ۲۲). زندگی یک فرد مسیحی در به حقیقت پیوستن راز تعمید یعنی گذر از راه مرگ به همراه عیسا به جهت رستاخیز با او خلاصه می‌شود. خدا در طول عمر هر فرد وی را به اندازه‌ی یک نظر آنی از جلال خود می‌بخشد تا در آزمایش حامی او باشد. من مطمئنم که توهم این امر را از دوران کودکی تا کنون شناخته‌ای. بعضی مواقع به نظر می‌رسد که خدا بسیار نزدیک ماست و آن وقت دعای ما به گفتگوی حقیقی با او تبدیل می‌شود. حتی گاهی قویاً حضور او و محبت او را در اطراف خود احساس می‌کنیم. او توسط معجزات با قدرت و نیرو در زندگی ما داخل می‌شود. سپس سکوت برقرار شده همه چیز به نظر کدر و عاری از شادی جلوه می‌کند، گویی خدا نسبت به بدجغتی‌های ما بی‌اعتنایست. بدین ترتیب زندگی روزمره‌ی ما از یک سلسله مرگ و رستاخیز تشکیل می‌شود. پس در روزهای آزمایش سعی کنیم عیسای جلال یافته را به خاطر آورده نور او را برای برهم زدن ظلمات روح خود به نزد خویش فراخوانیم: آن روزی که نور جمال خود را بر ما خواهی افکند

ما را به آن سزاوار گردان

که شادمان و خرسند

در جلال تو شریک گردیم.

### د: ظاهر شدن تثلیث بر کوه تابور

در آخرین آیه به روایت انجیل، سخن از ابری درخششده به میان می‌آید که بر رسولان سایه افکنده و از میان آن آوازی می‌رسد که: «این است پسر محبوب من... او را بشنوید.»، این صدای پدر است، همان صدایی که یحیای تعمید دهنده به هنگام تعمید عیسا در رود اردن شنید. ابر درخشان روح القدس است که رسولان را می‌پوشاند و از آنها حمایت می‌کند، چون بدون حضور و روشنایی روح القدس انسان نمی‌تواند به تماشی جلال خدا بپردازد. تجلی مسیح نیز مانند تعمیدش به معنای ظاهر شدن خدادست. برای این سه شاگرد نیز همانند یحیای تعمیددهنده راز خدای یکتا در سه شخص مکشوف گردید: «پدر سخن می‌گوید، پسر شکوه و جلال را متشعشع است و روح القدس با ابری درخششده می‌پوشاند...» (از موضعه‌ی پطروس قدیس مکرم در باب تجلی).

انسان از طریق شخص پسر به شناخت خدا در سه شخص نایل می‌شود. «خدا را هرگز کسی ندیده است، پسر یگانه‌ای که در آغوش پدر است همان او را ظاهر کرد» (یو ۱۸:۱). عیسای مسیح درخششگی پدر است و توسط روح القدس در جهان عمل می‌کند. هنگامی که ما نزد عیسای دعا می‌کنیم او ما را توسط روح القدس به سوی پدر می‌برد.

**سرود شامگاهی در کلیسای قدیم (قرن دوم):**

ای نور تابان شکوه مقدس  
ساطع از پدر جاویدان و آسمانی  
ای عیسای مسیح، ای قدوس خجسته.  
در تیرگی افق  
بنگریم درخشش شب را  
و بسرایم پدر و پسر و روح القدس را.  
تو پیوسته سزاوار آنی  
که با صدای رسا و طاهر حمدت را بسرایند  
ای پسر خدا، عطا کننده ای زندگی!  
جهان نیز جلال و شکوه تو را اعلام می دارد.

**شعری الهام شده از سرود شامگاهی:**

پرتوی شادمان نورانی  
گشته ساطع ز رب روحانی  
سمع روشن به وقت ظلمانی  
ای مسیح، ای خدا که انسانی  
قبله گاه دل پر ایمانی.  
شب تاریک و طولانی  
افق در قیرگون شب گسته زندانی  
ولیکن در تلاکو شمع نورانی  
مبارک باد این تثلیث  
اب و ابن و روح القدس نورانی.  
ای شایسته ای مهر و ستایش های روحانی  
تو خود مستتر در قالب جسمی انسانی  
ولیکن زندگی بخشی، به جان هر ثنا خوانی  
جهان همواره می گوید:  
مبارک باد نام تو.

این دعا ما را به پرستش تثلیث از راه مسیح یعنی نور جهان، نوری که شادی کامل می بخشد دعوت می نماید. ما به غروب آفتاب و به دوران زمان آخر رسیده ایم. خورشید تیره خواهد شد و روزی از درخشیدن باز خواهد ایستاد (همان گونه که هم کتاب مقدس و هم علم ستاره شناسی به ما می آموزند) ولی نور راستین یعنی نور الاهی را غروبی نخواهد بود. ما در عیسا نوری را می بینیم که به هنگام بازگشت پرجلال، همیشه بر ما خواهد تایید: «در نور تو، نور را خواهیم دید» (مز ۳۶:۹). بازیل قدیس در موعظه ای در باب تجلی، تعلیم می دهد که این عید پیشمنود ظهور پرشکوه دوم عیسا می باشد.

پطروس قدیس در نامه‌ای خطاب به شاگردان، تجلی عیسا را که به چشم خود دیده به خاطر می‌آورد. رسول به این ترتیب برادران خود و ما را نیز برای دریافت نور بی‌زواں آماده می‌کند: «تا روز بشکفده و ستاره صبح در دل‌های شما طلوع کند» (۲-پطر:۱۹).<sup>۳</sup>

### ه: شریک شدن در طبیعت الاهی (۴-پطر:۲)

«خدا خود را انسان ساخت تا انسان خدا شود.»



جوان: آیا ما در آخر دنیا خدا را به طور کامل خواهیم شناخت؟

پیر: خدا ناشناختنی است. «شناختن و فهمیدن» تعاریفی هستند مربوط به عقل انسانی. انسان برای شناخت ماهیت یک رستنی، آب، فلز، حیوان یا هر ماده‌ی دیگری آن را تجزیه نموده و تا حدی در مورد آنها آگاه می‌شود. در عین حال ماده، رازی را در داخل خود نهفته نگاه می‌دارد: اصل ماده چیست؟ چگونه آفریده شده است؟ ما با منطق انسانی تا حدی می‌توانیم دنیای مادی را بشناسیم اما خدا با همین منطق نیز ناشناختنی است. آیا برج بابل را به خاطر داری؟ انسان‌ها برای شناخت خدا هوش و فن خود را به کار برداشتند تا به او برسند ولی ناکام ماندند. بر عکس موقعی که خدا به نزد ما می‌آید و ما قلب‌های خود را برای حضور او می‌گشاییم، آن‌گاه چیزی غیر از شناخت خدا از طریق حس یا هوش به وجود می‌آید و آن پیوستگی بین ما و خداست.

یک بار دیگر شمایل تجلی را می‌نگریم: تصویر به دور نوری که از عیسا ساطع می‌شود طرح ریزی شده و بر هر شخصی، شعاعی از نور نا مخلوق تابیده و هر یک قسمتی از جلال خدا را دریافت می‌دارد. با این حال خدا در آن چه که هست، در جوهر خود، ناشناختنی باقی می‌ماند. «هستم آن که هستم» (۵، ۶، و، ۷) برای همیشه ناشناختنی و موجود از لی و تغییر ناپذیر باقی می‌ماند زیرا شناخت آن چه خداست غیر ممکن می‌باشد. هرگز کسی نخواهد توانست در جوهر خدا (یعنی آن چه که ذات خداست) نفوذ نماید و به همین دلیل عهد عتیق با گفتن این که انسان نمی‌تواند خدا را ببیند و زنده بیاند ما را از اقدام به چنین جسارتی باز می‌دارد.

با وجود این، خدا خود را به ما عطا می‌کند. نور نامخلوق و نوری که عیسا به پیامبران و رسولان بر کوه تابور می‌تاباند، فیض و عطیه‌ی الاهی است که ما را زنده نگاه داشته و تقدیس می‌نماید. روح القدس بر روی عیسا می‌ماند و این همان مطلبی است که در فصل قبل در مبحث تعمید عیسا در رود اردن، مطالعه کردیم و اکنون می‌بینیم که روح القدس توسط عیسا و از راه بدن او بر کوه تابور به ما بخشیده می‌شود. ما این فیض و عطیه‌ی روح القدس را دریافت می‌کنیم تا مقدس شویم.

پس این امر را به خوبی درک کن که خدا یک راز کامل می‌باشد و به همین سبب من غالباً چیزی را که می‌گوییم عکس آن را هم به تو می‌گوییم.<sup>۳</sup>

<sup>۳</sup>- گاهی علم الاهیات در تعلیمات خود تأکیداتی ظاهرآ صد و نیمی دارد که با هچ منطق انسانی مطابقت نمی‌نماید. مثلاً می‌گوید: «خدا یکی است» و در عین حال می‌گوید: «سه شخص الاهی وجود دارد». این طرز تعلیم که از راه تنافض انجام می‌گیرد به ما می‌فهماند که راز را نمی‌توان در چارچوب استدلال انسانی گنجانید. بر عکس، دیگر جنبه‌ها باوضوح و بدون توصل به روش فوق قابل تصدیق و تائید می‌باشد مانند قانون ایمان.

سه شخص الاهی وجود دارد  
او خود را برای ما آشکار می کند  
او خود را به ما عطا می کند  
می سراییم «تتها یکی قدوس است» و ما برای قدیس شدن خوانده شده ایم.  
جوان: قدیس یعنی چه؟ آیا قدیس کسی است که هرگز مجرم تک گناه نمی شود؟  
پیر: یگانه فرد مطلقاً بدون گناه عیسا است. همه‌ی انسان‌ها گناهکارند و هیچ کس نمی‌تواند به  
صرف آن که اراده کرده، گناه نکند. انسان اگر هم با سعی و کوشش خود را کامل نماید باز ممکن  
است از خدا به دور افتاده از پرهیزکاری خود خشنود بشود و سرمست از پیروزی خویش بر جسم و  
طبیعت انسانی، گرفتار غرور شود. تتها محبت و قلبی گشوده برای خدا و برای دریافت فیض و نور  
غیر مخلوق که از طرف خدا اعطای می‌گردد، می‌تواند انسان را به خدا شبیه سازد. قدیس بودن یعنی  
شبیه بودن به خدا و باز یافتن «صورت و شبهات» خدا.

پولس قدیس که در راه دمشق برای لحظه‌ای عیسا را در میان نوری درخشان دید ما را تعليم  
می‌دهد که چهره‌ی ما جلال خدا را مانند آئینه‌ای بازتاب خواهد داد. آن‌گاه ما از راه عمل  
روح القدس به تصاویر خدا مبدل خواهیم شد. ما به صورت شمايل زنده و منور در خواهیم آمد چون  
روح القدس در جسم ما سکنا خواهد گزید (۲-قرن:۳:۱۸).

یوحنا قدیس که تجلی عیسا را بر کوه تابور دیده بود این تعليم را چنین تأیید می‌کند: «ای  
حیبیان الآن فرزندان خدا هستیم و هنوز ظاهر نشده است آن چه خواهیم بود، لکن می‌دانیم که چون او  
ظاهر شود مانند او خواهیم بود، زیرا او را چنان که هست خواهیم دید» (۱-یو:۳:۲).

جوان: آیا انسان‌های شبیه به خدا دیده شده‌اند؟  
پیر: «چون موساز کوه سینا به زیر می‌آمد و دو لوح سنگی در دست موسا بود هنگامی که از کوه  
به زیر می‌آمد واقع شد که موسا ندانست که به سبب گفتگوی با او پوست چهره‌ی می‌درخشید»  
(خروج:۳۴:۲۹).

تمام مقدسان، نور روح القدس را کسب می‌نمایند و به همین دلیل ما آنها را با هاله‌ای به دور سر  
نمایش می‌دهیم. این دایره‌ی نورانی نمایانگر موهبت روح القدس است که خدا به آنها منتقل می‌کند  
زیرا چهره‌ی آنها جلال خدا را معنکس می‌نماید. آنها قادرند معجزاتی انجام دهند چون بدن‌های ایشان  
برای عبور نور نامخلوق شفاف بوده و خدا از طریق آنها عمل می‌کند. ولی مقدسان در طول زندگی خاکی  
خود مانند عیسا در هیچ مورد تفاوتی با دیگر انسان‌ها ندارند. آنها همیشه فروتن بوده دقت می‌نمایند که  
به وسیله‌ی نور بسیار درخشان روح القدس گناهکارانی را که از خدا دور می‌باشند نرنجدند.

معهذا سرافن قدیس (یکی از قدیسین روسی در قرن نوزدهم) بر یکی از دوستان خود آشکار  
نمود که موهبت روح القدس در بدنش جای دارد. در جواب دوستی که از وی می‌پرسید که هدف  
زنندگی مسیحی چیست، گفت: کسب روح القدس. دوست با اصرار از وی پرسید که معنی این

چیست؟ سرافن به سادگی جواب داد: مرا نگاه کن. پس آن دوست سرافن، مرد جنگل<sup>۴</sup> را که روی برف ایستاده بود نگاه کرده دید که چهره اش مانند خورشید می درخشد.

 جوان: چرا سرافن قدیس را معمولاً همراه با یک خرس نشان می دهند؟

 پیر: سرافن قدیس مانند قدیس فرانسیس آسیسی با حیوانات حرف می زد. روزی دوراهبه او را در حال گفتگو با خرسی دیدند و چون خرس های جنگل های روسيه بسیار درنده هستند راهبه ها به شدت ترسیدند ولی سرافن به آنها قوت قلب داده نشان داد کسی که تقدیس شده است مانند آدم قبل از هبوط با تمام مخلوقات در صلح زندگی می کند. هنگامی که دوست سرافن قدیس در جنگل در وسط زمستان با وی صحبت می کرد برف می بارید و سرما بیداد می کرد. آن دوست بعداً تعریف می کند که او گرمایی مطبوع و ملایمت فوق العاده هوا را در آن لحظه احساس کرد. قدیسین کل طبیعت را تحت نفوذ اشعه‌ی نورانی فیض قرار می دهند. آیا ردای نورانی عیسا را به خاطر داری؟

روزی فرا می رسد که روح القدس تمام مخلوقات و کل جهان هستی را متجلی خواهد نمود.

 جوان: آیا چنین چیزی امکان دارد؟ آیا ماده حقیقتاً می تواند نور الهی را که از آن صحبت می کنی کسب نماید؟ آیا بدن های ما واقعاً می توانند جلال خدا را منعکس نمایند؟ چگونه چنین چیزی انجام می پذیرد؟

 پیر: اگر به وقت سحر به یکی از کلیساهای قدیمی قدم بگذاری چه خواهی دید؟ شیشه های پنجره را که کدر و بدون تابش هستند. ولی اگر منتظر طلوع آفتاب شوی با تعجب خواهی دید که گویی تمام رنگ های ویترای ها<sup>۵</sup> مشتعل شده است. هر ویترای رنگ خاص خود را داشته و هر یک از آنها تابش بی مانند و مخصوص به خود را دارد (قرن ۱۵: ۳۵-۵۸). ما هم مثل این ویترای ها هستیم: خورشیدی که ما احتیاج داریم تا سرشت حقیقی خویش را کسب نموده به خود امکان شکفتگی واقعی دهیم روح القدس است که مداوماً برای منور کردن ما خود را تقدیم می نماید. وظیفه ما این است که بر هر نوع تیرگی در وجود خود که مانع رسیدن نور الهی می باشد غالب آمده خود را برای دریافت نور الهی آماده سازیم.

 جوان: زدودن تیرگی وجود بسیار مشکل است و اشخاصی چون موسا و سرافن قدیس که به نور خدا منور می باشند بسیار نادرند.

 پیر: زغال سیاه و کدر است و هرگز به خودی خود نمی تواند شفاف شود آیا این طور نیست؟ ولی اگر آتش به آن منتقل شود خواهی دید که چه تابندگی و گرما و چه درخشندگی در آن ایجاد می گردد؟<sup>۶</sup>

<sup>۴</sup>- سرافن قدیس چون بیشتر اوقات در جنگل به دعا مشغول بود به مرد جنگل ملقب شد.

<sup>۵</sup>- ویترای، نوعی نقاشی با رنگهای زنده بر روی شیشه می باشد.

<sup>۶</sup>- پدران کلیساي یوناني حالت طبیعت الهی شده را با ذکر مثال زیر تشریح می نمایند: آهني که در آتش فرو رفته است بدون این که ماهیتش تغییر کند خود آتش می شود.

آیا فکر نمی کنی که آتش الاهی بی نهایت قوی تر و نیر و مندتر از این آتش مادی است که تنها تصویر رنگ پریده ای از نیروی می باشد که از بالا می آید؟ آن چه خاک است خاک باقی می ماند و آتش ماده را بلعیده زغال را به خاک باز می گرداند ولی آتش آسمانی ویران نمی کند و نابود نمی سازد. معجزه‌ی بوته‌ی مشتعل تا به ابد دوام دارد. این آتش تمام جهان را شعله ور خواهد ساخت و روزی نور الاهی در تمام مخلوقات نفوذ خواهد کرد.



**جوان:** ما از این حالت بسیار دور هستیم و به نظر می رسد که دنیا رو به زوال است. روزنامه‌ها سخنی از تجلی به میان نمی آورند بلکه از آلودگی صحبت می کنند و به نظر می رسد که آب، نباتات، خاک و حتا هوا در حال تباہی است. پس چگونه می توان حرف‌هایی را که می زنی باور کرد؟ اتفاقاً کلیسا‌یک عید تجلی مسیح را در روز ششم آگوست یعنی روزی که اولین بمب اتمی در هیروشیما منفجر شد برگزار کرد.



**پیر:** بله حق داری. وضع فاجعه‌ی آمیز است، زیرا ما همه در نگهداری زمین مسئول می باشیم. افسوس، ما از قدیسین نیستیم. به همین دلیل مخلوقات به سوی هلاکت خود پیش می روند. ولی عیسا قدوس است و تمام قدوسیت از او سرچشمه می گیرد و چون او در جهان حضور دارد ما نباید از همه چیز قطع امید کنیم. او از زمان پنطیکاست، روح القدس را که پیوسته برای رستگاری خلقت دست به کار است اعزام می دارد (روم ۱۸:۲۳). با وجود عالم‌ ظاهری و با وجود دنیا‌ی رو به تزل و در حال فساد، متینج و آلوده، امید ما بیش از پیش قوی تر خواهد شد زیرا ما به خدا و به محبت او نسبت به انسان و تمام خلقت ایمان داریم.

موقعی که همراه با کشیش به عبادت می پردازیم نان و شراب، میوه‌های زمین و زحمت انسانی را تقدیم کرده چنین می گوییم: «از میان تمام آن چه به ما عطا کرده ای این هدایا را به جای همه و برای همه به تو تقدیم می داریم» (قسمتی از آیین عبادت ژان کریزوستوم). با این کلمات ما به همراه کشیش نان و شراب را که نمایشگر زندگان و مردگان، رنج‌ها و شادی‌های آنها و نیز تمام دنیا‌ی آفریده شده: دنیا‌ی حیوانات، نباتات، جامدات و کل کیهان می باشند به خدا تقدیم می داریم. ما نان و شراب را به خدای پدر تقدیم می نماییم و او نیز آتش الاهی را بر روی این تقدیمی مقدس نازل می نماید درست همان طور که در زمان ایلیا همین آتش را بر روی تقدیمی آن پیامبر نازل نمود. نور نورانی روح القدس در نان و شراب نفوذ می کند تا نان، تن عیسا و شراب، چون عیسا گردد. ماده برای روح القدس قابل نفوذ است. در موقع تقدیس نان و شراب بین خدا و ماده‌ی آفریده شده پیوستگی ایجاد می شود تا به هنگام نزدیک شدن ما به قربانی مقدس، اتحاد بین خدا و انسان در ما انجام پذیرد. سپس همان طور که عیسا شاگردان خود را به سوی دنیا می فرستد کشیش نیز ما را می فرستد و می گوید: «به سلامت بروید». پس ما مسیحیان با دریافت نان مقدس، مسئولیت حضور خدا را در این دنیا قبول می کنیم. خدا توسط فیض خود نوری را که در بدن خداوند ما عیسای مسیح درخشیدن می گیرد به ما می بخشد. از او درخواست نماییم که به ما یاد دهد چگونه این نور، این هدیه‌ی خدایی را به انسان‌ها و سراسر زمین منتقل نماییم: «شما نور عالمید شهری که بر کوهی بنا شود نتوان پنهان کرد و چراغ را نمی افروزند تا آن را زیر پیمانه نهند بلکه تا بر چراغدان گذارند. آن گاه به همه‌ی کسانی که در خانه باشند روشنایی می بخشد» (مت ۵:۱۴-۱۵).

این سخنان توسط خود مسیح خطاب به رسولان و همه‌ی شاگردان گفته شده است و ما که وارد فیض هستیم در پیروی از رسولان عطیه‌ی روح القدس را دریافت می‌نماییم. اما پولس قدیس به جهت در امان داشتن ما از غرور چنین خاطر نشان می‌سازد: «لیکن این خزینه را در ظروف خاکی داریم تا برتری قوت از آن خدا باشد نه از جانب ما» (۲-قرن ۴: ۷).

### سرود شب عید تجلی:

خداؤندا، زمانی که خواستی در نهایت محبت خود  
فرمانروایی و ظهور پر شکوهت را بنمایانی،  
سه رسولی را که انتخاب کردی همراه خود بر فراز کوه بردی،  
سیمای تو نورانی شد  
از پرتو جمال تو که چشم‌هی زندگی است  
جامه‌ات درخشان گشت،  
پدرت اعلام و تأیید کرد که تو پسر محبوب او هستی  
و حکمرانی و قدرت تو را شناساند  
آن روزی که نور جمال خود را بر ما خواهی افکند  
ما را به آن سزاوار گردان  
که شادمان و خرسند  
در جلال تو شریک گردیم.  
(کلیسای کلدانی عید تجلی را در ششم اوت جشن می‌گیرد).

### نتیجه گیری

موس و ایلیا بر روی کوه سینا، ظاهر شدن خدا را دیدند و این امر سبب شد که آنها بر کوه تabor جلال خدا را در شخص عیسا بشناسند و بتوانند همراه با سه رسول: پطرسوس، یعقوب و یوحنا شهادت دهند که در عیسا «... از جهت جسم تمامی پری الوهیت ساکن است» (کول ۹: ۲).  
به همین دلیل است که عیسا در شب قبل از مرگ خود به فیلیپوس شاگرد خود گفت: «کسی که مرا دید پدر را دیده است... من در پدر هستم و پدر در من است» (یوحنا ۱۰-۹: ۱۴). و نیز به همین جهت است که عیسا توانست بگوید: «چون آن مدافع که او را از جانب پدر نزد شما می‌فرستم آید یعنی روح راستی که از پدر صادر می‌گردد، او بر من شهادت خواهد داد» (یوحنا ۱۵: ۲۶). یادآوری می‌کنیم که تعمید به نام پدر پسر و روح القدس، ما را در زندگی خود غوطه ور ساخته است.  
پس خدا با ظاهر شدن در جلال پسر یعنی عیسای مسیح، خود را چون پدر و چون روح القدس بر ما ظاهر می‌سازد. یعنی خدا، پدر، پسر و روح القدس است. این راز ژرف و شایان پرستش، جوابی برای سؤال «خدا کیست؟» می‌باشد.  
اگر سؤال کنیم خدا کیست باید اضافه کنیم که ما کی هستیم و جواب دهیم که توسط راز تعمید در نور تجلی مسیح منور شده ایم: «ای حبیبان اکنون فرزندان خدا هستیم و هنور ظاهر نشده است آن چه

خواهیم بود، لیکن می دانیم که چون او (مسیح)، ظاهر شود مانند او خواهیم بود زیرا او را چنان که هست خواهیم دید» (۱-یو ۲:۳) «زندگی شما با مسیح در خدا مخفی است چون مسیح که زندگی ما هست ظاهر شود آنگاه شما هم با وی در جلال ظاهر خواهید شد» (کول ۴:۳؛ ر.ک فیل ۲۱:۳؛ روم ۱۲:۸؛ قرن ۱:۲۹).

#### سوال برای تعمق بیشتر:

- ۱- در ارتباط با مأموریت این دو چرا فقط موسا و الیاس در زمان تجلی مسیح ظاهر شدند؟ (ر.ک ۱-پاد ۱۵:۱۸-۱۸).
- ۲- در متن انجیل کدام ارتباط بین تجلی و صلیب مسیح وجود دارد؟
- ۳- در زمان تجلی چه نشانه هایی از حضور روح القدس در متن انجیل می توان پیدا نمود.
- ۴- در چه موردی تجلی، فیض تعمید ما را از پیش مژده می دهد.



#### کتاب برای مطالعه‌ی بیشتر:

- ۱- گذر «کتاب مقدس و پیام آن» (صفحات ۷۵-۱۲۶).
- ۲- فرهنگ الاهیات کتاب مقدس، کلمه‌ی «موسا» و کلمه‌ی «الیاس».
- ۳- حضور خدا و شخص مسیح.

برای درک عمیق‌تر موضوع، رجوع شود به خلاصه‌ی تعلیمات شماره‌های ۷-۱۱، ۱۰، ۸۳

## بخش چهارم

### تعلیمات خداوند ما عیسا

ملکوت را اعلام می دارد

از عهد عتیق تا عهد جدید

#### فهرست

۲۰۲	فصل اول: عهد عتیق
۲۰۲	ده فرمان
۲۰۷	فصل دوم: از عهد عتیق تا عهد جدید
۲۰۷	الف: گویانه زرین
۲۰۸	ب: آیا امکان دارد عهد خدا نقض شود؟
۲۱۰	ج: پیشگویی عهد جدید
۲۱۲	فصل سوم: عهد جدید
۲۱۲	الف: بازیابی سرزمین موعود
۲۱۳	ب: مژده آمدن ملکوت خدا
۲۱۶	ج: ملکوت خدا طبق موعده‌ی عیسا بر فراز کوه
۲۱۷	۱- خوشابه حال مسکینان در روح
۲۱۸	۲- خوشابه حال مایتمیان

- |     |  |
|-----|--|
| ۲۱۸ | ۳- خوشا به حال حلیمان                      |
| ۲۱۹ | ۴- خوشا به حال گرسنگان و تشنگان عدالت      |
| ۲۱۹ | ۵- خوشا به حال رحم کنندگان                 |
| ۲۲۰ | ۶- خوشا به حال پاکدلان                     |
| ۲۲۱ | دل یا قلب؟                                 |
| ۲۲۲ | ۷- خوشا به حال صلح کنندگان                 |
| ۲۲۲ | ۸- خوشا به حال زحمت کشان برای عدالت        |
| ۲۲۳ | ۹- خوش حال باشید                           |
| ۲۲۹ | د: راه ملکوت                               |
| ۲۳۰ | ه: ایمان                                   |
| ۲۳۰ | افسر رومی و خادم وی                        |
| ۲۳۱ | خطا کار نیکو بر صلیب                       |
| ۲۳۲ | و: عهد جدید و سهیم شدن انسان در طبیعت الهی |
| ۲۳۵ | <b>فصل چهارم: خون عهد جدید</b>             |
| ۲۳۷ | <b>فصل پنجم: کلیسا و ادیان دیگر</b>        |
| ۲۳۷ | الف: مسیحیان و یهودیان                     |
| ۲۴۲ | ریشه های نیایش کلیسا در دین یهود           |
| ۲۴۳ | قدیش یهود و نیایش مسیحی «ای پدر ما»        |
| ۲۴۳ | تعمق امروز کلیسا                           |
| ۲۴۵ | ب: مسیحیان و مومنان سایر ادیان             |

## فصل اول

### عهد عتیق

(قبل از خواندن متن ذیل، کتاب مقدس را بخوانیم؛ خروج ۲۰-۲۱)

#### ده فرمان

گرچه جغدانید شهبازان شوید	در من آویزید تا نازان شوید
مر تو را بالاکشان تا اصل خویش	تا بود شاخ سخا ای خوب کیش
(مثنوی، دوم، ۱۱۶۵-۱۱۶۶)	

انسانی که طبق تصویر و شبهات خدا آفریده شده علی رغم گناه و هبوط مورد محبت خدا می باشد و خدا از زمان های بسیار دور با او عهد بسته بود. در عهد عتیق، در فصول اول کتاب پیدایش، ضمن اشاره به اصل و نسب انسان با استعاره از تصویر «قوس در ابر» که تصویری است کیهانی به علامت عهد، در این باره صحبت می شود و منظور از عهد، عهدی است که خدا پس از توفان<sup>۱</sup> با نوح بست عهد، در این عهد بر اساس ایمان نوح منعقد شد: «به ایمان، نوح چون درباره‌ی اموری که تا آن وقت دیده نشده الهام یافته بود خدا ترس شده، کشته ای به جهت اهل خانه‌ی خود بساخت و به آن دنیا را ملزم ساخته وارت آن عدالتی که از ایمان است گردید» (عبر ۱۱:۷).

نوح و ذریه‌ی او نمایندگان انسان‌هایی هستند که از بقیه جدا گشته و از امواج توفان رهانیده شده‌اند. به خاطر بیاوریم که اولین حرکت نوح پس از خروج از کشتی، ساختن قربانگاه و تقدیم قربانی به خدا بود (پید ۸:۲۰-۲۲). در مقابل این حرکت حق شناسانه و محبت‌آمیز، خدا نوح را برکت داد و فرمانی را که به هنگام آفرینش به انسان داده بود تجدید کرد: «بارور و کثیر شوید و بر ماهیان دریا و پرنده‌گان آسمان و حیواناتی که بر زمین می خزند حکومت کنید» (مقایسه نمایید پید ۹:۱ با پید ۱:۲۸-۲۹). اما موضوع جدید در مورد نوح این است که انسان اجازه یافته به جهت اطعم خود حیوانات را ذبح کند: «هر جنبنده‌ای که زندگی دارد برای شما طعام باشد چون علف سبز به شما دادم» (پید ۹:۳).

سپس، خدا به سراغ ابراهیم آمد و به او وعده‌ی ذریتی بزرگ داد و این وعده برای اسحاق و یعقوب تجدید شد. معهداً باید چندین قرن سراسر انتظار بگذرد تا عهد عتیق به وساطت مردی با شخصیتی استثنایی یعنی موسا به انجام یک عهد حقیقی بین خدا و قوم برگزیده بیانجامد. این عهد مثل هر عهد دیگر برای طرفین تعهدی را اقتضا می نماید: خدا متعهد می شود که از قوم برگزیده

۱- روایاتی چون روایت طوفان نوح نه تنها در نزد قدیمی‌ترین تمدن‌های شرقی بلکه در آمریکا نیز رایج می باشد. محتوای آنها تقریباً یکسان بوده و به وقایع کم و بیش تاریخی که در خاطره مردم باقی مانده است اشاره می نماید. این نوع روایات علاوه بر مزین بودن به جنبه افسانه‌ای، یک تفسیر اساطیری را که بیانگر تجارب انسانی در تصاویر و انگاره‌ها می باشد نیز دربر دارد و همین امر ارزش جهانی به آنها می بخشد. مؤلف کتاب پیدایش با الهام خدا توانست وحی الاهی را در گنجی که از اعماق اعصار به ارث مانده است تشخیص داده آن را بیان نماید و این چیزی است که باعث شده نه تنها اصالت متن محفوظ بماند بلکه خود متن نیز در زمان حال قابل توجه باشد چون حاوی جواب‌های مسائل انسانی برای انسان‌های پویاست (رجوع کنید به بخش پنجم ص ۲۳۰).

حمایت کرده آن را به سوی سرزمینی که رودهای پر از شیر و عسل در آن جریان دارند یعنی سرزمین موعود، سرزمین کنعان و سرزمین یهودیه هدایت نماید و در مقابل این تعهد، قوم باستی فرامین خدا یعنی شریعتی را که موسا بر بالای کوه سینا دریافت داشته بود محترم بشمارند.

این چنین است اعطای شریعت به وسیله‌ی خدا به موسا و مهر نمودن عهد عتیق با قوم اسرائیل، زمانی که موسا پس از تحمل سختی‌های فراوان موفق شد عبرانیان را از مصر خارج ساخته آنها را به بیابان برد. آنها پس از سه ماه به کوه سینا، همان کوهی که موسا در بالای آن بوته‌ی مشتعل را دیده بود، رسیده، در پای آن و رو به آن خیمه‌های خود را بپیا نمودند. در این موقع خدا بر موسا مکشوف می‌سازد که مایل است با وساطت وی با تمام قوم عهد بینند. پس قبل از عقد پیمان به موسا و قوم چنین دستور می‌دهد: «... ایشان رخت خود را بشویند. و در روز سیم مهیا باشید... و حدود برای قوم از هر طرف قرار ده... هر که کوه را لمس کند هر آینه کشته شود» (خروج ۱۹:۱۳-۱۰).

«اینک صبح زود به کوه برآی من در ابر مظلوم نزد تو می‌آیم تا هنگامی که به تو سخن گویم قوم بشنوند و بر تو نیز همیشه ایمان داشته باشند» (خروج ۱۹:۹).

موسا، همان کرد که خدا به وی دستور داده بود. مردم لباس‌های خویش را شسته و خود را پاکیزه نگه داشتند.<sup>۲</sup> حدود کوه را به وسیله‌ی موانعی مشخص نمودند و به این ترتیب کوه مقدس گشت. در زمان تعیین شده یعنی در روز سوم به وقت دمیدن صبح، رعدها و برق‌ها و ابر غلیظ بر کوه پدید آمد و آواز کرنای قوی، سخت شنیده شد. موسا، مردم را که از ترس می‌لرزیدند به خارج از اردوگاه برد و مقرر کرد که در پشت موانع باشند. خود او از موانع عبور نموده وارد قسمت مقدس کوه شد و فاصله تا قله را پیمود.

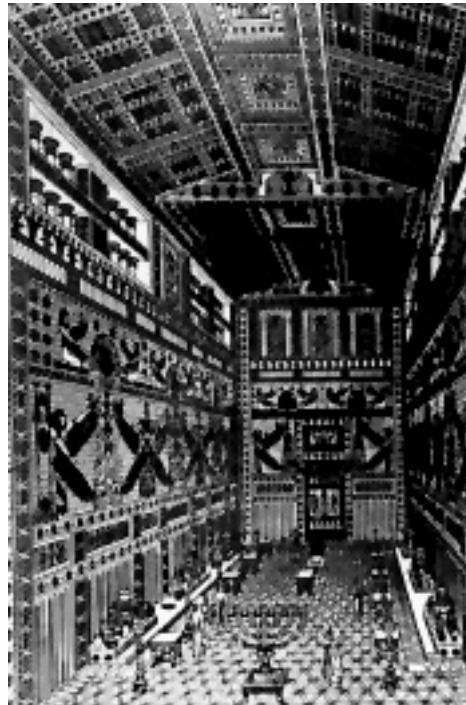
چنین است تصویر با عظمتی که کتاب مقدس از نحوه اتفاق عهد بین خدا با قوم برگزیده ارائه می‌دهد. بعداً معبد اورشلیم بر اساس این توصیف ساخته شد و خود اورشلیم الگوی برای کلیساهای ما گشت. در واقع، بین ترتیبی که خدا آن را دستور داده بود و سه قسمت معبد تشابهی دیده می‌شود (یو ۱۰:۲۳):

۲ - پاکیزگی که در اینجا از آن صحبت می‌شود به پاکیزگی مربوط به رسوم مذهبی شبیه است که در وهله‌ی اول به وسیله‌ی پاکیزگی ظاهری (شستشوی بدن و لباس) و سپس به مفهوم عمیق تر به وسیله پرهیزکاری، انجام می‌گردد. پاکیزگی مربوط به رسوم مذهبی را گاهی با «پاکیزگی درونی» که تنها راه ارزشمند جهت نیل به قدوسیت می‌باشد در مقابل هم قرار می‌دهند. عیسا که می‌خواست افراد در رسوم مذهبی را بیان کند گفت: «هیچ چیز نیست که از بیرون آدم داخل او گشته بتواند او را نجس سازد بلکه آن چه از درونش صادر شود آن است که آدم را نایاک می‌سازد» (مر ۷:۱۵). با در نظر گرفتن این که انسان کامل می‌باشد یعنی از جسم و روح تشکیل شد پس پاکیزگی ای که از او انتظار می‌رود شامل تمام جنبه‌های پاکیزگی ظاهری و باطنی است و به همین سبب ما از راه رعایت روزه، پرهیزکاری، تزکیه قلب و نیز با استمداد از اعتراف، خود را برای قربانی مقدس آماده می‌سازیم. پس به همان ترتیبی که موسا برای نزدیک شدن به کوه از مردم تقاضای آمادگی کرد از ما درخواست می‌شود که برای نزدیک شدن به عطایای خدا خود را آماده نماییم.

a- اردوگاه مطابقت می کند با «اولام» معبد یا رواق حیاط داخلی کلیساهای ما که محل تجمع تعمید خواستگان می باشد.

b- قسمتی که نزدیک کوه سینا جای دارد، مکانی که این طرف موانع قرار داشته و از آنجا قوم صدای رعد را شنیدند، «هیکل» یا قدس معبد می باشد. و امروز محل تجمع تعمید یافتنگان در کلیسا است.

c- و بالاخره کوه، مکان مقدسی که تنها موسا توانسته برای دیدار با خدا به آن جا راه یابد «دیر» قدس القداس است که در کلیسای ما قربانگاه یا محل خاص خادمین آیین را تشکیل می دهد.<sup>۳</sup>



<sup>۳</sup>- به همین دلیل ما برای گرفتن نان مقدس به طرف قدس القداس کلیسا می رویم ولی مسیحیان قبطی برای این منظور به داخل قدس القداس وارد می شوند.

هنگامی که موسا به قله‌ی کوه سینا رسید تمام کوه شعله ور و آسمان تاریک شده بود. خدا در ابری نزول کرد. موسا نتوانست او را ببیند و فقط صدایش را شنید، صدایی که ده سخن را بیان می‌کرد. ما این ده سخن را ده فرمان می‌نامیم ولی کتاب مقدس ترجیح می‌دهد لغت «سخن» را که کمتر جنبه قانونی داشته و بیشتر سنتی می‌باشد، به کار برد. این ده سخن را امروزه احکام دهگانه «ده فرمان» می‌نامند. در زیر خلاصه‌ای از متنی که در دو جای کتاب مقدس آمده است آورده می‌شود (خروج ۱:۲۰؛ ۵:۶-۷) :

- ۱- من هستم خداوند خدای تو که تو را از زمین مصر بیرون آوردم. تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد.
- ۲- به پیش تمثال‌ها سجده نکرده و آنها را خدمت منما.
- ۳- نام خدا را به باطل بر زبان می‌اور.
- ۴- روز شنبه را مراعات کن تا آن را تقدیس نمایی. شش روز کار کن ولی روز هفتم را وقف خدای خود کن.
- ۵- پدر و مادر خود را احترام نما تا روزهای تو دراز شود.
- ۶- قتل ممکن.
- ۷- زنا ممکن.
- ۸- دزدی ممکن.
- ۹- بر همسایه‌ی خود شهادت دروغ مده.
- ۱۰- به خانه‌ی همسایه‌ی خود طمع مورز.

پس از این، موسی قله کوه را ترک کرده به سوی مردم که از شنیدن صدای خدا هراسان گشته و از مرگ ترسیده بودند بازگشت و کلامی را که خدا گفته بود برای آنها بازگو کرده اضافه نمود: «پس توجه نمایید تا آن چه یهود خدای شما به شما امر فرموده است به عمل آورید و به راست و چپ انحراف ننمایید» (تث ۵:۳۲).

«ای اسرائیل بشنو<sup>۴</sup> یهود خدای ما واحد است. پس یهود خدای خود را به تمامی جان و تمامی قوت خود محبت نما و این سخنانی که من امروز تو را امر می‌فرمایم بر دل تو باشد» (تث ۶:۴-۶). پس تمامی قوم به یک صد ادر جواب گفتند: «...همه‌ی سخنانی که خداوند گفته است به جا خواهیم آورد» (خروج ۱۱:۲۴). و به این ترتیب، قوم طی تشریفاتی تعهد نمود که عهد را احترام بگذارد.

موسی، مذبحی در پای کوه و دوازده ستون به نشانه‌ی دوازده قبیله‌ی قوم اسرائیل بنا نهاد و دستور داد گاوها نرجوان را برای قربانی اتحاد ذبح نمایند. پس از این کار، او نصف خون را گرفته در لگن‌ها ریخت و نصف دیگر را بر مذبح پاشید و کلمات عهد را که نوشته بود خواند. پس مردم گفتند: «هر آن چه خداوند گفته است خواهیم کرد و گوش خواهیم گرفت.» موسا، خونی را که در لگن‌ها ریخته بود بر قوم پاشیده گفت: «اینک خون آن عهدی که خداوند بر جمیع این سخنان بر شما بسته است.» به این ترتیب، عهد بین خدا و قوم برگزیده توسط خون قربانی که بر قربانگاه و پس از گفتن آمین بر قوم پاشیده شده بود به تصویب رسید.

<sup>۴</sup>- این آیه، اولین جمله‌ی قانون ایمان سنتی قوم برگزیده می‌باشد که به وسیله‌ی کلمه‌ی نخست آن «شمام» به معنای بشنو مشخص می‌شود. در متن دقیقاً آمده است که خداوند عیسا در جواب یکی از کاتبان که پرسیده بود «اول همه‌ی احکام کدام است؟» گفته است: «اول همه‌ی احکام این است که بشنو ای اسرائیل» (مر ۲۸:۱۲، ۲۹:۳۱).



**جوان:** تو درباره‌ی عهد و پیمانی صحبت کردی که طبق آن طرفین تعهداتی را قبول می‌کردند، می‌فهمم که مردم پیروی از شریعت را متعهد شدند ولی آن‌چه را خدا تعهد کرد درک نمی‌کنم.

**پیر:** خدا در کوه سینا تجدید وعده کرد که قوم برگزیده را به سرزمین موعود راهنمایی کند. او گفت: «اکنون اگر آواز مرا فی الحقیقہ بشنوید و عهد مرا نگاه دارید همانا خزانه‌ی خاص من از جمیع قوم‌ها خواهید بود، زیرا تمامی جهان از آن من است و شما برای من مملکت کهنه و امت مقدس خواهید بود» (خرج ۱۹:۵-۸)، این بدان معناست که قوم اسرائیل با دریافت شریعت، قوم برگزیده گشته و تحت حمایت خدا درآمد.

چنان‌چه احکام دهگانه را مطالعه کنی خواهی دید که این شریعت نه تنها قانون اخلاق است بلکه قانون مذهب و محبت نیز می‌باشد و هنگامی که صدوقيان پرسیدند که کدام حکم بزرگ‌تر است عیسا با تکرار سخنان موسابیان کرد: «این که خداوند خدای خود را به همه دل و تمامی نفس و تمامی فکر خود محبت نما و... همسایه‌ی خود را مثل خود محبت نما» (مت ۳۶:۲۲-۳۹) با نقل قول از تث ۵:۶؛ لاؤ ۱۹:۱۸). ده فرمان، اساس یکتا پرستی یعنی ایمان به خدای واحد حقیقی می‌باشد و حکم اول در واقع شهادت می‌دهد که فقط یک خدا وجود دارد.

البته «خدا یکتاست» (قرن ۱-۴:۸) اما این صفت ماورای آن چیزی است که ما آدمیان می‌توانیم درک کنیم... خدا یکتاست اما او از ازل تنها نیست. خدا محبت است (یو ۴:۷) نه به این دلیل که ما را محبت می‌نماید و گویا به وجود ما احتیاج داشته باشد بلکه از ازل تا به ابد پدر پسر را محبت می‌کند (یو ۵:۲۰). این حقیقت محور ایمان ماست و عمق راز خدا را مسیح و نه حکمت بشر بر ما مکشوف ساخت (یو ۱۱:۱؛ مت ۱۸:۱).

فرمان دوم، مربوط به بت پرستی است که امری بس مهم بوده و اهمیت خود را تا به امروز از دست نداده است. در واقع ما گرایش زیادی داریم به این که برای خود بت‌هایی بسازیم و حتی گاهی این کار را به طور ناخودآگاه انجام می‌دهیم. هر چیز ممکن است تبدیل به بت شود از قبیل: امیال و وسوسه‌ها و حتی چیزهایی که به خودی خود شر نباشند که اگر در قلب و روح ما مکانی را که تنها به خدا تعلق دارد اشغال نمایند ما را از او دور می‌سازند. در زمان موسا بت پرستی قسمتی از آداب مذهبی بوده و به همین دلیل در ده فرمان در باب بت‌ها و تمثال‌های تراشیده شده از چوب که نماینده‌ی قدرت‌هایی «از آن‌چه در بالا در آسمان است و از آن چه در زمین است و از آن‌چه در آب زیرزمین است» سخن گفته می‌شود. سجده در مقابل چنین تمثال‌هایی ممنوع می‌باشد.<sup>۵</sup> امروزه به طور کلی اشیاء نیستند که به صورت بت در می‌آیند، بلکه عقاید ثابت و انعطاف ناپذیر، ایدئولوژی‌ها و اندیشه‌های موهوم که انسان علت بودنش را در آنها می‌یابد و بر روی سلطه‌ی مطلق دارند: شهوت، سیاست، پول و حتا علم ممکن است به صورت بت درآیند.

۵- یگانه سیمای واقعی پدر، پسر است که انسان گشت. به همین دلیل ما شمايل او و شمايل قديسين را که جلال وی را بازتاب می‌نمایند، گرامی داشته و همین جلال را در نور شمايلشان محترم می‌نمایيم. در اين جا در اين باب متنی منتخب از هفتمين سوراي جهاني اسقفان در شهر نيقه (سال ۷۸۷ آورده می‌شود):  
... در حالی که منور از نور معرفت خدا هستیم او را تسبیح بگوییم و سپاسگزاری نماییم و شمايل عیسا و مريم و قدیسين را که بر روی دیوارها، تخته چوب‌ها و ظروف مقدس نقاشی شده‌اند گرامی بداریم زیرا همان طور که بازيل قدیس می‌گوید: «گرامی داشتن شمايل ما را به سوی نمونه‌ی اصلی هدایت می‌کند». آن‌چه که پیغمبران دیده‌اند، آن‌چه که رسولان تعليم داده‌اند، آن‌چه که کلیسا دریافته است، آن‌چه که پدران و معلمان کلیسا بيان داشته‌اند، آن‌چه که جهان هستی بر روی أنها صحة گذاشته است، همانا فيض درخشان یعنی حقیقت به ثبوت رسیده، کذب نابود شده، حکمت آشکار و مسیح ظفر می‌باشد و این چنین است اندیشه و مزده ما که مسیح خدای حقیقی است. ما او را همراه با قدیسين وی از طریق کلام، نوشته‌ها، اندیشه‌ها، قربانی‌ها، معابد و شمايل گرامی می‌داریم و او را به عنوان خداوند و سرور محترم شمرده قدیسين را نیز به عنوان خدام واقعی مسیح که سرور همگی ما می‌باشد، گرامی می‌داریم و این احترام در واقع متوجه مسیح می‌باشد. این است ایمان رسولان، ایمان پدران اعظم کلیسا، ایمان مسیحیان ارتدوکس و ایمانی که جهان هستی را تاکنون حفظ کرده است.

فرمان سوم، ما را قدغن می‌کند که اسم قدوس خدا را به باطل بر زبان بیاوریم. پس فقط با ترس و ایمان و محبت جرأت می‌کنیم به نام پر جلال قادر مطلق توسل جوییم. وقتی که این نام با تمسخر، خشم و حتا بی اعتنایی ذکر شود، کفر بوده و کفر نسبت به کبریای الاهی گناهی بزرگ می‌باشد.

فرمان چهارم، مراعات شنبه است به یاد بود روز هفتم<sup>۶</sup> که در آن خدا پس از آفریدن همه چیز به استراحت پرداخت و این روز را روزی مبارک و مقدس مقرر فرمود. از زمان رستاخیز نجات دهنده‌ی ما عیسای مسیح، یکشنبه یا روز هشتم، روز یاد بود هفتگی رستاخیز بوده و روزی است که به خدا وقف داده می‌شود. متأسفانه مسیحیان غالباً آن را از خاطر برده و اجازه می‌دهند که روز یکشنبه از هم و غم دنیوی مملو گشته جای کمتر و کمتری برای خدا باقی می‌گذارند.

فرامین بعدی، یعنی والدین خود را احترام نما، قتل مکن، زنا مکن و دزدی مکن اساس دایمی رفتار آنهاست که می‌خواهند با خدا و انسان‌ها در صلح و صفا زندگی نمایند. بدین ترتیب، احترام به خانواده، احترام به زندگی، احترام به عشق و احترام به شخص انسان بیانگر احترام به تصویر خدا در انسان است، تصویری که مایه‌ی عظمت انسان می‌باشد.

فرمان نهم، مربوط به شهادت دروغ که بدترین نوع دروغ است می‌باشد. در سنت قوم برگزیده گفته می‌شد که هرگاه بی‌گناهی در اثر شهادت دروغ محکوم شود، خون وی به گردن شخص شهادت دهنده و فرزندان او باقی می‌ماند. از همین رو فریادهای مردم که در لحظه‌ی محکومیت عیسا به مرگ می‌گفتند: «خون او بر ما و فرزندان ما باد» (مت ۲۷: ۲۵) بهتر قابل درک است.

آخرین فرمان، حسادت و طمع را محکوم کرده و بر احترام به مال دیگران فرمان می‌دهد. چنین است شریعتی که هر انسان خدا ترس<sup>۷</sup> باید با کمال دقت آن را مراعات نماید زیرا که نشانه وفاداری و دلبستگی شخص نسبت به خدادست.

شریعت موسا (طبق سخنان پولس قدیس غلا:۳-۲۴:۲۵) مانند یک راهنمایی به ما عطا شده است. بدون وجود شریعت به عنوان پایه و اساس زندگی خود، شباht به مردی می‌داشتم که مطابق مثل عیسا خانه‌ای ساخت بر شن، خانه‌ای که به محض وزیدن توفان فروپیخت. اما آن مردی که خاک را آن قدر کند تا به صخره رسید و پی‌های محکمی برای خانه‌ی خود بنا کرد از چیزی نمی‌ترسد زیرا هیچ چیز نمی‌تواند خانه‌ی او را متزلزل نماید (مت ۷:۲۴-۲۷). پس بیایید زندگی مسیحی خودمان را همان طور که کلیسا از قرن‌ها پیش مرا تعليم داده بر روی احکام بنا نماییم.

### سوال برای تعمق بیشتر:

- ۱- طبق انجیل یوحنا فرمان مسیح چیست؟ آیا با ده فرمان موسا ارتباط دارد؟
- ۲- ما بین این ده فرمان با فرمانی که خدا به آدم داده بود ارتباطی وجود دارد؟ (بید ۱۶:۲-۷).



<sup>6</sup>- رجوع کید به بخش پنجم، ص ۲۱۳.

<sup>7</sup>- چگونه ممکن است از آن کسی که نامرئی، نام نابردنی، ناشناختنی و نور است، ترس نداشته باشیم. بال‌های فرشتگان در مقابل جلال خدا در اهتزازند و این اهتزاز ما را به سوی محبت کسی که ما قدوسیتش را محترم می‌داریم هدایت می‌کند. یوحنا قدیس در اولین رساله خود (۴:۱۸) می‌گوید: «محبت کامل خوف را دور می‌کند» و خدا خود مایل نیست که ترس را بر ما مستولی کند. به همین جهت است که زمانی که او در مظهر فرشته ظاهر می‌شود فرشته می‌گوید: «ترسان مباش» (لو ۳۰:۲۸-۵:۲۸). متن متن

## فصل دوم

### از عهد عتیق تا عهد جدید

#### الف: گوساله‌ی زرین

سوی حسی رو که نورش را کب است  
حس را آن نور نیکو صاحب است  
(مشنوی، دوم، ۱۲۹۲)

موس، پس از این که سخنان خدا را اعلام کرد و بر عهد منعقد شده با خون قربانی صحه گذاشت مردم را به دست هارون سپرد و خود از کوه سینا که قله‌ی آن را «ابری تاریک» فرا گرفته بود بالا رفت و چهل روز و چهل شب در آن جاماند. او در آن جا دو لوح سنگی که بر هر دو طرف آنها با «انگشت خدا» ده فرمان مرقوم شده بود دریافت نمود. نام آنها، لوح‌های شهادت یا لوح‌های شربعت می‌باشد.

اما در طول این مدت، قوم ترسو و دمدمى به گمان این که موس آنها را ترک کرده عهد خود را با خدا از یاد برده در صدد ساختن بت برای خود برآمدند. هارون که از هر طرف تحت فشار قرار گرفته بود تسلیم خواست جمعیت شد. او تمام طلایی را که از جمع آوری جواهرات به دست آورده بود ذوب کرده در قالبی ریخت تا مجسمه‌ی گوساله ساخته شد.

مردم خوشحال شدند و قربانی‌های خود را بر مذبحی که در مقابل مجسمه ساخته شده بود ذبح کردند. این چنین است روایت گوساله‌ی زرین. عبرانیان که تنها چندی قبل از آن به افتخار قوم خدا از درون ارتعا یافته بودند مجدداً تسلیم غرایز ابتدایی خود گشته همانند اربابان مصری خویش که پرستندگان مجسمه‌ی گاو بودند پیش روی بت‌ها سجده کردند و به این ترتیب سیر قهقرایی کاملاً مشخصی در ضمیر مردم که بدون شک هنوز سست و نایایدار بود پدید آمد.



گوساله‌ی زرین ما نیز ممکن است صورت پول، موفقیت و قدرت را به خود بگیرد. زمانی که ما برای کسب دلگرمی و قوت قلب به اعمال خرافاتی چون طالع بینی از روی ستارگان و فال ورق دست زده و حتی به جادو متولسل می‌شویم مانند یهودیان در کوه سینا به خدا خیانت می‌کنیم. تمام این

چیزها ما را به خود جلب می‌کند زیرا تصور می‌کنیم که اینها درمان درد و رنج‌ها و راه فرار از آزمایشات است در صورتی که خدا کاملاً نزدیک ماست به همان نزدیکی که در بالای کوه سینا در موقع صحبت کردن با موسا و آشکار ساختن خود به قوم خویش بود. در هیچ زمان دیگر حضور خدا تا این اندازه به قوم خویش نزدیک نبوده است و درست در همین موقع بود که فرزندان قوم اسرائیل حضور وی را از یاد برداشت و به موجودیت او شک نموده گواساله ای زرین را برای خود برپا کردند.

این روایت به ما نشان می‌دهد که گذر از آستانه‌ی خرافات مذهبی جهت پرستش کسی که مافوق تمام تجسمات می‌باشد مشکل است اما بازگشت به عقب و روگراندن از خدای زنده جهت سجده در مقابل بت‌ها کاری بسیار سهل می‌باشد. سخنان عیسا را به خاطر بیاوریم: «کسی که دست را به شخم زدن دراز کرده از پشت سر نظر کند شایسته‌ی ملکوت خدا نمی‌باشد» (لو ۶:۹).

موسا، پس از اطلاع یافتن از آن‌چه که می‌گذرد از کوه پایین آمد: او که تازه از تماسای جلال وصف ناپذیر خدای زنده فارغ شده بود به محض دیدن مردمی که در جلوی مجسمه بی‌جان مشغول رقصیدن بودند گرفتار خشمی عظیم و مقدس گردید. او لوح‌های شریعت را که در دست داشت به زمین افکنده خورد کرد و گفت تا مجسمه را بشکنند و به بنی‌لاؤی دستور داد آنها را که به بت پرستی تن داده بودند به قتل برسانند. در واقع، جنگ خانگی کوتاهی روی داد و از تعداد جمعیت عبرانیان کاسته شد. خود موسابا وجود خشم بسیار، به دل سوزی افتاد و از خدا خواست تا براین «امت گردن کش» رحم نماید. دعای او مستجاب شد و قوم از هلاکت نجات یافت (ر. ک خروج ۱۱:۳۲ و ادامه).

## ب: آیا امکان دارد عهد خدا نقض شود؟

کتب عهد عتیق، تاریخ طولانی عهد و مملو از تجدید خیانت‌های بی‌ایمانانی است که همیشه نیز مورد عفو قرار می‌گرفتند. عهد خدا به خودی خود حاصل نمی‌شود و در صورت بی‌وفای قوم، خدا لطف خود را پس می‌گیرد. نقش پیامبران در تمام زمان‌ها این بوده که غضب احتمالی خدا به قوم اسرائیل را یادآوری نمایند. زیرا اگر انسان، شریعت مقرر شده را مراعات نکند یا ستم روا دارد یا سوگند شکنی کند، عهد شکسته می‌شود. باب هفتم از کتاب ارمیای نبی را مرور نماییم. سخنان پیامبر روشن است. او شرایط عهد را که عبارت است از زندگی بر حسب شریعت و رفتار طبق تعالیم، یادآور می‌شود (۳-۷). ولی قوم، بی‌لیاقتی خود را با ارتکاب اعمالی از قبیل دزدی، قتل، زنا و فربی خدا، از طریق دادن هدیه به بعل<sup>۱</sup> و تکریم رب النوع دروغ به اثبات می‌رساند.

سپس همین قومی که به وسیله‌ی اعمال قتاله و پرستش بت‌ها خود را ناپاک نموده با وجود این آسوده و با اطمینان خاطر، گویی هیچ اتفاقی نیفتاده به معبد که جایگاه خداست پناه برده می‌گوید: «اکنون ما در امان هستیم» ولی خدا کور نیست و فربی را تشخیص داده از پیش می‌گوید: «شما را از حضور خود خواهم راند» (ار ۷:۱۵).

<sup>۱</sup> - بعل یک اسم عام است به معنای ارباب و همسر و شامل رب النوع های کنعانی نیز می‌شود.

پیامبران متعدد بارها علیه آیین‌های ظاهری که به وسیله‌ی حرکت لب و با قلبی مزور انجام می‌گیرد قیام کرده‌اند. عاموس نبی، سخنان‌هول انگیز خدا را بازگو می‌نماید: «من از عیدهای شما نفرت و کراحت دارم و عطر محاذی مقدس شما را استشمام نخواهم کرد... پرواری‌های شما را منظور نخواهم داشت، آهنگ سرودهای خود را از من دور کن زیرا نغمه‌ی برطهای تو را گوش نخواهم کرد» (عا:۵؛ ۲۳-۲۱؛ ر.ک ۱۳:۷).

اعیای نبی نیز چنین نبوت نموده است: «این قوم از دهان خود به من تقرب می‌جویند و به لب‌های خویش مرا تمجید می‌نمایند اما دل خود را از من دور کرده‌اند و ترس ایشان از من وصیتی است که از انسان آموخته‌اند» (اش:۲۹). در انجیل متی، کلام اشیاعا با قوت تمام برای ما انعکاس پیدا می‌کند زیرا خود عیسا آن را برای شرمنده ساختن فریسیان و کاتبان نقل می‌کند (مت:۱۵-۱:۹). معنای این نبوت‌های هول انگیز و مرارت بار چیست؟ آیا حقیقتاً خدا می‌تواند فرزندان خود را از خود براند؟ آیا چیزی بدتر از رانده شدن توسط خدا وجود دارد؟

  
جوان: چگونه خدا می‌تواند عهد خود را پس بگیرد؟ این عادلانه نیست! آیا این همان خدای محبت نیست که بارها درباره اش برایم صحبت کرده‌ای؟ آیا خدا می‌تواند پدری جدی، کینه تو ز، خشمگین و انتقام‌جو باشد؟ آیا او طرفدار سرکوبی انسان‌هاست؟

  
پیر: پیامبران با الهام از روح القدس علاقه داشتند که عهد خدا و قوم را با ازدواج مقایسه نمایند: خدا شوهر است و قوم همسر و زنی که گاه مرتکب زنا می‌شود. شریعت یهود، طلاق زن خیانتکار را تجویز می‌نماید و به همین دلیل است که هوشع غصب‌الاھی را با این کلمات بیان می‌کند:  
«خصوصت نماید! با مادر خود خصوصت نماید  
زیرا که او زن من نیست  
و من شوهر او نیستم...» (هو:۲:۲)

هوشع نبی، شرح حال روسيی ای را می‌دهد که خود را بی‌آبرو کرده، نیکی‌های شوهرش را از یاد برده و معشوق‌های خود را دنبال می‌کند: «اما او نمی‌دانست که من بودم که گندم و شیره و روغن را به او می‌دادم...» (هو:۸:۲).

زن زناکار که به دنبال لذات دنیوی است خود را در بیابان تنها می‌یابد و آن‌گاه است که شوهر خود و عشق او را به یاد می‌آورد. شوهر که مورد خیانت و اهانت واقع شده در صدد گرفتن انتقام بر نمی‌آید زیرا احساسات قلبی او نسبت به زنش تغییر نکرده و صبورانه چشم به راه بازگشت وی می‌باشد و زمانی که زن محروم و گرسنه و بی‌آبرو برای منفعت خود به نزد شوهر بازمی‌گردد، شوهر، خیانت همسر را می‌بخشد و همان جای اولیه را در کنار خود به او می‌دهد:

«تورا تا به ابد نامزد خود نخواهم ساخت  
و تورا به عدالت و انصاف  
و رأفت و رحمانیت نامزد خود نخواهم گردانید  
و چون تورا به امانت نامزد خود ساختم  
آن‌گاه یهوه را خواهی شناخت» (هو:۱۹-۲۰).

این است جواب خدا! او به طور خستگی ناپذیر بازگشت و توبه‌ی قوم خود را انتظار می‌کشد.  
اگرچه قوم غالباً گمراه شده و دور از سرور خود در تنها ی و فراموشی به سر می‌برد اما خدا پا برجا،  
تعییرناپذیر و همیشه وفادار باقی می‌ماند. آیا این مزمور را به خاطر داری:

«آنها فانی می‌شوند لیکن تو باقی هستی

و جمیع آنها مثل جامه مندرس خواهند شد

و مثل ردا آنها را تبدیل خواهی کرد و مبدل خواهند شد

لیکن تو همان هستی و سال‌های تو تمام نخواهد گردید» (مز ۲۶: ۲۷-۲۸).

با این دعا نیز که ما در طی آین نیایش همراه با کشیش و خطاب به خدا بر زبان می‌آوریم گوش فرا ده: «تو خدایی هستی وصف ناپذیر، غیر قابل درک، نامرئی و تصرف نشدنی، همیشه موجود و همیشه شبیه به خودت».

برای هر مردی امکان خیانت به زنش، به مذهبش و به تعهداتی سیاسی اش وجود دارد. او می‌تواند نسبت به خدا و خودش هم بی‌وفایی کند. بلی، متأسفانه انسان تحت تأثیر نوسانات روانی دستخوش تعییرات گوناگون است از قبیل: پیرشدن، تعییر عقیده دادن بر اثر جریانات فکری متدالوی یا قرار گرفتن تحت تأثیر انسان‌های قوی‌تر. ولی خدا چون صخره تعییر ناپذیر می‌باشد، وعده‌ی او نمی‌تواند تعییر کند و صحت قول او همیشه پابرجاست: «او صخره است و اعمال او کامل زیرا همه‌ی طریق‌های او انصاف است. خدای امین و از ظلم مبرا، عادل و راست است او» (تث ۴: ۳۲). اما خدا، انسان را آزاد خلق کرد و عهد او عهد محبت است. هیچ فردی نمی‌تواند کسی را به دوست داشتن و ادار نماید. من می‌توانم از قدرت و زور استفاده نمایم و تو را مطیع خود سازم ولی به هیچ وجه نمی‌توانم تو را مجبور به دوست داشتن خود بنمایم. به همین ترتیب، خدا از هر یک از ما طالب محبت و وفاداری است ولی ما می‌توانیم این خواسته او را رد نماییم. این مطلب در زمان عهد عتیق واقعیت داشت و امروزه نیز واقعیت دارد. این موضوع را خوب درک کن: خدا ما را همیشه در قبول نکردن خویش آزاد می‌گذارد و به همین دلیل است که آزادی، این آزادی‌ای که این همه مورد بحث و جدل می‌باشد وحشتناک است. آزادی ما را نسبت به رد و نقض عهد بین خدا و خودمان مسئول می‌نماید زیرا خدا به خاطر این که ما را مقید نسازد هم چون متواضع‌ترین میزان‌ها نزد ما آمده و بدون احساس خستگی، وفاداری تزلزل ناپذیر خود را به ما عرضه می‌دارد ولی در عوض سخت دلی و بی‌اعتنایی را که بی‌وفایی و گاهی خیانت به بار می‌آورد در نزد متعلقان خود می‌یابد.

### ج: پیشگویی عهد جدید

به همین دلیل خدا به زبان ارمیای نبی در مورد قوم خود یعنی قوم یهود چنین می‌گوید: «نه مثل آن عهدی که با پدران ایشان بستم در روزی که ایشان را دستگیری نمودم تا از زمین مصر بیرون آورم زیرا که ایشان عهد مرا شکستند با آن که من سرور ایشان بودم» (ار ۳۱: ۳۲).

این نقض عهد، قطعی نیست چون پیامبر می‌افزاید: «خداؤند می‌گوید اینک ایامی می‌آید که با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا<sup>۲</sup> عهد تازه‌ای خواهم بست... این است عهدی که بعد از این ایام با خاندان اسرائیل خواهم بست، شریعت خود را در باطن ایشان خواهم نهاد و آن را بر دل ایشان خواهم نوشت و من خدای ایشان خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود» (ار۳۱:۳۳،۳۲).

این عهد تازه چه خواهد بود؟ این عهد جدید که خدا با اقوام خود خواهد بست چگونه خواهد بود؟

#### سوال برای تعمق بیشتر:

- ۱- آیا در عهد قدیم، برکات خدا مشروط بر حفظ کردن ده فرمان بود یا خیر؟
- ۲- وقتی قوم خدا سبب به این ده فرمان وفادار شد چه اتفاقی پیش آمد؟



#### کتاب برای مطالعه بیشتر:

- ۱- صحنه‌ی وقایع تاریخی عهد قدیم.
- ۲- امید قوم برگزیده.

---

- یهودا یکی ازدوازده قبیله‌ی اسرائیل است که اصل و نسب عیسا که در بیت لحم یهودیه متولد شد به آن باز می‌گردد.

## فصل سوم

### عهد جدید

(قبل از خواندن متن ذیل: کتاب مقدس را بخوانیم: مت ۵:۱-۷، ۲۹)

#### الف: بازیابی سرزمین موعود

گرهزاران دام باشد در قدم  
چون تو با مایی نباشد هیچ غم  
(مثنوی، اول، ۳۵۸)

یوحنا انجیل نگار در این باره می‌گوید: «شريعت به وسیله‌ی موسا عطا شد (که برقراری عهد عتیق بوده است)، اما فیض و راستی به وسیله‌ی عیسای مسیح رسید» (یو ۱۷:۱) و خدا توسط او عهد جدیدی را منعقد خواهد نمود. معنای این سخنان چیست؟ پس از آزاد کردن قوم برگزیده از برده‌گی فرعون، خدا از طریق موسا قواعد دقیق و عملی زندگی را که همان شريعت است فرمان می‌دهد. او وعده می‌دهد که اگر این قوم از طریق مراعات شريعت وی به او وفادار بماند و آن را «به زمین نیکو و وسیع که به شیر و شهد جاری است برآورد» (خر ۸:۳-۱۷)، تا قوم بتواند برای همیشه در آن سکنا گزیند، این زمین سرزمین موعود، زمین کنعان یا فلسطین است که قوم هنگام زندگی در بیابان درباره‌ی آن به غیر از آن چه در کلام خدا نهفته بود چیزی نمی‌دانست. این مطلب ساده، روشن و عملی و رهنمود خدادست. پس قوم، اطاعت از شريعت و وفاداری به خدا را تعهد می‌نماید و به این ترتیب عهد عتیق به وجود می‌آید.

ولی خدای ازلی که روح و محبت است و انسان را آفرید تا شبیه او باشد مایل است به انسان چیزهایی بیش از شیر و شهد، بیش از مراتع سبز و خرم و باغ‌های زیتون زیبای یهودیه و بیش از مأوای آرام در پشت دیوارهایی که حضرت داود بر تپه‌ی صهیون در اطراف اورشلیم خاکی بنا می‌کند عطا نماید. چیزی که عیسا پسر داود و نیز پسر خدا برای انسان به همراه می‌آورد به قهقرا رفتن و بازگشت به حکومت صلح آمیز و پرشکوهی که داود و پسرش سليمان هزار سال قبل از عیسای مسیح بر روی کوه صهیون بنا کرده بودند نمی‌باشد بلکه چیزی است بس فراتر و بهتر. و آن ملکوت است ملکوت خدا، اورشلیم آسمانی و حقیقت الهی که خود خدا در آن پادشاه خواهد بود: «یعنی آن حکمت پنهانی را که خدا از پیش از دهرها برای جلال ما مقدر فرمود که احدی از رؤسای این عالم آن را ندانست (... ) چیزهایی را که چشمی ندید و گوشی نشنید و به خاطر انسانی خطور نکرد، یعنی آن چه خدا برای دوستداران خود مهیا کرده است» (قرن ۲-۹:۷-۱) و آن چیزی است ورای تصورات انسان.

## ب: مژده‌ی آمدن ملکوت خدا

به این دلیل موعظه‌های عیسا از آغاز به منظور اعلام آمدن ملکوت خدا بوده است، قبل از آن نیز بحیای تعمید دهنده ندا می‌داد: «توبه کنید زیرا ملکوت خدا نزدیک است» و عیسا می‌گوید: «اینک ملکوت خدا در میان شماست» (لو ۲۱:۱۷). از این به بعد ملکوت خدا عطا شده و در دسترس همه می‌باشد و این همان مژده<sup>۱</sup> است.

 جوان: از ملکوت خدا برایم صحبت کن.

 پیر: ملکوت خدا هدف زندگی هر مسیحی است که باید کوشش نماید تا در این دنیا، از همین حالا «تا روز هنوز روشن است» به آن برسد. ملکوت نه یک محل جغرافیایی است و نه یک دوره‌ی زمانی. ملکوت در جهان وجود دارد ولی به آن تعلق ندارد. در این ملکوت تضاد و تناقض نیست و قابل تقسیم نمی‌باشد.

 جوان: توضیح بیشتری بده.

 پیر: چگونه بگوییم؟ یعنی نور بدون سایه، خورشید بدون غروب، شادی بدون غم، صلح بدون جنگ، سفیدی بدون سیاهی، گرمای بدون سرما و خنده‌ی بدون اشک... عیسا می‌گوید: «ملکوت آسمان مثل دانه‌ی خردلی است که هر چند از سایر دانه‌ها کوچکتر است ولی چون نمو کند بزرگ ترین درخت‌ها می‌گردد»، هم‌چنین «این یک دانه خردل است که رشد می‌کند، بزرگ می‌شود و میوه‌ی بسیار می‌دهد». عیسا مژده‌ی ملکوت را اعلام می‌دارد اما چگونه آن را بیابیم و در آن داخل شویم؟ او خود همین ملکوت است.

 جوان: چگونه آن چه را که می‌گویی بشناسم و تشخیص دهم؟

 پیر: بدون شک در طول زندگیت لحظاتی منحصر به فرد و غیرقابل تفسیر را احساس کرده‌ای که در آن تمام وجودت از صلح و شادی و سعادت سرشار بوده و از به دنیا آمدنت واقعاً احساس خوشبختی کرده‌ای.

 جوان: بله، ولی این گونه لحظات بسیار به ندرت پیش می‌آید.

 پیر: به ندرت بله، ولی در عین حال امکان پذیر.

 جوان: این لحظات مربوط به چه هستند؟ من برای رسیدن به آنها کاری انجام نمی‌دهم.

 پیر: تو از میوه‌های نوبر ملکوت چشیده‌ای و بدون این که خود علتش را بدانی در انتظار کسی بودی که در ملکوت را به روی تو بگشاید و آن را به تو نشان دهد.

 جوان: برای بار دوم می‌پرسم چگونه باید آن را شناخت؟

 پیر: از روی شادی غیر قابل وصف و بی نظیری که این لحظات در تو به وجود می‌آورند. در این خاطرات تأمل مکن ولی در لحظات سخت آنها را به یاد آور زیرا از این راه شهامت غلبه بر مشکلات را خواهی یافت.

۱- مژده، پیام انجیل است که از کلمه‌ی یونانی (EVANGELION) به معنای خبر خوش گرفته شده است. پس کلمه‌ی انجیل اول به گنفار شفاهی توسط رسولان اطلاق می‌شد که بعد این شهادت به صورت کتاب انجیل نوشته می‌شد.

 جوان: ملکوت را چگونه و کجا باید جست؟ زیرا در این میان باید زندگی هم کرد.

 پیر: سرور ما عیسا گفته است: «اول ملکوت خدا و عدالت او را بطلبید که این همه برای شما مزید خواهد شد» (مت ۳۳:۶). فکر نکن که این همه برایت از آسمان خواهد بارید ولی همه چیز به نظرت بی نهایت آسان تر خواهد آمد.

 جوان: بر سر آنها بی که هیچ گاه طعم ملکوت را نچشیده اند چه می آید؟

 پیر: معدودند آنها بی که ملکوت را هرگز نشناخته اند، آزادی ای که خدا را نفی می نمایند به می کند، آزادی عدم قبول خدا هم هست. ما هم چنین مسئولیت کسانی را که خدا را نفی می نمایند به گردن داریم. شاید در دعای شفاعتی که طی آیین سپاسگزاری خوانده می شود درخواست های زیر را شنیده ای: «دعا برای کسانی که در طلب خدا هستند بدون این که بتوانند نام وی را بر زبان آورند، دعا برای کسانی که هنوز در طلب وی نیستند و دعا برای کسانی که در برابر فیض وی مقاومت می کنند.» این دعاها برای کسانی است که تو درباره ای آنها فکر می کنی، دعا به سبب این که آنها خدا را به نزد خود راه دهند چون: «اینک بر در ایستاده می کویم اگر کسی آواز مرا بشنود و در را باز کند به نزد او در خواهم آمد و با وی شام خواهم خورد و او نیز با من» (مکا ۳: ۲۰).

از زمانی بر تو ظاهر می شود که تو او را بخواهی و احیاناً موقعی است که کمتر انتظار آن را داری و اغلب اوقات زمانی است که تو «هم و غم دنیا را کنار گذاشته ای».

 جوان: همه ای این چیزها خیلی زیباست ولی تکلیف من چیست؟

 پیر: آیا هیچ گاه کاشتن تربچه را امتحان کرده ای؟

 جوان: نه؟!

 پیر: خوب می باید امتحان کنی. این کار را می شود در آپارتمان نیز انجام داد: گلدان یا سبدی را از خاک نرم پر کن و تخم تربچه را در آن بکار. تخم ها بسیار ریز هستند، آنها را مرتباً ولی نه زیاده از حد آبیاری کن. بعد از چند روز خواهی دید که تربچه ها سبز شده اند و زمانی که برگ های تربچه کاملاً شکل گرفت باید علف هرز را وجین کنی.

 جوان: علف های هرز به برگ های تربچه شباهت دارند، چگونه آنها را تشخیص بدhem؟

 پیر: با کسی که برگ های تربچه را خوب می شناسد مشورت کن و احتمالاً باید منتظر شوی تا تربچه ها رشد کنند.

 جوان: خوب همه ای این حرف ها برای چیست و چه ربطی به ملکوت دارد؟

 پیر: برای این که همین مطلب در مورد ملکوت هم صادق است. در مثل برزگری که تخم می پاشد، تخم فقط در زمین نیکو نمود می کند. به علاوه، تو می بایستی خود را آماده نمایی تا مانند حضرت آدم در باغ خود زراعت کنی (پید ۱۵:۲)، اما زمین تو از زمان هبوط بی حاصل شده فقط خار

و خس می رویاند (پید ۱۸:۳) و تو نان خود را جز با عرق جیبن نمی توانی فراهم نمایی (پید ۱۹:۳)،

البته این مطلب آسان نیست همان طور که پروراندن تربچه برای بار اول امر ساده ای نمی باشد.

 **جوان:** تو هنوز به من نگفته ای که چگونه باع خود را آماده کنم و محل آن را هم به من نشان نداده ای؟

 **پیر:** در قلب تو، زیرا ملکوت خدا در میان<sup>۲</sup> شماست (لو ۲۱:۱۷) و در همانجا باید در جستجوی آن باشی.

 **جوان:** به من یاد داده اند که قلب عضله ای بیش نیست و مانند تلمبه ای خون را در بدن به جریان می اندازد.

 **پیر:** درست است که قلب عضله ای بیش نیست ولی در کتاب مقدس همین عضله ی گوشتشی مرکز و محور انسان را مشخص می نماید. آیا زمانی که عصبانی هستی ضربان «ماهیچه ی قلبت» تندتر نمی شود؟ این شدت ضربان، عکس العمل «عضله» در مقابل عذابی است که تو را مقلوب می نماید. بنابراین باید راهی را که برای آماده نمودن و پاکیزه نگهداشت باخت به تو توصیه می شود آزمایش کنی.

 **جوان:** چه راهی؟

 **پیر:** در وله ای اول، پیروی کردن از د فرمان یا احکام دهگانه که آنها را قبلًا مطالعه کرده ایم، که به معنای شخم زدن و آماده نمودن خاک باع است. در آغاز کار، تو باید قطعه زمین مریع شکلی را قابل کشت نموده دروغ را از آن ریشه کن نمایی. زمینت را کوچک انتخاب کن تا نگهداری آن به اندازه قوت بازویت باشد. پرنده های مزاحم یعنی انواع افکار و داوری های بیهوده را دور کن و دور زمین را حصاربندی نموده از آن حفاظت نما. این است آن چه از تو انتظار می رود. مانند مریم عذر را که حتی زمانی که هنوز چیزی را در ک نمی کرد کلام خدا را در قلب خود نهفته بود به سخنان خدا دقیقاً گوش فراده. سکوت اختیار کن تا حرف های باطل مانند حلزون به جوانه های تربچه حمله ننمایند.

 **جوان:** فقط این چیزها را باید انجام دهم؟

 **پیر:** در حال حاضر بلى. دروغ نگو، کلام خدا را بپذیر و بعد از مدتی دوباره به دیدن من بیا. این گفته را هم به خاطر داشته باش: «هر جا گنج تو است دل تو نیز در آن جا خواهد بود» (مت ۶:۲۱). مثل مزرعه را بهتر خواهی فهمید (مت ۱۳:۴۴) و بعد از مدت زمانی که میوه های باع تو آماده چیدن باشد تو از مثل تور ماهیگیری کمک خواهی گرفت (مت ۱۳:۴۷-۴۸). در صورتی که زمین کوچکت خوب بار دهد می توانی آن را بزرگ کنی. نقش خمیرمایه در خمیر را خواهی فهمید و هرگاه مروارید گران بها را یافته (مت ۱۳:۴۵-۴۶) خواهی دانست آن کسی که در وجود تو است از تمام چیزهای موجود در دنیا بزرگ تر می باشد، دنیایی که ضعیف می شود و می میرد در حالی که حضور خدا دنیایی جدید و پادشاهی بی پایان خداوند را به روی تو می گشاید.

برای تعمق بیشتر، رجوع کنید به خلاصه تعلیمات رسمی شماره های ۱۰۷-۱۰۸

- Entos ymon واژه ای یونانی است، به معنای «در اندرون شما» و هم «در میان شما». این دو معنی مکمل یک دیگرند زیرا ملکوت تا اندازه ای «در میان ماست» که «اندرون» یکاییک ما می باشد.

## ج: ملکوت خدا بر طبق موعظه‌ی عیسا بر فراز کوه

خداوند ما عیسای مسیح در موعده‌ای که بر فراز کوه کوچکی ایجاد کرد و امروز به موعده بر فراز کوه معروف است این دنیای جدید را که ملکوت خداست تشریح نمود. در این موعده، طرز زندگی آنهایی که در ملکوت سهیم می‌باشند توضیح داده شده است. دو تن از انجیل نویسان این موعده را در کتاب‌های خود آورده‌اند (مت ۸:۵-۴؛ لو ۶:۱۷-۴).

شریعتی که توسط موسا عطا شده بود مردم را به تدریج به سوی این جهان جدید، به سوی این ملکوت خدا که عیسا آن را به روی ما گشود راهنمایی می‌کند. به همین دلیل است که او می‌گوید: «نیامده‌ام تا تورات را باطل نمایم، بلکه تا تمام کنم» (مت ۵:۱۷).

**جوان : مقصود از «تمام کردن» چیست؟**



پیر: «تمام کردن» به معنای تکمیل شریعت، به کمال رساندن آن و به اجرا در آوردن تمام آن چه می‌باشد که شریعت آماده و اعلام می‌نمود و در عین حال «تمام کردن» یعنی فراتر رفتن از شریعت به طرزی غیرمنتظره و غیرقابل تصور. شریعت عهد عتیق انسان‌ها را برای ملکوت خدا آماده می‌کند و موعده بر فراز کوه در عهد جدید، ملکوت را تشریح نموده انسان‌ها را به ورود به آن فرا می‌خواند. به این ترتیب، سرور ما عیسا، موعده را با یک رشته وعده شروع می‌کند که به وسیله‌ی آنها دیگر «سرزمین حاصلخیز» را نوید نمی‌دهد بلکه سعادت ملکوت آسمان و رؤیت خدا را به کسانی که روش زندگی دنیای جدید و ملکوت آینده را پذیرا شوند وعده می‌دهد. این رشته وعده‌ها، مژده‌های سعادت جاودانی یا خوش به حال‌ها نامیده می‌شوند. در مراسم عبادی بعضی کلیساها این وعده‌ها را در آغاز آینین مقدس هر یکشنبه موقعي که شما (یا کشیش) با در دست داشتن انجیل برای رفتن به قدس القداس از میان جماعت می‌گذرد و به طرف درب شاهی قربانگاه در حرکت است، می‌سراییم؛ به معنای این که کلمه‌ی تن گرفته یعنی خود عیسای مسیح به ملکوت داخل می‌شود و اجرای آینین عبادت برای آن است که ما هم بتوانیم به همراه وی وارد ملکوت شویم.

در اینجا متن مژده‌های سعادت جاودانی طبق انجیل متی<sup>۳</sup> آورده می‌شود. تأمل در هر یک از سعادت‌های ملکوت، تمام ظرافت شخصیت عیسارا نمایان می‌سازد.

<sup>۳</sup>- لوقای انجیل نویس شرح دیگری را که بر روی تناقض بنا شده است در باب ششم انجیل خود می‌آورد (تناقض روشی است که به وسیله‌ی آن دو واژه یا دو مفهوم متضاد را در مقابل یکدیگر قرار می‌دهند تا تضاد بین آنها تشید شود). دنیایی که سقوط کرده است یعنی دنیای کهنه که در حال متلاشی شدن می‌باشد، تصور می‌کند که فقط ثروتمندان، قدرتمندان، جباران و تمام آنهایی که حکم فرمایی می‌کنند، سلطه دارند و مغرورانه می‌خندند، خوشبخت می‌باشند. عیسا بر عکس فریاد بر می‌آورد (لو ۶:۲۴-۲۶) «وای بر شما ای دولتمندان زیرا که تسلی خود را یافته‌اید، وای بر شما ای سیرشدگان زیرا گرسنه خواهید شد، وای بر شما که الآن خندانید زیرا که مانم و گریه خواهید کرد، وای بر شما وقتی که جمیع مردم شما را تحسین کنند زیرا هم چنین پدران ایشان با انبیای کذبه کردند». عیسا می‌داند که خوشبختی حقیقی، سعادت آسمانی و حالت خوشحالی، خلاف تصوری است که دنیا دارد.

۱- خوشا به حال مسکینان در روح زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است.

چنین است جمله خداوند که در انجیل متای قدیس ثبت شده است. اما در انجیل لوقای قدیس عیسا می‌گوید: «خوشا به حال شما ای مساكین زیرا ملکوت خدا از آن شماست». بدین معنا که امر ساده‌ی فقیر بودن یعنی نداشتن مال و پول، ورود به ملکوت خدا را آسان می‌نماید. بدین ترتیب بود که ایلعازر فقیر که در مثل آمده است مجروح (زخمی) بود و «آزو» می‌داشت که از پاره‌هایی که از خوان آن دولتمند می‌ریخت خود را سیر کند بلکه سگان نیز آمده زبان بر زخم‌های او می‌مالیدند» در صورتی که در مثل هیچ فضیلتی به جز فقر به وی نسبت داده نشده، پس از مردن «فرشتگان او را به آغوش ابراهیم برداشت» (لو ۱۶: ۲۰-۲۲)، خدا واقعًا فقرا را دوست می‌دارد و «گرسنگان را به چیزهای نیکو سیر می‌فرماید» (لو ۵۳: ۱).

کسانی که از مال دنیا چیزی ندارند در حقیقت منتظر دریافت همه چیز از احسان خدایی می‌باشند در حالی که «گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسان تر است از دخول دولتمندی در ملکوت خدا» (مت ۱۹: ۲۴؛ لو ۱۸: ۲۵). با این وجود، عیسا در انجیل متای قدیس نمی‌گوید: «خوشا به حال مسکینان» بلکه می‌گوید: «خوشا به حال مسکینان در روح» که بعضی‌ها آن را «خوشا به حال آنانی که قلب مسکین دارند» ترجمه کرده‌اند. شخص متکبری که به فرهنگ و فهم و شعور خود می‌بالد و خود را بالاتر از دیگران می‌داند حتی اگر اصلاً پول نداشته باشد، در حقیقت «غنى در روح» است. خداوند با در نظر گرفتن چنین اشخاصی از ما می‌خواهد که نه تنها از نظر مادی فقیر باشیم بلکه قلبی فقیر، «قلبی نادم و فروتن» داشته باشیم. کسی که به محدودیت فهم و ادراک خود، به نسبی بودن معرفت خود، بی ارزش بودن فضایل خویش، ضعف اراده‌ی خود و خشکی قلب خویش واقف است خوب می‌داند که غنای حقیقی در خدا یافت می‌شود و بدون خدا او هیچ است و چون از محرومیت خود واقف می‌باشد پس تشنیه خداست. چنین شخصی «مسکین در روح» است و در کتاب مقدس درباره‌ی او آمده است: «ثروتمندان<sup>۴</sup> بینوا شده گرسنگی می‌کشند و اما طالبان خداوند را به هیچ چیز نیکو نیاز نخواهد شد» (مز ۳۴: ۱۰).



شما یل مسیح در حال تعلیم بر بالای کوه

<sup>۴</sup>- در بعضی نسخه‌ها بجای ثروتمندان «شیرپچگان» ترجمه شده است.

## ۲ - خوشابه حال ماتمیان زیرا ایشان تسلی خواهند یافت.

لوقای قدیس می‌افزاید: «وای بر شما که الآن خندانید زیرا که ماتم و گریه خواهید کرد» (لو۶:۲۵). بلى، خنده‌های حاکی از پیروزی غرورآمیز، تسلط شهوانی و استهzaء شرارت بار نه تنها مبین شادی عیقی برخاسته از قلب سرشار از صلح نبود بلکه از خودخواهی مظفرانه حکایت می‌نماید. در حالی که خدای مهربان به کسانی که عزادار و گریانند و کسانی که محبتی را که حق آنهاست دریافت نداشته‌اند، با محبتی سرشار آنها را نگریسته و روح مدافعت، آرامش عیسا را برآنها جاری می‌نماید و به همین دلیل پدران کلیسا «رحمت اشک‌ها<sup>۵</sup>» را طالب بودند. آه که در اینجا چقدر از طرز فکر دنیوی

به دور هستیم! و دگرگونی‌هایی که عیسا پیشنهاد می‌کند چقدر با ارزش‌های رایج مغایرت دارد!

معنای قبول این دگرگونی‌ها این است که فقر و اشک را بطلبیم، ثروت دست و پاگیری که نجات ما را به مخاطره می‌اندازد رها نماییم و بر امیال خودخواهانه ای که بر بدختی دیگران بنا می‌شود غلبه نماییم. این است آن گرویدن به آیین جدید، آن «متانویا»، آن توبه و آن تحول قلبی<sup>۶</sup>، که خداوند ما از ما می‌خواهد.

## ۳ - خوشابه حال حليمان زیرا ایشان وارت زمین خواهند شد.

امروزه زمین به جباران، قدرتمدان، شروتمدان و کسانی که آن را با شمشیر تسخیر می‌کنند یا آن را با پول بی شمار خریداری می‌نمایند تعلق دارد. ولی خدا آن را از روی عدالت به حليمان خواهد سپرد. در مزمور (۱۱:۳۷) نیز از قبل اعلام شده بود: «حليمان وارت زمین خواهند شد.» این مزمور تأکید می‌کند که فرزندان ابراهیم به خودی خود و به سبب خویشاوندی با ابراهیم زمین موعود را به ارت نخواهند برد بلکه فقط حليمان وارت این وعده خواهند شد. خداوند عیسا این تفکر را در اینجا تکرار می‌کند. ملکوت خدا به کسانی تعلق می‌گیرد که به کودکان مانند هستند و شبیه به بره مبرا از گناه و بره خدا که می‌گوید: «بیاید نزد من ای تمام زحمتکشان و گران باران و من شما را آرامی خواهم بخشید، یوغ مرا بر خود گیرید و از من تعليم یابید زیرا که حليم و افتاده دل می‌باشم و در نفوس خود آرامی خواهید یافت زیرا یوغ من خفیف است و بار من سبک» (مت ۱۱:۲۸-۳۰).

۴ - «رحمت اشک‌ها»: اگر در لحظات ناراحتی به عوض این که در تنهایی به گریه پیروزیم در برابر خدا زاری نموده ناراحتی و تشنجی روحانی خود را ابراز نماییم این گریه به اشک شوق تبدیل می‌شود زیرا به رحمت خدا که ما را به اتحاد با خود دعوت می‌نماید اعتماد کامل داریم.

۶ - برای بیان «تحول قلبی» فضایی را که در شمایل به وجود آورده می‌شود مورد توجه قرار دهیم. در هر شمایل نگاری عمداً از قوانین ضد منطق از قبیل «مناظر و مرایای معکوس» استفاده می‌شود. تلویذ اوستینسکی در کتابش علم مناظر و مرایا حکم می‌کند که ابعاد اشیا به نسبت دوری از بیننده کوچکتر گردد و خطوط مرایا («بینه‌ها») در افق هم دیگر را تلاقو نمایند. در شمایل عکس این قوانین مشاهده می‌شود یعنی نقطه مبدأ مرایا که باید فضای مرئی را به وجود آورده در عمق فرضی تصویر قرار نمی‌گیرد، بلکه در جلوی آن و حتا در وجود خود بیننده (...) می‌توان گفت که در انجلیل همه چیز طبق «مناظر و مرایای معکوس» واقع می‌شود مثلاً «اولین‌ها آخرین خواهند بود» و نیز حليمان هستند که زمین را به ارت خواهند برد نه جباران و همچنین حقارت محض تصلیب در حقیقت به صورت پیروزی اعلام دی‌اید (...). روش «مناظر و مرایای معکوس» ظاهر فربیننده‌ای نیست که بیننده را افسوس کرده و او را به بازی باطل ظواهر بکشاند (...). بر عکس مثل این است که انسان بر سر جاده‌ای که به جای ناپدید شدن در فضای به روی یک کمال یا پایان گشوده می‌شود ایستاده باشد (...). و این روش همان است که انجلیل این چنین از آن سخن می‌گوید: «تنگ است آن در و دشوار است آن طرقی که متنهی به حیات می‌شود» (مت ۷:۱۴) (...). انسان به محض قرار گرفتن در جاده‌ای که در تنگ به روی آن باز می‌شود می‌بیند که امکانات دورنمایانه بی‌انتهایی در مقابله‌گشایش یافته و جاده‌ی آن که باریک شود بیش از پیش وسیع می‌گردد (...). اما آن نقطه مبدأ ابتداء در قلب ما تهایا یک نقطه بوده که معکوس شدن بینش ما از آن نقطه آغاز می‌گردد. مفهوم حقیقی کلمه ی یونانی «متانویا» همین است و معکوس شدن قوه ادراک را معنا می‌دهد.

قدیس سرافن اهل سارو، چنان نیکو از این مثل پیروی می‌نمود که صبر او حتی حیوانات وحشی را جلب می‌نمود و آنها با کمال محبت به نزد او می‌آمدند. قدیس فرانسیس آسیسی نیز با داشتن صبر مشابه همان نوع اعتماد را در حقیرترین موجودات خدا اقا می‌کرد. معهذا این حالم خدایی چیزی از ملایمت در بر ندارد و بر عکس چون قدوسیت خدا را نمایان می‌سازد مهیب است. مسیح نیز با این که قلیش حلیم و ملایم بود بر یهودیانی که از معبد خدا استفاده تجاری می‌کردند بسیار سخت گرفت.

#### ۴ - خوشابه حال گرسنگان و تشنگان عدالت زیرا ایشان سیر خواهند شد.

در روایتی که لوقای انجیل نویس می‌آورد، خداوند عیسا فقط می‌گوید: «خوشابه حال شما که اکنون گرسنه اید زیرا که سیر خواهید شد» (لو ۶: ۲۱). عیسا که فقرا را دوست دارد با تکرار نبوت اشیاعی نبی (۱۰: ۴۹) که گفته است: «گرسنه و تشنگه نخواهند بود»، می‌خواهد ارزش عدالت خدا را که گرسنگان را سیر خواهد کرد آشکار سازد.

با این وجود، عیسا پا از این فراتر می‌گذارد (متن متی شاهد این موضوع می‌باشد). او از پیش به آنها یی که در آینده وی را محکوم خواهند ساخت که بدختان را از طریق وعده به تسلی در دنیا دیگر وادر به تسليم می‌نماید، جواب داده فریاد برمی‌آورد: «خوشابه حال گرسنگان و تشنگان عدالت» یعنی خوشابه حال آنها یی که نمی‌خواهند در مقابل شکنجه انسان‌ها سرتسلیم فرود آورند. در واقع اغلب اشخاص نسبتاً مسن که به مقام راحتی رسیده‌اند برای حفظ موقعیت خود با جامعه ای که بی عدالتی در آن حکم فرماست و آنها نیز از آن جانبداری می‌نمایند انواع سازش‌ها را اعمال نموده و برای تبرئه‌ی خود می‌گویند: «این وضع همیشه بدین منوال بوده است».

بر عکس، آنها یی خوشحال هستند که خلوص نیت یک نوجوان را که همه چیز برایش روش و واضح است حفظ نموده از رویارویی با کسانی که حقیقت و عدالت را به نفع فرد، گروه یا به مصلحت دولت زیر پا می‌گذارند بیمی ندارند.

خداوند درباره همه ی آنانی که برای عدالت در خانواده مخصوصاً نسبت به زنان و در اجتماع نسبت به فقرا او در دنیا مخصوصاً نسبت به کشورهای محروم کوشش کردند می‌گوید: «خوشابه حال گرسنگان و تشنگان عدالت زیرا ایشان سیر خواهند شد». عده‌ای دیگر متأسفانه فکر کردن خواهند توانست عدالت الاهی را با شمشیر برقرار نمایند اما با این چنین اقدامی ملکوت خدا را در باطن خود از پیش از دست داده‌اند. اسلحه هراس انگیز مسیحیان در مبارزه برای عدالت، صلیب است نه جنگ صلیبی. البته این جنگ، از یک دیدگاه، پاتکی بر حمله‌ی ارتش‌های عرب بوده است؛ اما چون اشتباهاً این موضوع به مساله‌ی مسیحیت تداخل نموده. پاپ ژان پل دوم در افتتاح سال ۲۰۰۰ برای این گناه علناً طلب بخشش کرد.

#### ۵ - خوشابه حال رحم کنندگان زیرا بر ایشان رحم کرده خواهد شد.

رحم کننده کسی است که قلیش به رحم آید و بر حسب گفته‌ی حرقیال نبی «دل‌گوشی» داشته باشد (حرق ۱۱: ۱۹). در کتاب مقدس نیز گفته شده است: «به احسای رحمت خدای ما» (لو ۱: ۷۸).

وقتی که عیسا به زن زناکار می‌گوید: «من هم بر تو فتو نمی‌دهم برو و دیگر گناه مکن» (یو ۸: ۱۱)، بخشایش خود را به ما عطا می‌کند. زمانی که استیفان قدیس را سنگسار می‌نمایند و در

حال مرگ است برای کسانی که به کشتنش اقدام کرده اند دعا می کند: «خداوندا این گناه را بر اینها مگیر»، اواز بخشایش عیسا که بر صلیب برای مصلوب کنندگان خود دعا کرده بود: «ای پدر اینها را بیامرز زیرا نمی دانند چه می کنند» (لو ۳۴:۲۳) پیروی می کند.

اگر عیسا در عین بی گناهی کسانی را که تا دم واپسین اورا شکنجه می دادند بخشیده پس ما که گناهکار و مقصص هستیم برای به دست آوردن بخشایش خدا تا چه حد باید آنها بی را که به ماختا کرده اند ببخشیم عیسا این مطلب را با آوردن مثل طلبکار بی رحم به ما تعلیم می دهد (مت ۱۸:۲۳-۳۵).

مدیر شرکتی ضمن رسیدگی به حساب ها یش متوجه می شود که یکی از کارمندان وی مبلغ قابل ملاحظه ای به او بدهکار است. پس او را احضار و تهدید می نماید به این که مجرم را به مقامات قضایی خواهد سپرد، استرداد فوری قرضش را از او می خواهد. کارمند اشک ریزان از رئیس خود در خواست ترحم می نماید. رئیس که متأثر می شود تمام مبلغ قرض را به وی می بخشد. کارمند ضمن خارج شدن از اداره به یکی از همکارانش که مبلغ ناچیزی به او بدهکار بود، رویه رو می شود. گربان او را گرفته تأديه فوری قرضش را طلب می کند و با این که همکارش در مضيقه مالی به سر می برد، وی را به زندان می اندازد. مدیر مؤسسه پس از وقوف به سخت دلی کارمندی که او به وی ترحم نموده بود، او را به دست قانون می سپارد. خداوند چنین نتیجه گیری می کند: «اگر نسبت به یک دیگر بخشش روا نداشته باشید پدر آسمانی با شما به همین طور عمل خواهد نمود. و به همین دليل به ما آموخته است که این چنین دعا کنیم: «بخش خطاهای ما را همان طور که ما می بخشم آنها بی را که به ما ماختا نموده اند» (معنای تحت الفظی این جمله چنین است: «فرض های ما را ببخشای چنان که ما نیز قرضداران خود را می بخشم»).

## ۶- خوشابه حال پاک دلان زیرا ایشان خدا را خواهند دید.

داود در مزمور ۱۰:۵ فریاد برمی آورد: «ای خدا دل طاهر در من بیافرین!» «دل طاهر» دلی است که در آن احساسات عمیق و آرزوهای ناخودآگاه با نیات علنی و اعلام شده تطابق داشته باشد. در بسیاری از موارد انگیزه ها و قوه های محركی را که در موقع صحبت با دیگران و حتی با خود برای توجیه اعمال خود در مقابل دیگران وجود خود پیش می آوریم با حرکات حقیقی ما مطابقت ندارد. هر گاه شخصی حرکت یا عملی از روی حساسات، جاه طلبی یا طمع انجام دهد به هر نحوی که رفتار خود را با دروغ گفتن به خود و دیگران توجیه نماید باز هم قلبش در ناپاکی به سر می برد. دل پاک، دلی است که واقعاً سرشار از محبت بوده و برای خود نفعی طلب نکند. قلبی که خوبی دیگران را طالب نبوده بلکه در پی ارضای امیال و لذات خود خواهانه باشد، دل پاکی نیست. مال پرستی، شهوت و میل به قدرت برخلاف پاکی قلب می باشند. مریم همیشه با کره نمونه ی پاکی است. خدا به نزد وی آمد و او مادر خدا گردید. یحیای تعمید دهنده در بیابان تعمید پاکی و طهارت می داد و انسان ها را برای شناختن عیسا و دریافت تعمید روح القدس از دست پسر خدا آماده می کرد. یوحنا انجیل نویس از راه پاکی واقعی خود، شاگردی شد که مورد محبت بود. امروز

تمسخر افراد عفیف و پارسا رایح گردیده و معمولاً عفت با محرومیت اشتباه می‌شود. به درستی محروم کسی است که قلبی ناپاک داشته و تمام وقت خود را مصروف تمایلاتی می‌کند که هرگز برآورده نمی‌شود. اما کسی دارای قلبی پاک است که طالب خدا بوده و او را حقیقتاً بخواهد. این شخص کسی است که خدا را خواهد دید و جلال خدا را رو در رو - چیزی که خود موسا هم نتوانست انجام دهد - نظاره خواهد کرد و هرگز نخواهد مرد (ر.ک به بخش سوم، فصل اول، ص ۱۴۹).

پاکیزگی دل با طهارت و تمیزی جسم تفاوت اساسی دارد، البته در عهد قدیم مساله‌ی بهداشت و پاکیزگی در هم ادغام شده بود. ولی عیسا با جدیت کامل آنها را از هم تفکیک کرد. با علم به این که برای یهودیان آن زمان این مساله تعجب‌آور بود (مر ۳۳:۴-۱۴؛ لو ۱۱:۳۹-۴۱). از دیدگاه مسیح، مساله‌ی پاک کردن ظروف و یا طهارت، خارج شدن خون از بدن، آمیزش، لمس کردن جذامیان یا مريضان و حتی لمس کردن مردگان مساله‌ی بهداشتی است و حتی اگر با رومیان یا بت پرستان یا گناهکاران اگر کسی تماس بگیرد عامل ناپاکی نیست. مسیحیان امروز همراه با پولس رسول می‌توانند بگویند «هر چیز برای پاکان پاک است لیکن آلدگان و بی ایمانان را هیچ چیز پاک نیست...» (تیط ۱:۱۵).

### دل یا قلب؟

در مورد معنی دل یا قلب، یادآوری نماییم، چیزی را که تا به حال گفته ایم (صفحات ۱۸۵-۱۹۵) باید درباره‌ی آن بیشتر تعمق نماییم، زیرا در تمام کتاب مقدس و مخصوصاً عهد جدید اهمیت به سزاپی دارد: جایگاه مخفی، در مقابل باجهره و لب‌ها (مت ۱۵:۸؛ ۵:۲؛ قرن ۲:۵...)، سرچشممه‌ی ایمان (مر ۱۱:۱۱)، یا سختی (مر ۶:۵۲)، جایگاه ملاقات با خدا (مت ۱۳:۱۹)، که او فقط می‌تواند آن را لمس کند (لو ۱۶:۱۵)، و روح القدس در آن جا مسکن گزیده (افس ۳:۱۷)، و به انسان محبت خدا را آشکار می‌سازد (روم ۵:۵) که از اعماق آن فریاد بر می‌آورد «ابا، ای پدر» (غل ۴:۶).

پدران کلیسا نیز، مخصوصاً در خاورمیانه، بر اهمیت این موضوع تأکید کرده‌اند. به صورت مثال یوحنا دالی یاطا (JEAN DE DALYATHA) (قرن هشتم) که در شمال بین‌النهرین در کشور ترکیه امروزی زندگی می‌کرد، نوشت:

«قلب بشری وجود ندارد که سرچشممه‌ی رازهای مخفی شده در سینه‌ی پدر را نگردد مگر این که گام‌های آن با گل شهوات نفسانی مسدود شده باشد»... «قلبی چون پاک شود، سرچشممه‌ی درخشندگی‌های روح القدس می‌گردد»... «در خود نگریسته، خدا را در درون خودت بنگر، اگر همان جا را دائم بنگری، همان جا، ملکوت را خواهی یافت، بدین معنی که خدا را خواهی دید که ملکوت توست.»...

«کسی که می‌خواهد خدا را ببیند، با دقت کوشش کند تا قلب خود را با یادآوری مداوم از خدا پاک سازد: خوشابه حال پاک دلان زیرا خدا را خواهند دید.» (مت ۵:۸). (این متن از «کتاب تعلیمات روحانی» یوحنا دالی یاطا نوشته‌ی روبرت یولر، از صفحات ۶۷، ۱۰۳، ۱۲۷، ۱۲۹، اقتباس شده است).

### تعلیمات رسمی کلیسا:

-۳۶۷ گاهی اوقات جان را از روح متمایز می نمایند: برای نمونه، پولس رسول در دعا می فرماید که خدا قوم خود را «تماماً» تقدیس نماید، با «روح و جان و جسم» تا بی عیب بماند در وقت [۲۰۸۳] آمدن خداوند (اتسا ۲۳:۵)، کلیسا تعلیم می دهد که این تمایز، دوگانگی بر جان را تحمیل نمی کند «روح» براین مطلب دلالت می نماید که از آفرینش انسان برای پایانی ماورای طبیعی مقدر شده و این که جان او می تواند با سخاوتمندی بیش از آن چه مستحق است جهت مشارکت با خدا ارتقا داده شود.

۷- خوشاب حال صلح کنندگان زیرا ایشان پسران خدا خوانده خواهند شد.

عیسا در شب پنجشنبه‌ی مقدس یعنی آخرین روز قبل از مرگ، به شاگردانش چنین گفت: «آرامش به شما می دهم، آرامش خود را به شما می بخشم» (یو ۱۴:۲۷) و نخستین کلماتی که عیسای رستاخیز کرده در روز یکشنبه عید گذرا که بر رسولان خود ظاهر شد خطاب به آنها گفت این بود: «آرامش بر شما باد» و همین آرامش مسیح است که در طول آیین عشای ربانی در سه نوبت توسط کشیش با ادائی کلمات «سلام بر همه» به ایمانداران منتقل می شود. سرافن قدیس اهل سارو می گفت: «هدف هر آن چه که در زندگی انجام می دهید صلح، بخشش و عطیه‌ی روح القدس است که نشانه‌ی حضور اوست تا ما را به مکانش یعنی به معبد باطنی و روحانی ای که در آن جا در راز تبلیغ اقدس شریک می شویم راهنمایی کند». پس صلح کنیم تا به صورت فرزندان خدا در آیم.<sup>۷</sup>

۸- خوشاب حال زحمت کشان برای عدالت زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است.

آنها ی که گرسنه عدالت بودند سیر خواهند شد ولی آنها ی که تا حد متحمل شدن آزار و شکنجه مبارزه می کنند ملکوت آسمان را به ارث خواهند برد، زیرا آنها خود را همانند شکنجه شده‌ی کوه جلجتا می سازند، مشروط بر این که در این مبارزه، همانند او از هیچ اسلحه‌ای به جز حقیقت و محبت استفاده نکنند. شمشیر حقیقت اسلحه هول انگیزی است که قلمروها را به لرزوه در می آورد و سست نمی شود مگر این که به وسیله‌ی نفرت فساد پذیرد. هیچ کس نمی تواند انتقال حقیقتی را که با کمال محبت گفته شده متوقف سازد. هر قدر جباران، زورمندان و ظالمان بیشتر کوشش کنند تا صدای حقیقت را با اعمال شکنجه خفه نمایند، قدرت خدا آن صدا را صد چندان خواهد کرد. مسیح را مصلوب کردند تا وی را به سکوت و ادارند ولی صدای عیسای رستاخیز کرده به اقصا نقاط جهان رسید.

۷- آنانی را که کلام خدا بدیشان نازل شد» (یو ۱:۳۵) قبلًا در مزمور ۸۲:۶ به عنوان «فرزنдан حضرت اعلا» ذکر شده بودند و خدا از طریق هوش نبی، قوم اسرائیل را طفل خود خواند: «من برای ایشان مانند کسی بودم که نوزادی را با محبت برداشته به مسوی چهره‌ی خود می برد» (هو ۴:۱۰) و «پسر خواندگی» به فرزندان قوم اسرائیل تعلق دارد (روم ۹:۴). خدا از راه عهد جدید قدم فراتر می نماید. با فرستادن پسر یکتای خود که انسان گشت و بشیرت را دعوت به اتحاد با خود نمود از میان انسان‌ها، آنها ی را که برادر وی شدند به صفاتی تبلیغ خدایی داخل نمود: «تا همه یک گردند جنان که تو ای پدر در من هستی و من در تو تا ایشان نیز در ما یک باشند... تا جلال مرا که به من داده ای بینند» (یو ۱۷:۲۱-۲۴). «پدر او» تبدیل به «پدر ایشان» می شود (یو ۷:۲۰) و او به ما پاد می دهد که چگونه جرأت کنیم به خدا بگوییم: «ای پدر ما که در آسمانی...»

۹- خوشحال باشید چون شما را فحش گویند و جفا رسانند و به خاطر من هر سخن بدی بر شما کاذبانه گویند. خوش باشید و شادی عظیم نمایید زیرا اجر شما در آسمان عظیم است. خداوند ما به این ترتیب تأکید می کند که شکنجه برای فرد تحت آزار، مژده های سعادت جاودانی را به همراه نخواهد آورد مگر این که آن فرد بی گناه بوده و مورد تهمت ناروا قرار گرفته باشد و به این ترتیب به حقیقت، یعنی خود مسیح شهادت دهد و این چیزی است که پطروس رسول در رساله خود بیان می کند «زیرا این ثواب است که کسی به جهت ضمیری که چشم بر خدا دارد در وقتی که ناحق زحمت می کشد دردها را متحمل شود. زیرا چه فخر دارد هنگامی که گناهکار بوده تازیانه خورید و متحمل آن شوید؟ لکن اگر نیکوکار بوده زحمت کشید و صبر کنید این نزد خدا ثواب است. زیرا برای همین خوانده شده اید چون که مسیح نیز برای ما عذاب کشید و شما را نمونه ای گذاشت تا بر جای پاهای او قدم بگذارید که هیچ گناه نکرد و مکر در زیانش یافت نشد. چون او را دشنام می دادند دشنام پس نمی داد و چون عذاب می کشید تهدید نمی نمود بلکه خویشتن را به داور عادل تسلیم کرد». (۱- پطر ۱۹: ۲- ۲۳)

واقعاً در اوست که همه‌ی مژده‌های سعادت جاودانی «خواشا به حال‌ها» تن می‌گیرد. مژده‌های سعادت جاودانی انجیل مقدمه‌ای نورانی است برای موعظه بر فراز کوه که به دنبال آنها یک رشته فرمان وجود دارد که می‌خواهند ما قلب خود را به سوی خدا معطوف کرده و روشن زندگی خود را کاملاً تغییر دهیم. این تحول، ما را به شهروندان مملکوت خدا تبدیل می کند که گرچه در این دنیا زندگی می‌نماییم ولی نسبت به آن بیگانه هستیم. از این به بعد وطن اصلی ما مملکوت خدا خواهد بود، زیرا زندگی حقیقی ما «با مسیح در خدا مخفی» خواهد بود (کول ۳: ۳).

زیرا مسیحیان از لحاظ کشور، زبان یا لباس از دیگران انسان‌ها متمایز نمی‌باشند و در شهرهایی مخصوص زندگی نمی‌کنند و از لهجه‌های خارق العاده استفاده نمی‌نمایند و زندگی آنها هیچ حالت استثنایی ندارد (...). آنها خود را با شرایط خاص هر محل از لحاظ تغذیه و طرز زندگی تطبیق داده و در عین حال به اجرای قوانین خارق العاده و واقعاً شگفت‌انگیز «حکومت روحانی» خود می‌پردازند.

هر یک از آنها در وطن خود چون بیگانگان مقیم سکنا دارند، وظایف شهروندی خود را ادا کرده مخارج را هم چون بیگانگان تقبل می‌نمایند. تمام کشورهای بیگانه وطن آنهاست و هر وطنی برای آنها سرزمین بیگانه‌ای بیش نیست. آنها مانند دیگران ازدواج می‌کنند و بچه دار می‌شوند ولی نوزادان خود را سر راه نمی‌گذارند. آنها در سفره یک دیگر سهیم می‌شوند اما در زندگی زناشویی پارسا هستند. آنها جسم دارند ولی بر حسب هوا و هوس جسم زندگی نمی‌کنند. زندگی‌شان را روی زمین می‌گذارند در حالی که شهروندان آسمان هستند.

بازگشت انسان به سوی خدا دگرگونی قلب است که سبب گرایش کامل انسان به سوی مملکوت خدا می‌گردد، مملکوتی که با چنان اشتیاقی در آرزوی رسیدن به آن به سر می‌برد که در جهان خود را تبعید شده‌ای بیش نمی‌پنداشد: در واقع قلبش به جایی دیگر تعلق دارد و نتیجتاً روند زندگیش کاملاً تغییر می‌یابد.

جوانی که عاشق می شود فکر و ذکر ش فقط معشوقش می باشد، تمام اشتیاقش به سوی اوست فقط به او فکر می کند و فقط برای او زنده است. بله، مسیحی هم عاشق خداست و به حدی از ملاقات با داماد الهی و خدای تن گرفته هیجان زده است که فقط به خاطر او و ملکوتش زندگی می کند.

**جوان : من چنین مسیحیانی را کمتر ملاقات کرده ام !**

پیر: عیسا خطاب به مسیحیان که شاگردانش می باشند گفت: «شما نمک جهانید لیکن اگر نمک فاسد گردد به کدام چیز باز نمکین شود. دیگر مصرفی ندارد جز این که بیرون افکنده پایمال مردم شود» (مت:۵:۱۳). افسوس که در بسیاری موارد ما بر حسب رسوم تعمید می یابیم، با آرزویی مبهم برای غور و تأمل به کلیسا می رویم و در حقیقت رفتاری کاملاً مشابه رفتار بی ایمانان داریم و محرك اعمال ما همان خودخواهی است که محرك بی ایمانان نیز هست. پس ما همان مسیحیان بی نمک هستیم که طعم خود را از دست داده ایم. بنا بر این، جای تعجب نیست که دنیا به پیام ما توجهی مبذول نمی دارد زیرا ما خود در حقیقت از آن همین دنیا بوده و از ملکوت عیسا چیزی جز بر چسب در چنته نداریم. خداوند گفته است: «... کاش که سرد بودی یا گرم، لهذا چون فاتر هستی یعنی نه گرم و نه سرد، تو را از دهان خود قی خواهم کرد» (مکا:۳-۱۵). از تو خواهش دارم که اقاً ولرم نباشی. خداوند ما مسیح گفته است: «شما نور عالمید شهری که بر کوهی بنا شود نتوان پنهان چراغ را نمی افروزند تا آن را زیر پیمانه نهند بلکه تا بر چراغدان گذارند آن گاه به همه کسانی که در خانه باشند روشنایی می بخشد. هم چنین بگذارید نور شما بر مردم بتاخد تا اعمال نیکوی شما را دیده پدر شما را که در آسمان است تمجید نمایند» (مت:۱۴-۵). آیا می توانی در زمره ی کسانی باشی

که فرصت تجلیل خدا را برای انسان ها فراهم می آورند؟

**جوان : چگونه می توان ولرم نبود؟**

پیر: عیسا، ما را به رفتاری عالی تراز آن چه در شریعت موسا حکم می شود دعوت می نماید. فرمان هفتم این قانون می گوید: «قتل مکن و هر کس قتل کند سزاوار حکم شود» (مت:۵:۲۱). ولی خداوند ما عیسا مسیح به ما یاد می دهد که کسی که در قلب خود نفرت را بپروراند قاتل است (۱۵:۳-۱۵). «هر که به برادر خود بی سبب خشم گیرد مستوجب حکم باشد... پس هر گاه هدیه خود را به قربانگاه ببری و آن جا به خاطرت آید که برادرت بر تو حقی دارد، هدیه ی خود را پیش قربانگاه و اگذار و رفته اول با برادر خویش صلح نما و بعد آمده هدیه ی خود را بگذران» (مت:۵-۲۲). به همین سبب است که هر مسیحی قبل از آن که جرأت پیدا کند در آین مقدس الاهی شرکت نماید و با کشیش در تقدیم کردن ننان و شراب همراهی کرده در تناول تن و خون عیسا شهیم شود باید ابتدا از کسانی که نسبت به ایشان کینه دارد عذرخواهی بنماید و آشتبانی کند و گرنه در گرفتن داوری و محکومیت شرکت جسته است. آین مقدس الاهی جشن آشتبانی است.

شریعت موسا، در فرمان ششم به قوم عهد عتیق می گفت: «زن مکن» اما خداوند ما عیسا گفته است: «هر کس به زنی نظر شهوت اندازد همان دم در دل خود با او زنا کرده است» (مت:۵:۲۸).

سرور ما تنها عمل را در نظر نگرفته بلکه او که «امتحان کننده دل ها و گرده ها<sup>۸</sup> (کلیه ها)» است امیال نهفته ای را که انگیزه‌ی اعمال می‌باشد مد نظر می‌گیرد. ما باید امیال خود را تغییر داده و روح القدس را به قلب خود راه دهیم تا نه تنها از انجام شر خودداری نموده بلکه دیگر میلی به شر نداشته باشیم.

گفته شده بود: «هر که از زن خود مفارقت جوید طلاق نامه ای به او بدهد». ولی سرور ما گفته است: «هر کس به غیر علت زنا زن خود را از خود جدا کند باعث زنا کردن او می‌باشد و هر که، زن مطلقه، نکاح کنند زنا کرده باشد» (مت ۳۱:۵-۳۲). این متن، ازدواج تک همسری را تأیید می‌نماید و عیسا می‌گوید: «به علت سنگدلی شما» موسی طلاق را تحمل می‌کرد. «لیکن از ابتدا چنین نبود» (مت ۱۹:۸).<sup>۹</sup>

گفته شده بود: «قسم دروغ مخور بلکه قسم های خود را به خداوند وفا کن». ولی سرور ما می‌گوید: «هر گز قسم مخورید... بلکه سخن شما بلي، بلي وني، نبي باشد زيرا که زياده بر اين از شرير است» (مت ۳۳:۵-۳۷). چون فقط دروغگويان احتياج به سوگند خوردن دارند...

«شنideh ايد که گفته شده است چشمی به چشمی و دندانی به دندانی لیکن من به شما می‌گویم با شرير مقاومت مکنید بلکه هر که به رخساره‌ی راست تو سيلی زند ديگري را نيز به سوي او بگرдан و آگر کسی خواهد با تو دعوا کند و قبای تو را بگيرد عبای خود را نيز بد و اگذار» (مت ۳۸:۵-۴۰؛ لو ۲۹:۶). اين يكی از شگفت‌انگیزترین متون عهد جدید است. که مخصوصاً متعلق به زمان جور و جفا به خاطر شهادت مسيحيان، که در آن زمان باید مثل مسيح که هیچ از خود دفاع نکرد رفتار کرد (ر. ک جلد ۲، بخش ۶، فصل ۷ شماره‌ی ۸ باب رسالت و جفا). هر فرد مسيحي فقط از راه اعتماد كامل به حکمت خدا که از طریق پرسش سخن می‌گوید می‌تواند به این فرمان که ظاهرآ برخلاف عقل سليم است عمل نماید. زیرا آن چیزی که برای انسان دیوانگی است برای خدا حکمت می‌باشد (ر. ک ۱-قرن ۲۳-۲۵). در اینجا صحبت از دیوانگی صليب است که حکمت و قدرت خدایي را که قادر است مردگان را زنده نماید آشکار می‌سازد. اين فرمان زمانی قابل درک می‌گردد که عملاً تحت آزمایش قرار گيرد زира در آن موقع برخلاف تمام محاسبات بشری، انسان خود را به قدرت مطلق خدا سپرده و با آن رو به رو می‌شود.

«شنideh ايد که گفته شده است: همسایه‌ی خود را محبت نما و با دشمن خود عداوت کن. اما من به شما می‌گویم که: دشمنان خود را محبت نماید و برای لعن کنندگان خود برکت بطلبید و به آنانی که از شما نفرت کنند احسان کنید و به هر که به شما فحش دهد و جفا رساند دعای خير کنید تا پدر

- «امتحان کننده‌ی دل ها و گرده ها» یعنی کسی که احساسات و افکار انسانی را درک می‌نماید. این اصطلاحی است که در عهد عتیق به دفعات برای بيان این که خدا نه تنها ظاهر، بلکه باطن را هم خوی می‌شناسد. گرده که عضو مخفی و داخلی بدن است، در نظر پیشینیان مرکز احساسات سری انسان بوده است.

- کلیساي ارتدوکس هم که در امر طلاق گذشت نشان می‌دهد، هم چنان که مسيح نسبت به زن گناهکار گذشت داشت واورا بخشيده، طلاق را به هیچ عنوان توجيه نمی‌کند. وقتی که کلیسا تجدید ازدواج شخص مطلقه ای را جشن می‌گيرد در حقیقت عمل بخشايش را انجام داده و به عوض اين که شخص گناهکار رادر ناميدی رها سازد، از طریق توبه، نجات او را امکان پذير می‌سازد. کلیساي کاتولیک صیف مت ۱۹:۳-۶ طلاق را به هیچ وجه نمی‌پذيرد.

خود را که در آسمان است پس از شوید زیرا که آفتاب خود را بر بدان و نیکان طالع می سازد و باران بر عادلان و ظالمان می باراند. زیرا هرگاه آنانی را محبت نمایید که شما را محبت می نمایند چه اجر دارید. آیا با جگیران چنین نمی کنند و هرگاه برادران خود را فقط سلام گویید چه فضیلت دارید؟ آیا با جگیران چنین نمی کنند؟ پس شما کامل باشید چنان که پدر شما که در آسمان است» (مت:۵:۴۳-۴۸).

حقیقتاً که علامت مشخصه‌ی هر فرد مسیحی، محبت او نسبت به دشمنان خود می باشد. «مسیح برای بی دینان مرد... هر چند در راه مرد نیکو ممکن است کسی نیز جرأت کند که بمیرد لکن خدا محبت خود را در ما ثابت می کند از این که هنگامی که ما هنوز گناهکار بودیم مسیح در راه ما مرد» (روم:۵:۷-۸). با وجود چنین محبتی چگونه می توانیم محبت خود را به او نشان دهیم مگر این که ما هم دشمنان خود را دوست بداریم زیرا تصویر او در دشمنان ما نیز نهفته است. شهدا با دعا کردن برای شکنجه گران خود دنیای روم را برای عیسا فتح کردند. ما هم با محبت نمودن به دشمنان خود خواهیم توانست دنیای امروز را برای عیسا فتح نماییم.

رفتار دختر کوچکی در چند سال پیش در یکی از کشورهایی که مسیحیان آن تحت آزار و اذیت قرار می گیرند گویای این حقیقت است: مادرش که به علت اعلام علی انجلی دستگیر و تبعید شده بود در یکی از اردوگاه‌ها درگذشت. دخترک که عادت داشت هر ساله در روز تولد مادرش دسته‌گلی سرخ به وی هدیه نماید سخنان مادرش را به یاد آورد که می گفت: «هر فرد مسیحی باید دشمن خود را دوست بدارد». پس دسته‌گلی خریده و در حالی که سراپا می لرزید آن را به شهربانی ناحیه برد تا به افسر پلیسی که مادرش را توقيف کرده بود هدیه کند، افسر پلیس در آن روز محبت عیسای مسیح را کشف کرده به مسیحیت گرید.

سیلوئن یکی از راهبان معروف روس که در کوه «آتوس» به سر می برد و در سال ۱۹۳۸ فوت کرد می گفت:

«کسی که دشمن خود را دوست ندارد ملایمت روح القدس را نخواهد چشید.

خود خداوند به ما می آموزد که دشمنان خود را مثل فرزندان خود دوست داشته و در غم و رنج آنها شریک باشیم. روح القدس محبت است، محبتی که روح شهروندان مقدس آسمان از آن مملو است. اشخاصی هستند که برای دشمنان خود و دشمنان کلیسا آزوی عذاب و شکنجه آتش ابدی را می کنند. آنها با این طرز فکر محبت خدا را نمی شناسند. کسی که محبت و فروتنی مسیح را در برداشته باشد آغصه‌ی تمام دنیا را خورده و برای آن دعا می کند.»

«زنگنه عدالت خود را پیش مردم به جا میاورید تا شما را ببینند... چون صدقه‌ی دهی پیش خود کرنا منواز چون ریاکاران... چون صدقه‌ی دهی دست چپ تو از آن چه دست راست می کند مطلع نشود... چون عبادت کنی به حجره‌ی خود داخل شو و در را بسته پدر خود را که در نهان است عبادت نما و پدر نهان بین تو تورا آشکارا جزا خواهد داد... اما چون روزه داری... سر خود را تدهین کن و روی خود را بشوی تا در نظر مردم روزه دار ننمایی بلکه در حضور پدرت که در نهان است و پدر نهان بین تو، تورا آشکارا جزا خواهد داد» (مت:۶:۱۶-۱۸).

خداوند از ما درخواست می‌کند که نه به جهت جلب تحسین انسان‌ها بلکه به خاطر ایمان و برای خوشایند خدا نیکی کیم: «هر چه از ایمان نیست گناه است» (روم:۱۴:۲۳). پس بباید طعم اعمال رایگان و بی منفعت شخصی را که تنها در راه خدا انجام می‌گیرد باز یابیم تا به او نشان دهیم که ما نیز او را دوست می‌داریم.

«چون عبادت کنید مانند امت‌ها تکرار باطل مکنید زیرا گمان می‌برند که به سبب زیاد گفتن مستجاب می‌شوند. پس مثل ایشان مباشد زیرا که پدر شما حاجات شما را می‌داند پیش از آن که از او سؤال کنید. پس شما به این طور دعا کنید:

ای پدر ما که در آسمانی

نام تو مقدس باد

ملکوت تو بباید

اراده‌ی تو چنان که در آسمان است بر زمین نیز کرده شود

نان کفاف ما را امروز به ما بده

و قرض‌های ما را ببخش

چنان که ما نیز قرضداران خود را می‌بخشیم

ما را در آزمایش می‌اور

بلکه از شریر ما را رهایی ده» (مت:۶-۷).

«گنج‌ها برای خود بر زمین میندوزید جایی که بید و زنگ زیان می‌رساند و جایی که دزدان سوراخ می‌کنند و دزدی می‌نمایند... گنج‌ها به جهت خود در آسمان بیندوزید... زیرا هر جا گنج توست دل تو نیز در آن جا خواهد بود... هیچ کس دوآقا را خدمت نمی‌تواند کرد زیرا یا از یکی نفرت دارد و با دیگری محبت و یا به یکی می‌چسبد و دیگری را حقیر می‌شمارد. محال است که خدا و مومونا (رب النوع پول) را خدمت کنید. بنابراین، به شما می‌گوییم از بهرجان خود اندیشه مکنید که چه خورید یا چه آشامید و نه برای بدن خود که چه بپوشید... مرغان هوا را نظر کنید که نه می‌کارند و نه می‌دروند و نه در انبارها ذخیره می‌کنند و پدر آسمانی شما آنها را می‌پروراند. آیا شما از آنها به مراتب بهتر نیستید؟ و کیست از شما که به تفکر بتواند ذراعی بر قامت خود افزاید؟ و برای لباس چرا می‌اندیشید؟ در سوسن‌های چمن تأمل کنید چگونه نمو می‌کنند نه محنت می‌کشند و نه می‌ریستند. لیکن به شما می‌گوییم سلیمان هم با همه‌ی جلال خود چون یکی از آنها آراسته نشد. پس اگر خدا علف صحرا را که امروز هست و فردا در تنور افکنده می‌شود چنین بپوشاند ای کم ایمانان آیا نه شما را از طریق اولی؟ پس اندیشه مکنید و نگویید چه بخوریم یا چه بتوشیم یا چه بپوشیم. زیرا که در طلب جمیع این چیزها، امت‌ها می‌باشند. اما پدر آسمانی شما می‌داند که بدین همه چیز احتیاج دارید. لیکن اول ملکوت خدا و عدالت او را بطلبید که این همه برای شما مزید خواهد شد. پس در اندیشه‌ی فردا مباشد زیرا فردا اندیشه‌ی خود را خواهد کرد. بدی امروز برای امروز کافی است» (مت:۶-۱۹).



پیر: ای دوستان من مگر نمی بینید که با تکیه بر علم و تکنیک، محاسبه، و پیش بینی هایمان، محلی برای تدبیر مشیت الاهی نمی ماند؟ «دانش» ما جایی برای دخالت خدا در زندگی باقی نمی گذارد. یک دکتر متخصص امراض زنان می گفت: بعضی خانم ها طوری ترتیب می دهند که بچه هایشان در مدت مرخصی آنها متولد نشوند... ما در حالی که خود را زرنگ تراز خدا می دانیم مشغول تجدید بنای برج با بل می باشیم. به سخنان سراینده ی مزمور گوش فرا دهیم که می گوید: «اگر خداوند خانه را بنا نکند، بنا یانش زحمت بیهوده می کشند... بی فایده است که شما صبح زود بر می خیزید و شب دیر می خوابید و نان مشقت را می خورید، زیرا خداوند محبوبان خویش را در خواب از نعمت سرشار می سازد» (مز ۱۲۷: ۱-۲). طاقت فرساترین زحمات و فنون افضل در صورتی که خدا در آنها شرکت نکند محکوم به شکست و نیستی است. بزرگر شخم می زند و تخم می افشناد اما در مدتی که او به خواب فرو می رود آفریدگار است که گندم را می رویاند.

همان غرور احمقانه ای که باعث می شود انسان ها باور کنند که خود، خالق یکتا شده و دیگر احتیاجی به آفریدگار ندارند آنها را وامی دارد که بر جای خدا تعکیه زده داور برادران خود گردند حال آن که داوری فقط به خدا تعلق دارد و به همین دلیل خداوند می گوید: «حکم نکنید تا بر شما حکم نشود... و چون است که خس را در چشم برادر خود می بینی و چوبی که در چشم خود داری نمی یابی... ای ریاکار اول چوب را از چشم خود بیرون کن آنگاه نیک خواهی دید تا خس را از چشم برادرت بیرون کنی» (مت ۷: ۱-۵).

پس بیایید شهادت دهیم، هوشی را که انسان به وسیله ای آن به داوری می پردازد یا بنا می نهد یا تخم می افشناد، به وی عطا شده و بینزیریم که ما بدون آفریدگار هیچ هستیم: «اگر روح و نفخه ای خویش را نزد خود باز گیرد تمامی بشر با هم هلاک می شوند» (ایوب ۳۴: ۱۴-۱۵).

پس درخواست کردن را دوباره یاد بگیریم: «سؤال کنید که به شما داده خواهد شد. بطلبید که خواهید یافت. بکویید که برای شما باز کرده خواهد شد... و کدام آدمی است از شما که پسرش نانی از او خواهد و سنگی بدو دهد؟ یا اگر ماهی خواهد ماری بدو بخشد. پس اگر شما که شریر هستید می دانید چیزهای نیکورا به اولاد خود باید داد چند مرتبه زیادتر پدر آسمانی شما روح القدس را خواهد داد به هر که از او سوال کند» (مت ۷: ۷-۱۰؛ لو ۹: ۶-۱۳). اما از میان تمام درخواست های بیهوده ای که به وسیله ای تبلیغات دروغین شیطان به ذهن القا می شود، ما غالباً از یاد می برم که یگانه عطیه ای ضروری، «گنج تمام دارایی ها» و سرچشمه ای هر ثروت واقعی یعنی روح القدس را بطلبیم. موقعی که شاگرد سرافن قدیس از وی می پرسد: «هدف زندگی تو چیست؟» او جواب می دهد: «کسب روح القدس». آیا تو هرگز از خدا درخواست کرده ای که روح القدس را به تو عطا نماید؟ چون روح القدس تو را یاری خواهد کرد در «آن چه خواهی که مردم به تو کنند تو نیز بدیشان هم چنان کن» (مت ۷: ۱۲).

نتیجه ای بحث چنین است: «نه هر که مرا خداوند خداوند گوید داخل مملکوت آسمان گردد بلکه آن که اراده ای پدر مرا که در آسمان است به جا آورد... پس هر که این سخنان مرا بشنو و آنها را

به جا آرد او را به مردی دانا تشبيه می کنم که خانه خود را بر سنگ بنا کرد و باران باریده سیلاپ ها روان گردید و بادها وزیده بدان خانه زور آور شد و خراب نگردید زیرا که بر سنگ بنا شده بود» (مت:۷، ۲۱، ۲۴-۲۵). پس بیایید خانه هایمان را بر روی سنگ بنا کنیم و زندگیمان را اوقف انجام اراده‌ی پدر و جستجوی ملکوت خدا بنماییم.

سیلوئن راهب چنین می گفت: «کسی که شیرینی محبت خدارا چشیده می داند که ملکوت خدا در درون خود است. خوشابه حال کسی که فروتنی را دوست می دارد، خوشابه حال کسی که برادر خویش را دوست می دارد زیرا این شخص روح القدس را که به وی صلح و شادی می بخشد در قلب خود دارد...» این ملکوت یعنی حضور خدا در درون ما، یعنی دگرگونی تمام وجود ما توسط خدا، یعنی عهد جاویدان انسان با آفریدگار: «وصایای تو را فراموش نخواهم کرد زیرا به آنها مرا زنده ساخته ای من از آن تو هستم مرا نجات ده... ای خداوند برای نجات تو مشتاق بوده ام و شریعت تو تلذذ من است...» (مز:۱۱۹، ۹۳:۱۷۴). این جمله سراینده‌ی مزمور عهد عتیق، روحیه‌ی عهد جدید را از پیش بیان می نماید یعنی شریعت، فرمانی نیست که از خارج تحمیل شده و اطاعت از آن از روی تأسف، منفعت یا ترس باشد. از این به بعد شریعت مایه‌ی «تلذذ» ما خواهد بود زیرا از اعماق قلب ما فوران کرده و در آن حک خواهد گردید. چنین قلبی دگرگون شده به سوی خدا بازگشته و «دل سنگی به دل گوشتین» تبدیل گردیده است (حرق:۳۶-۲۶:۲۷)، زیرا که خود خدا توسط روح القدس خود در آن جایگزین می شود. این چنین قلبی قادر است ملکوت خدا را در خود بپذیرد.

#### كتاب برای مطالعه‌ی بیشتر:

- ۱- حکمت مرد فقیر.
- ۲- پاسخ مسیحی.
- ۳- بخشیدن.
- ۴- حضور خدا.

### د: راه ملکوت

قوم خدا از زمان عهد عتیق در کوه سینا تا گذر از بیابان همواره به سوی سرزمین موعود راه می پیمود و آن چه او را در راه راست نگاه می داشت و فادراری به شریعت و اطاعت از فرامین خدا بود. «به این ترتیب، شریعت الله<sup>۱۰</sup> ما بود که ما را به مسیح برساند» (غلام:۳۳-۲۴).

با عهد جدید، ما راه تازه‌ای را که این مربی و «للله» ما را به سوی آن راهنمایی می کرد خواهیم یافت. شریعت، عبارت از آمادگی لازم و مرحله‌ی ابتدایی است که باید از آن بگذریم تا آن راه جدید را کشف نماییم. در حقیقت موقعی که عیسا به رسولان می گوید: «جایی که من می روم می دانید و راه را می دانید» و تومای رسول از وی می پرسد: «ای آقا نمی دانیم کجا می روی پس چگونه راه را توانیم دانست؟» عیسا در جواب می گوید: «من راه و راستی و حیات هستم»

<sup>۱۰</sup>- لله=مربی

(یو:۱۴:۶-۴). راهی که به ملکوت منجر می شود نه چیز مادی، نه یک قانون نامه و نه مجموعه ای از فرمانیں بلکه یک شخص است، و آن خود عیسا می باشد که مسیح و پسر خداست. پس برای این که بتوانیم این راه را در پیش گیریم دیگر لازم نیست از قانونی تابعیت کنیم بلکه باید با این شخص متحدد شده یعنی به مسیح ملحق شویم، به او اعتماد کنیم، در او پیوند یابیم و اورا باور کنیم: این همان چیزی است که ایمان نامیده می شود: «لیکن چون ایمان آمد دیگر زیر دست لله نیستیم» (غلا:۳:۲۵).

### كتاب برای مطالعه‌ی بیشتر:

- ۱- بخشیدن
- ۲- حضور خدا
- ۳- پاسخ مسیحی

## هـ- ایمان

ما محب و صادق و دل خسته ایم  
در دو عالم دل به تو در بسته ایم  
(مثنوی، دوم، ۱۴۵۴)

دو روایتی که در اناجیل مرقس و لوقا درباره شفا وجود دارد برای درک مفهوم ایمان به ما کمک خواهد نمود.



### مصروع دیوانه (مر:۹-۱۷:۲۹)

شخصی که پرسش گرفتار دیو بود و دچار حمله های صرع شده بر زمین می غلطید و خود را در آب و آتش می افکند ابتدا از شاگردان عیسا در خواست شفای وی را کرد اما چون آنها نتوانستند این کار را انجام دهند خطاب به خود عیسا گفت: «اگر می توانی...»

- عیسا در جواب وی گفت: «اگر می توانی؟ مؤمن را همه چیز ممکن است.»

- پدر طفل فریاد برآورد: ایمان می آورم؛ بی ایمانی مرا امداد فرما.»

تمام پریشانی و نیز تمام امید بشر در این فریاد نهفته است. عیسا، روح پلید را اخراج نمود و آن روح با وارد آوردن آخرین تشنج و کشیدن آخرین فریاد، جسم پسر را ترک کرد. مرد با وجود ضعف و شک خود با جان و دل به عیسای نجات دهنده ایمان آورد و عیسا پرسش را از آزار دیو رهایی بخشد.

### افسر رومی و خادم وی (لو:۷:۱-۱۰)

هم چنین بک افسر رومی که خادم وی سخت مربض بود به نزد عیسا آمده درخواست شفای وی را کرد. عیسا پذیرفت که نزد بیمار برود. ولی افسر رومی به او گفت: احتیاجی نیست، زحمت آمدن را

به خود بدهی: «من هم زیردستانی دارم که چون به یکی بگویم بیا می‌آید و به دیگری بگویم برو می‌رود. من لایق آن نیستم که زیر سقف من آیی بلکه سخنی بگو تا بنده‌ی من صحیح شود.» افسر بت پرست، قدرت مطلق خدا را در عیسا احساس کرده بود و این موضوع عیسا را به تحسین واداشت: «بدرسنی که چنین ایمانی حتا در اسرائیل (که قوم برگزیده بود) هم ندیدم» و در همین لحظه خادم شفا یافت.

ایمان افسر رومی به عیسا چنان است که درمی‌یابد که اقتدار عیسا، اقتدار خود آفریدگار است. شمعون پط وس نیز که به وجود این قدرت در مسیح پی برده بود در جواب عیسا که از رسولان خود پرسید: «شما مرا که می‌دانید؟»، گفت: «تویی مسیح پسر خادی زنده» (مت ۱۶:۱۶).

عیسا به پدر طفل مصروف گفت: «مؤمن را همه چیز ممکن است.» اما این بدان معنا نیست که مؤمن برای جلال شخص خود، قدرت مطلق الاهی را جهت خیره ساختن و مبهوت کردن دیگران به وسیله‌ی معجزات، مورد استفاده قرار دهد، بلکه به معنای آن است که شخصی که به عیسا اعتماد می‌کند از محدودیت‌های انسانی خارج شده و از قیود دنیوی و تضادهای خود آزاد می‌گردد، زیرا از راه ایمانش به کسی می‌پیوندد که وی را انسان و در عین حال خدا می‌شناسد و از این به بعد به وسیله‌ی مسیح به سوی ملکوت خدا پیش خواهد رفت. این امر همان نجات و ایمان است که نجات می‌بخشد. عیسا به زنی که به مرض خون‌ریزی مبتلا



بود گفت: «ایمان تورا شفا داده است» و به یائرس رئیس کنیسه که دخترش فوت شده بود گفت: «ایمان آور و بس» (مت ۹:۲۲؛ مر ۵:۳۶). پس ایمان، در ملکوت خدا را می‌گشاید. انسان با عملی کاملاً آزاد به عیسا می‌پیوندد و به این ترتیب، عیسا او را در ملکوت خود داخل می‌نماید.

### خطاکار نیکو بر صلیب (لو ۴۰:۲۲-۴۳)

خطاکاری که در کنار عیسا بر صلیبی کاملاً مشابه‌ی صلیب او می‌خکوب شده بود، عیسا را به عنوان پادشاه و مسیح قوم اسرائیل که از راه مرگ به ملکوت الاهی خود وارد می‌شود شناخت و علی رغم حالت اختضار در کمال امید و ایمان فریاد برآورد: «ای خداوند مرا به یاد آور هنگامی که به ملکوت خود آیی.» عیسا به وی گفت: «هر آینه به تو می‌گویی امروز با من در فردوس خواهی بود.» ایمان، آن قاتل را از مرگ حقیقی نجات داد و او با مرگ خود به زندگی حقیقی داخل شد: «هر که به من ایمان آورد اگر مرده باشد زنده گردد و هر که زنده بود و به من ایمان آورد تا به ابد نخواهد مرد» (یو ۱۱:۲۵-۲۶).

جوان: خطاکار نیکو، درست مثل عیسا بر روی صلیب مرد، پس چطور می‌توانی بگویی که ایمانش وی را نجات داد؟



پیر: دو نوع زندگی وجود دارد: یکی زندگی قدیم که در موقع تولد آن را به دست می‌آوریم و همان است که پولس قدیس آن را «انسان خاکی» (۱-قرن ۱۵:۴۷) می‌نامد. این زندگی دیر یا



زود از دست می‌رود چون کوتاه است و خطاکار، او زندگی خود را بر روی صلیب به پایان رساند. اما زندگی دیگری نیز هست و آن زندگی جدید و واقعی یا همان زندگی خداوند است یعنی زندگی ابدی و الاهی که در این دنیا به وسیله‌ی ایمان و تعمید به دست می‌آوریم و عیسا آن را تولد دوباره می‌نامد. این زندگی بی‌انتها، زندگی ابدی است و سرور ما عیسا آن را از همین دنیا به کسانی عطا می‌کند که به او ایمان داشته باشند. خطاکار از همان لحظه که به عیسا ایمان آورد و به وی گفت: «ای خداوند مرا به یادآور هنگامی که به ملکوت خود آیی»، به زندگی جدیدی قدم گذاشت که مرگ جسم خاکی بر آن هیچ تأثیری ندارد. او با تولدی جدید، به زندگی جدید به زندگی شهروندان ملکوت خدا وارد شد و به همین دلیل عیسا به او گفت: «امروز با من در فردوس خواهی بود.» زندگی حقیقی در همین دنیا با ایمان شروع شده در ورای مرگ در ملکوت خدا شکوفا می‌گردد. این همان حیاتی است که عیسا در عهد جدید به قوم خود و عده می‌دهد.

#### کتاب برای مطالعه‌ی بیشتر:

۱- معجزات، نشانه‌ها و کارهای عجیب

۲- ر.ک به خلاصه‌ی تعلیمات رسمی شماره‌های ۲۵/-۳۲/-

### و: عهد جدید و شریک شدن انسان در طبیعت الاهی

اکنون می‌توانیم تا حدی به مفهوم عهد جدید پی‌بریم. این عهد چیزی بیش از یک قرارداد بین انسان و خدا و تبادل ساده و عده‌ها و موافقت بین طرفین است. عهد جدید اتحاد صمیمی و قربات بین خدا و انسان می‌باشد که در انجیل به صورت نماد عروس و داماد بیان شده است. (مکا ۲۲:۱۷؛ ۶:۲۵). اتحاد کامل بین طبیعت انسانی و الاهی که در عهد عتیق از پیش بدان اشاره شده بود (رجوع کنید به قسمت‌های قبلی) در شخص عیسای مسیح، خدای انسان شده، خدای حقیقی و انسان حقیقی تحقق می‌یابد.

زمانی که پسر خدا انسان شد، وقتی که کلمه یا سخن تن گرفت در رحم مریم عذرًا جای گرفت تا عیسای نوزاد به دنیا بیاید، آن گاه است که طبیعت الاهی با طبیعت انسانی اتحاد یافت. خدا به طرف انسان آمد: این حرکت پسر خداست به سوی انسان‌ها.

هنگامی که انسان به عیسای مسیح ایمان آورد، عیسا به این شخص روح القدس را و همراه او اتحاد و صمیمیت خودش با پدر را می‌بخشاید. و این جاست که طبیعت انسانی به طبیعت الاهی می‌پیوندد. اولین قدم از طرف خدا بود که با طبیعت انسانی سهیم شد و خدا بود که انسان گردید. قدم دوم از طرف انسان است که با دریافت عطیه‌ی خدایی که عیسا آن را به هر کسی که به او ایمان آورد عطا می‌نماید، در طبیعت الاهی سهیم می‌شود. عیسای مسیح خدا را به انسان عطا می‌نماید و به این ترتیب، انسان در راز خدا سهیم می‌گردد. (۱:۴ - پطر).

جوان: اگر انسان‌ها می‌توانستند خدا شوند تعداد بی‌شماری خدا و نیمه خدا یافت می‌شد، سخنانی که تو می‌گویی شرک است!



پیر: در موقع غروب اگر شیشه‌های پنجره‌ی خانه درخشان و قرمز می‌شوند، به این دلیل است که نور خورشید را منعکس می‌کنند نه این که خورشیدهای متعددی وجود دارد. خورشید فقط یکی است ولی هر شیشه در صورتی که در جای مناسبی قرار گرفته باشد، می‌تواند نور خورشید را منعکس نموده، خود به صورت خورشید کوچکی درآید. پس نوری که هر یک از شیشه‌ها به آن منور می‌شود از خود شیشه‌ها به وجود نیامده و متعلق به شیشه نمی‌باشد. بلکه نور واحدی که از خورشید واحد می‌آید هر یک از شیشه‌ها را به صورت تصویری از خورشید درمی‌آورد.



به همین ترتیب. انسان از راه ایمان در وضعیتی قرار می‌گیرد که در آن نور خدا یعنی روح القدس را که مسیح برای او می‌فرستد دریافت می‌نماید. او آن گاه از این نور الاهی، نورانی می‌شود و توسط خدای یکتا که خود را به وی می‌بخشد «الاهی» یا «خدایی» می‌گردد، هم چنین او را روشنایی می‌بخشد، در او نفوذ می‌کند، از نور خود او را اشیاع می‌کند و با حضور روح القدس<sup>۱۱</sup> خود او را تغییر می‌دهد. این است عهد جدید یا اتحاد خدا و انسان. خدایی که انسان گردید خدا را به کسی عطا می‌کند که به وی ایمان بیاورد.

اگر با عجله و سطحی به این سخنان گوش دهی طبیعتاً خواهی گفت: «شرک است.» اما سعی کن ابتدا آن چه را که مربوط به راز عیسا و سپس آن چه را که مربوط به راز نجات ماست به خوبی درک کنی. در شخص عیسا، سرشت الاهی و سرشت انسانی مخلوط و ادغام نمی‌شوند. در شخص پسر خدا، این دو سرشت کاملاً متحد می‌گردند، اما هر سرشت هویت و خصایص خود را حفظ می‌نماید.

روح القدس، سرشت انسانی ما را تقدیس می‌کنید تا در پسر یگانه‌ی خدا ما نیز فرزند خدا گردیم. اتحاد ما با خدا به مانند قطره‌ای نیست که در دریا حل می‌شود تا سرشت انسانی ما را از بین برد زیرا اتحاد درواقع به مفهوم ارتباط صمیمی بین اشخاص مجزا می‌باشد، در غیر این صورت در معرض خطر عقیده‌ی چند خدایی می‌افتیم، یعنی عقیده به این که خدا همه چیز است، همه جا هست و حضور او واقعیت وجود مخلوقات را از میان بر می‌دارد. خدا ما را بیش از آن محبت می‌نماید که سرشت انسانی ما را در الوهیت خود به تحلیل برد. خداوند از راه فیض و بی‌آن که ما عملی کرده باشیم که استحقاق چنین کمالی را بیابیم، در کلیسای خود به ما روح قدوس خویش را عطا می‌کند و ما را به مشارکت در راز پسر یگانه و ارتباط او با پدر، فرامی‌خواند.

به این ترتیب، ما به شرکت در ضیافت سه‌گانه‌ی اقدس دعوت گشته‌ایم.

«همه‌ی کسانی که از روح خدا هدایت می‌شوند ایشان پسران خدایند» (روم ۸:۱۴).

«وعده‌های بی‌نهایت عظیم و گران بها به ما داده شد تا شما با اینها شریک طبیعت الاهی گردید» (پطر ۱:۲-۴).

۱۱- ر. ک بخش سوم، فصل دوم، با عنوان: شریک شدن در طبیعت الاهی.

### سوال برای تعمق بیشتر:

- ۱- سرزمین موعود مسیحیان کدام می باشد و مشخصاتش چگونه است؟ و چه شباهت ها و چه تفاوت هایی با فلسطین یعنی سرزمین موعود یهودیان دارد؟
- ۲- ملکوت باید پادشاه داشته باشد. طبق انجیل یوحنا، عیسا خود را در کجا پادشاه اعلام می کند و کجا این عنوان را رد می کند؟ آیا مسیح به شباهت داود سلطنت کرد؟
- ۳- طبق انجیل، چرا عیسا پادشاه می باشد و این سلطنت به چه معنی می باشد؟
- ۴- چگونه خود عیسا بر طبق مژده های سعادت زندگی کرد؟ اتفاقات درباره ای مورد را در انجیل پیدا نمایید.
- ۵- انجیل یوحنا درباره ای مژده های سعادت صحبت نمی کند. ولی کدام یک از این مژده های سعادت را می توان با یوحنا ۱۴:۱۷-۱۹ مقایسه کنید: شخص مسیحی از این دنیا نیست ولی به این دنیا فرستاده شده است، این متن یوحنا با مژده های سعادت چه ارتباط و چه تفاوتی دارد؟
- ۶- چگونه مژده های سعادت، ملکوت آینده ای خدا را از پیش اعلام می دارد.
- ۷- چرا این دنیا کلیسا را جفا می دهد؟
- ۸- ما بین کلیسا و ملکوت خدا چه ارتباط و چه تفاوتی وجود دارد؟
- ۹- حال که شخص مسیحی از این دنیا نیست بلکه از آن ملکوت می باشد چرا مسیح آن را به دنیا فرستاد؟
- ۱۰- در عهد جدید، آیا فقط بخشاریش گناهان برگشت به فروتس او لیه معنی می دهد یا چیزی بیشتر از این؟



### کتاب برای مطالعه بیشتر:

- ۱- فیض تقدیس کننده

## فصل چهارم

### خون عهد جدید

خدمت من طاعت و حمد خداست تا می‌پنداری که حق از من جداست  
(مثنوی، دوم، ۲۲۴۸)

به خاطر بیاوریم که موسا هنگام انعقاد عهد عتیق، خون گواهای نر را گرفته بر روی مذبح و قوم پاشید و گفت: «اینک خون آن عهدی که خداوند بر جمیع این سخنان با شما بسته است» (خروج ۸:۲۴). این شرح بسیار زنده، به نظر می‌رسد به بربریت، عصری دور و به سرآمدۀ تعلق دارد. حال آن که هنگامی که عیسا بر صلیب می‌میرد یکی از لشکریان برای اطمینان خاطر از مرگش نیزه‌ای در پهلوی او فرو می‌برد و یوحنا قدیس که در پای صلیب شاهد بر این امر بود بعداً در انجیل خود چنین نوشت: «در آن ساعت از پهلوی او خون و آب بیرون آمد و آن کسی که دید شهادت داد و شهادت او راست است و او می‌داند که راست می‌گوید تا شما نیز ایمان آورید» (یو ۱۹:۳۴-۳۵).

عیسا در حالی که خونش را بر روی صلیب می‌ریخت برای گناهکاران دعا کرده چنین گفت: «ای پدر اینها را بیامرز زیرا که نمی‌دانند چه می‌کنند» (لو ۳۴:۲۳). او با تقدیم زندگی خود آمرزش را طلب کرد و آن را به دست آورد زیرا:

«به سبب تقصیرهای ما مجروح  
و به سبب گناهان ما کوفته گردید  
و از زخم‌های او ما شفا یافتیم  
و به جهت گناه قوم من مضروب گردید  
ثمره مشقت جان خویش را خواهد دید  
بسیاری را عادل خواهد گردانید  
به جهت این که جان خود را به مرگ ریخت  
و برای خطأکاران شفاعت نمود» (اش ۵:۵-۱۲).

خون ریخته شده به وسیله‌ی عیسا - بره پاکی که گناهان جهان را برمی‌دارد - ما را با خدا آشتنی داده مجدداً با عهده‌ی جدید با او متحده می‌سازد و این چیزی است که سخنان عجیب خود مسیح را که در شب قبل از مرگش گفته بود روشن می‌نماید: عیسا طی آخرین شامی که در شب پنجشنبه‌ی مقدس با شاگردان خود خورد و آن را عشای ربانی می‌نامیم، نان را گرفت و پس از شکرگزاری آن را پاره کرد و به شاگردان داده گفت: «بگیرید و بخورید این است بدن من که برای آمرزش گناهان شما پاره می‌شود» سپس پیاله را گرفته آن را برکت داد و بعد آن را به شاگردان داده گفت «همه‌ی شما از این بنوشید زیرا که این است خون من در عهد جدید که در راه بسیاری به جهت آمرزش گناهان ریخته می‌شود» (مت ۲۶:۲۶-۲۷).



عهد عتیق، به وسیله‌ی خون گاویان نر ممکن شده بود ولی عهد جدید با عطیه‌ی عیسا که خون خود را ریخت و زندگیش را بخشید، منعقد گردید تا انسان آمرزش یافته با خدا اتحاد یابد و حیاتی را که او می‌بخشد و نوری را که وی منبع آن می‌باشد دریافت کند.

در زمان عهد عتیق، تنها موسا به کوه مقدس، جایی که صورتش از نور الاهی درخشیدن گرفت دسترسی داشت (خروج ۳۴:۳۵) ولی با عهد جدید پرده‌ی معبد - پرده‌ای که قدس القداس را از جایی که مؤمنان جمع می‌شدند جدا می‌ساخت - پاره شد. به همین دلیل درب‌های شاهانه یا پرده مذبح کلیساها هنگامی که ایمان داران به سوی پیاله روی می‌آورند باز گذاشته می‌شود: تمام قوم به نور کوه مقدس دسترسی دارد، زیرا خون عهد جدید «در راه بسیاری به جهت آمرزش گناهان» ریخته شد و به همین سبب پس از دریافت نانی که از آسمان می‌آید و دریافت خون عهد جدید، همه با هم چنین می‌سراییم:

نور حقیقی را دیده‌ایم

روح آسمانی را دریافت کرده‌ایم

ایمان واقعی را یافته‌ایم...

بدین ترتیب، عهد جدید که همانند عهد عتیق با خون ممکن شده، ما را بیشتر از این لحاظ به ایمان متعهد می‌نماید که خون ریخته شده دیگر از آن حیوانات نیست بلکه خون خود مسیح نجات دهنده می‌باشد (عبر ۹).

#### سوال برای تعمق بیشتر:

- ۱- خون در کتاب مقدس چه معنایی دارد؟ (پید ۴:۱۳-۱۵-۱۶:۱۲؛ تث ۱۶:۱۲-۱۷:۸؛ خروج ۲۴:۱۱-۱۶:۱؛ عبر ۹:۱-۹)
- ۲- مکا ۱:۵؛ افس ۱:۷).

- ۲- چرا یحیای تعمید دهنده، عیسا را برهی خدا نامید (یو ۲۹:۱)؟ آیا بهتر نیست او را شبان نیکو بنامیم؟



## فصل پنجم

### کلیسا و ادیان دیگر

#### الف- مسیحیان و یهودیان

عهد جدید ما با خدا و با خون مسیح ممهور شده و این خون مقدس ما را از گناه و مرگ نجات می دهد.

جوان: پس سرنوشت یهودیانی که این خون گران بها را ریخته اند چه خواهد بود؟ آنها مسئولیت این قتل را به گردن دارند چون فریاد می زدند: «خون او بر ما و فرزندان ما باد» (مت ۲۷: ۲۵).

پیر: آه، فرزندم! چه جنایاتی که مسیحیان به خاطر این سخن یهودیان مرتکب نشدن! فریادهای جمعیت اورشلیم: «مصلوب شود» و «خون او بر ما و فرزندان ما باد» برای بسیاری از مسیحیان بهانه ای جهت ضدیت با یهودیان شد. چه آزارها، پوگروم‌ها<sup>۱</sup> و کشتارها که به صرف این ادعا که حتا انجیل هم آنها را توجیه می کند انجام نشد. آیا نازیسم از بطن اروپای مسیحی برنخاست؟ در تاریخ بشر جنایتی بزرگتر از نابود کردن میلیون‌ها یهودی به دست انسان‌هایی که اکثراً تعمید یافته بودند دیده نشده است!

آیا فکر نمی کنی که در عمق ذهن و در ضمیر ناخودآگاه مسیحیان، عقیده ای از زمان قرون وسطا مستقر شده که بر حسب آن یهودیان به علت این که به عوض قبول خدا بودن مسیح، او را به کشنن دادند می باید تزادی نفرین شده باشد؟ مسیحیان گاهی با ارتکاب این جنایات فکر می کردند کار نیکی که خدا را خوش خواهد آمد انجام می دهند! وای بر ما اگر ریخته شدن خون بی گناهی را قبول نماییم. آیا بدین ترتیب مسیحیان به صورت کاتبان و فریسیان ریاکار<sup>۲</sup> (مت ۲۳: ۲۳) جدید، یعنی آنایی که به نام انجیل می کشند همان طور که معاصرین عیسا به نام شریعت می کشند، درنمی آیند؟ عیسا مرد و خون او برای نجات دنیا، نجات تمامی انسان‌ها و بخصوص قوم اسرائیل ریخته شد.

۱ - پوگروم: کشتار یهودیان در لهستان و روسیه زمان تزار.

۲ - باید از جلوه دادن فریسیان به صورت مظہر «نابینایی» و نیز مخالفت تضرف آمیز (متی باب ۲۳) نسبت به عیسا خودداری نموده از صحبت کردن درباره ی «یهودیان» به عنوان دشمنان عیسا احتراز جوییم. زیرا ممکن است برداشت ساده لوحانه ای از بعضی از متون بخصوص از طرز نوشتن یوحنا و پولس کرده باشیم اما فراموش نکنیم که پولس و یوحنا و مریم و عیسا خود از قوم یهود بودند! باری فریسیان از میان قوم یهود زمان عیسا پرشورترین افراد بودند و توجه آنها خلی زود به تعالیم وی جلب شد (مر ۱۶: ۲). آنها وی را بر سر میز خود چون یکی از خودشان نشاندند (لو ۱۱: ۳۷). آنها وی را از قصد هیرودیس که کسر به قتل او بسته بود آگاه کردند (لو ۱۳: ۳۱). نیقدیموس فریسی شاگرد محظوظ اما صادق عیسا بود (یو ۳). که در مقابل نفهمی همقطاران خود در صدد دفاع از وی برآمد (یو ۵۰: ۵-۲). و در تدفین وی همکاری نمود (یو ۱۹: ۳۹). چندی بعد غمالائیل فریسی (اع ۵: ۳۴-۳۹) سعی کرد که کلیسا نوبی را از تعقیب و آزار متعصبانه در امان بدارد. رفتار این یهودی مؤمن به ایمان پدران خود با وجود این که به نور عیسا منور نشده بود، امروز برای ما در مقابل همه گونه تبعیضات و تعصبات سرمشق خوبی است.

### عیسا ببروی صلیب برای قوم خویش دعا کرد:

«ای پدر ایها را بیامرز زیرا که نمی‌دانند چه می‌کنند» (لو ۳۴:۲۳).

این سرودی است که به نام عیسا در جمیعه‌ی مقدس خوانده می‌شود. عیسا با این فریاد سرشار از محبت برای قومش طلب آمرزش می‌کند، پس وای به حال ما اگر فراموش کنیم که عیسا در حال بخشش بر صلیب مرد. ما به چه حقی میان او و قومش دخالت می‌نماییم؟ ما که هستیم که قوم اسرائیل را داوری کنیم؟ «لهذا ای آدمی که حکم می‌کنی هر که باشی عذری نداری زیرا به آن چه که بر دیگری حکم می‌کنی فتوا بر خود می‌دهی زیرا تو که حکم می‌کنی همان کارها را به عمل می‌آوری و می‌دانیم که حکم خدا بر کنندگان چنین اعمال بر حق است. پس ای آدمی که بر کنندگان چنین اعمال حکم می‌کنی و خود همان را می‌کنی آیا گمان می‌بری که تو از حکم خدا خواهی رست؟» (روم ۱:۲-۳). «وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار که قبرهای انبیا را بنا می‌کنید و مدفن های صادقان را زینت می‌دهید و می‌گویید اگر در ایام پدران خود می‌بودیم در ریختن خون انبیا با ایشان شریک نمی‌شدیم» (مت ۲۹:۲۳-۳۲).

ما خود را در فریسیانی که عیسا آها را با لحنی چنین شدید سرزنش نمود باز می‌شناسیم. چون ما هم مدفن نمی‌ای را که بزرگ ترین انبیاست گرامی می‌داریم و هر سال در روز جمعه‌ی مقدس، در مقابل شمایل به قبر گذاردن عیسا (اپیتافیون) نوحه سر می‌دهیم. از کجا معلوم شاید اگر ما هم زمان عیسا بودیم فریادمان در مقابل پیلاتوس از دیگر صدایا بلندتر می‌بود که می‌گفتیم «او را مصلوب کن!». پس بر حذر باشیم تا غرور ناشی از وجودان به اصطلاح پاک ما، ما را کور نسازد! بر حذر باشیم تا ما نیز تبدیل به «فریسی» نشویم! چون صفت «فریسی بودن» از بین نرفته و دائم در کمین ماست.

  
جوان: چگونه می‌شود «فریسی» شد؟ «فریسی بودن» برای مسیحیان زمان ما چه معنایی دارد؟  
پیر: «فریسیان» در مسیحیت آنها بی هستند که تمام دستورات مذهب را با دقت کامل اجرا می‌نمایند و این رفتار آنها عاقلانه و گاهی نیز قبل تحسین است. با جدیت روزه می‌گیرند، در رفتن به مراسم عبادت کلیسا کوتاهی نمی‌کنند، کارهای خیر انجام می‌دهند و برای تطبیق رفتار خود با دستورات مسیحیت به فقرای پول می‌بخشند. ولی امکان دارد که همه این کارها را با قلبی بی احساس، سرد و خالی از محبت انجام دهند (قرن ۱۳-۱۲:۱۳). عیسا، شریعت گرایان را به خاطر همین خصوصیات سرزنش می‌نمود چون تمام اعمال آنها بر اساس تظاهر و به جهت نمایاندن درستکاری خود در نظر خویشتن و دیگران بود در حالی که از صفات قلبی یعنی انصاف، ایمان و ترحم در وجود آنها خبری نبود (مت ۹:۱۳). عیسا آنها را قبور سفید شده نام نهاده بود (مت ۲۷:۲۳) زیرا در ظاهر همه چیز آنها زیبا، تمیز و پاک می‌نمود در صورتی که باطن آنها فاسد بود. ریاکاری چه در زمان عیسا و چه امروز در قرن بیستم به یک معنی است و تغییری نمی‌کند.

پدران کلیسا که مراسم دعاهای روزه بزرگ را برای ما تدوین نموده‌اند، از این خطر آگاهی داشته و می‌دانستند که ما آمادگی داریم تا ضمن توبه کردن، به غرور و ریاکاری گرایش پیدا کنیم. پس کلیسا قبیل از شروع دوره‌ی روزه‌ی بزرگ یعنی مدت زمانی که ما را برای سهیم شدن در رنج و مرگ عیسا آماده می‌کند، با خواندن متنی از انجیل در مورد فریسی و باجگیر (لو ۹:۱۸-۱۴) ما را از این خطر بر حذر می‌دارد. دوباره خواندن این متن برای درک خطر «فریسی بودن» بسیار لازم است.

اگر بگوییم که یهودیت متجدد، دیگر اسرائیل قوم برگزیده خدا نمی باشد و اکنون ما که با عهد جدید تمام مراحم خدا را دریافت کرده ایم قوم او محسوب می شویم. چنین رفتاری در مقابل یهودیان می تواند مثال خوبی از «فریسی بودن» باشد، یعنی همین موقع است که در معرض خطر «فریسی شدن» قرار می گیریم و به خود می گوییم: «تنها ما می دانیم که خدای حقیقی کیست. او اینک به ما تعلق دارد زیرا او انسان گردید و ما به نام او خود را مسیحی می نامیم. او در حال حاضر طرف دار ماست» در صورتی که از یاد می برمی آن یهودی ای که در کنار دیوار ندبه، سینه زنان مشغول گریه است مورد محبت خدا بوده و مانند آن باجگیر در نزد خدا عادل و نیک محسوب می شود.

پس باید در مراسم هفته‌ی مقدس دقت بیشتری به خرج دهیم، چون پدران کلیسا همیشه در تفسیر متون مربوط به رنج و مرگ عیسا یادآور شده اند که ما نیز در معرض این خطر هستیم که به «فریسی» و قاتل عیسا و خائن تبدیل گشته، نالایق عهد خون عیسا شویم.

در واقع منظور از نوحه سرایی های طولانی که در مورد خیانت یهودا در هفته‌ی مقدس مرسوم است سرزنش کردن یهودا نبود بلکه هشداری به ماست که مانند یهودا لحظه‌ای پس از شریک شدن در جسم و خون عیسا به او خیانت نورزیم: «دوست خالص من که بر او اعتماد می داشتم که نان مرا نیز می خورد پاشنه خود را بر من بلند کرد» (مز ۱:۴) و یوحنا نبی رسول این نبوت را در مورد یهودا یادآور می شود.

سپس طی آین عبادت پنجه‌نبه‌ی مقدس در حالی که قول می دهیم بوسه یهودا را تکرار ننماییم، به پیاله نزدیک می شویم.

  
جوان: ما چگونه می توانیم یهودا شویم در حالی که آگاهیم عیسا قبل تسلیم گردیده مصلوب شد و نیز می دانیم که او رستاخیز کرد.

  
پیر: ما هم می توانیم نسبت به برادرانمان همان گونه رفتار نماییم که یهودا با مسیح کرد. «آن چه به یکی از این برادران کوچک ترین من کردید به من کرده اید» (مت ۵:۲۱-۴۶). این سخنان عیسا در متنی از انجیل که مربوط به داوری است آمده و درست قبل از دوره‌ی روزه‌ی بزرگ به جهت یادآوری این که اعمال ما ممکن است ما را از خدا دور نموده یا به او نزدیک نماید قرائت می شود. در طول هفته مقدس ما به این دلیل در کلیسا حاضر نمی شویم که گذشته را به خاطر بیاوریم یا به سرودهای زیبا گوش فرا دهیم و داستان یا روایتی زیبا و تکان دهنده بشنویم بلکه به دلیل آن است که رنج های عیسای مسیح با شخص ما ارتباط مستقیم دارند.

  
جوان: فکر می کنم مراسم هفته‌ی مقدس بسیار زیبای است ولی اتفاقی که حدود دو هزار سال قبل رخ داده چگونه می تواند با شخص من ارتباط مستقیم داشته باشد؟

  
پیر: روزی کشیشی طرز گذراندن هفته‌ی رنج و مرگ عیسا را به این ترتیب به من آموخت: «به انجیل گوش فرا ده و از خود بپرس که در صحنه‌ی وقایع این هفته‌ی مقدس چه نقشی را ایفا می کنی؟ مثلاً خودت را بر کوه جلجتا در پای صلیب فرض کن. در حقیقت تو انصافاً چه نقشی از روایت را می توانستی داشته باشی؟»

بیا با دیده بصیرت بر خود بنگریم. یقیناً ما نمی توانستیم مریم مادر خدا یا یوحنا قديس باشیم. ما را مانند پتروس قدیس و دیگر رسولان در جتسيمانی ترس فرامی گرفت و خواب بر ما غالب می شد. عيسا یادآوری می کند: «بیدار باشید و دعا کنید» ولی پلک های ما سنگین و پاهایمان خسته است.

اعمال گذشته خود را از نزدیک مورد آزمایش قرار دهیم: به چند نفر از دوستان خود تنها با غیبت کردن درباره ای آنها خیانت می کنیم؟ مگر جمله ای: «او مستحق مرگ است» متأسفانه به آسانی از دهان ما خارج نمی شود! ما که هستیم تا داوری کنیم؟ آیا غالباً به صورت فریسی در نمی آییم و حکم داوری را به نام شریعت صادر نمی کنیم؟

پدران اعظم کلیسا در بسیاری موارد به موازات شرح خیانت یهودا، جنایتکار مصلوب را یادآور می شوند، چه ما هم می توانیم این آخرین تخته ای جهت نجات از گناه را چسبیده، ندای خود را به گوش عيسا برسانیم تا آمرزش گناهان خود را به دست بیاوریم. در بعضی سرودها از زن گناهکاری سخن می رود که پاهای عیسیارا با عطر گران بها تدهین کرد. درباره ای او بود که عیسا گفت: «گناهان او که بسیار است آمرزیده شد زیرا که محبت بسیار نموده است» (لو ۷:۴۷). این است آن چیزهایی که کلیسا به ما تعلیم می دهد. چیزهایی که باید به آنها گوش فرا دهیم تا از کسانی که نزد خدا بخشش یافته اند پیروی نماییم زیرا عهدی که با خون عیسا مهر شده است ما را کاملاً منعهد می سازد. بی وفایی ما مسیحیان بسیار جدی تر از بی وفایی قوم اسرائیل است زیرا نمی توان بهای برای عهد ما که به قیمت خون الاهی به دست آمده تعیین کرد.

«پس به چه مقدار... آن کس مستحق عقوبت سخت تر شمرده خواهد شد که پسر خدا را پایمال کرد و خون عهدی را که به آن مقدس گردانیده شد ناپاک شمرد...» (عبر ۱:۲۹).

بنابراین، باید آنها را که عیسا را مصلوب کردند محکوم نکینم بلکه دریافت نان مقدس در پنجشنبه ای مقدس را با تعمق فراوان انجام دهیم و رحمت خداوند را بطلبیم زیرا خداوند آنانی را که جویای رحمتش باشند می بخشد.

از یاد نبریم که رسولان و مریم مادر خداوند و نخستین مسیحیان یهودی بوده و هرگز شریعت پدران خود را انکار نکرده اند. کلیسا با عهد عتیق قطع رابطه نکرده بلکه پیوستگی مداوم و مستقیمی را با آن حفظ نموده است. زمانی که راز تن گرفتن را با ایمان به خاطر می آوریم و خدای انسان شده را اعلام می نماییم باید به یاد داشته باشیم که پسر خدا عیسای مسیح در میان قوم یهود تن گرفت. پس باید در شمایل ها تصویر خدایی را احترام بگذاریم که در چهره ای یک سامی ظاهر شد.

قبل از خاتمه ای مبحث متونی را که رسولان برای ما به میراث گذارده اند مورد مطالعه فرار می دهیم تا بینیم نظر آنها درباره ای عهد با خدا چگونه بوده و گذر از عهد عتیق به عهد جدید و نیز از تورات به انجلیل را چگونه درک نموده اند.

پتروس قدیس در معبد در موعده ای خود به یهودیان چنین گفت: «شما هستید اولاد پیغمبران و آن عهدی که خدا با اجداد ما بست وقتی که به ابراهیم گفت: «از ذریت تو جمیع قبایل زمین برکت خواهند یافت. برای شما اولاً خدا بنده ای خود عیسا را برخیزانید...» (اع ۳:۲۵-۲۶).

پس وعده‌های عهد از بعضی گرفته نشده تا به بعضی دیگر عطا شود، بلکه در وله‌ی اول، همه‌ی ما خواه یهودی و خواه غیر یهودی، در عیسا برادر می‌شویم زیرا که بر حسب ایمان به ذریت ابراهیم تعلق داریم و باید به عهد نخستین و فادر بمانیم. ولی انتظاری که از ما- یهودی و غیر یهودی- می‌رود بیش از این بوده و باید از شریعتی که بر لوح نوشته شده بود بگذریم و عهد جدیدی را با خدا منعقد نماییم که طبق نبوت ارمیای نبی «بردل ما نوشته شده است» (ار ۳۱:۳۳). همان طور که ملکوت خدا در درون ما قرار دارد شریعت نیز باید در باطن ما زنده بماند تا در عیسا پیمانی صمیمانه تر با خدا برقرار نماییم.

اما در مورد سرنوشت قوم اسرائیل، پولس قدیس در رساله‌ی خود به رومیان چیزهای شگفت آوری می‌گوید: «آیا خدا قوم خود را رد کرد؟ حاشا! زیرا که من نیز اسرائیلی، از اولاد ابراهیم از سبط بنیامین هستم... آیا لغزش خوردند تا بیفتدند؟ حاشا! بلکه از لغزش ایشان نجات به امت‌ها رسید... پس چون لغزش ایشان دولتمندی جهان گردید و نقصان ایشان دولتمندی امت‌ها، به چند مرتبه زیادتر پری ایشان خواهد بود!... زیرا اگر رد شدن ایشان مصالحت عالم شد باز یافتن ایشان چه خواهد شد جز حیات از مردگان؟» (روم ۱۱:۱۵-۱۶).

قوم یهود از دیدگاه پولس و رسولان، در یک نوع انتظار به سر می‌برد. اما داشتن دیدی مسیحایی از کتاب مقدس در صورتی که در عهد عتیق توسط انبیا آماده نشده بود، میسر نمی‌گشت و این آمادگی هنوز هم باقی است: قانون محبت، عهد جدید، قلب جدید و ازدواج واقعی، همه این چیزها در کتب عهد عتیق وجود دارد (حتی «خدمتگزار رنجدیده»). تمام این مفاهیم در کتاب عهد عتیق نهفته است، گرچه کتاب عهد جدید تفسیری روشن در مورد آنها به ما ارائه می‌دهد «در نعمت‌ها و دعوت خدا بازگشتن نیست» (روم ۱۱:۲۹).

اکنون ببینیم که کلیسا اولیه در مراسم نیایشی قوم اسرائیل را پذیرفت و آن را ادامه می‌دهد.

#### سوال برای تعمق بیشتر:

- ۱- آیا می‌توان گفت که قوم یهود، قاتل حاوند می‌باشد؟ چرا؟
- ۲- آیا نیایش عیسا با نیایش قوم برگزیده تقاضت داشت؟
- ۳- آیا می‌توان گفت که بعد از آمدن مسیح، عهد قزیم باطل شده و دیگر لازم نیست مسیحیان آن را بخوانند؟
- ۴- شاگردانی که مسیح را پیروی نمودند کدام یک از آنان یهودی نبودند؟
- ۵- پاپ پیوس بیازده، زمانی که هیتلر، رژیم نازی را در آلمان برپا می‌نمود تاکید کرد: «روح‌های مسیحیان، سامی می‌باشیم» معنی این اصطلاح چیست؟



#### کتاب برای مطالعه‌ی بیشتر:

- ۱- بهار آیین نیایش، فصل اول.
- ۲- ریشه‌های تاریخی ایمان ما، جلد ۱ و ۲..

## ریشه های نیایش کلیسا در دین یهود

ریشه‌ی آیین‌های نیایش مسیحی در آیین‌های نیایش یهود است. در واقع همان طور که عیسا بنی به تأکید کتاب مقدس «بر حسب تن از نسل داود متولد شد» (روم ۱:۳؛ ر. ک ۲ - تیمو ۸:۲)، نیایشی که در مدح مسیح، پسر داود است نیز ریشه‌های خود را از امت ابراهیم و داود گرفته است. کلیسا، قرائت کلام خدا، نگارش انجیل و کلمات نیایشی خود را از مکتب کنیسه فرآگرفته است. رابطه‌ی نیایش یهود به نیایش مسیحی، به رابطه‌ی گل به میوه و وعده به وفا می‌ماند. هم چنان که می‌توان گفت عهد عتیق بارور از مسیح بود یعنی مسیح را در بطن خویش داشت، به همین ترتیب نیز نیایش یهود، بطنی بود که از آن نیایش‌های مسیحی زاده شد. در حقیقت غنای نیایش‌های «عهد جدید» شاهدی بر غنا و باروری نیایش‌های یهود است که نیایش‌های مسیحی در آستانه‌ی کودکی خویش، در خاک آن ریشه دوانده است.

معهذا، آیین نیایش مسیحی با خواندن این متن، آنها را از تازگی سرشار می‌سازد. اما این تازگی در حد مفاهیم لغوی آشکار نمی‌شود بلکه در این واقعیت نهفته است که عیسای مسیح به میان آدمیان آمده و در بطن آئین نیایش خود حضور دارد. «ایرنیوس» اهل لیون می‌نویسد: «مسیح به هنگام آمدن خود چه آورده است؟ بدانید که او با آوردن خود، تازگی کامل را آورده است». بدین ترتیب، وقتی که در آیین نیایش، نیایش «ای پدر ما» خوانده می‌شود، این نیایش در خود دستور العمل هایی از نیایش «قدیش» دارد. اما این نیایش جدید معنای آن چنان عمیقی بدان می‌بخشد که تنها پسر یگانه «پر از فیض و راستی» (یو ۱۴:۱) می‌توانست با چنین عمق معنا «پدر» را بخواند. هم چنین وقتی در آئین نیایش مسیحی، نیایش «بشنو ای بنی اسرائیل» را می‌خواند، همان کلام کهن کتاب تثنیه را که «خداآند خدای خود را با تمامی قلب خود دوست بدار» تکرار می‌کند لیکن می‌کوشد تا خدا را به حدی دوست بدارد که احدی پیش از آن قادر نبود بدین حد دوست داشته باشد، یعنی خدا را با قلب خود عیسا دوست بدارد. به هنگام ذکر نیایش «برکات هیجده گانه» به راستی به خواهش خود برای آمدن محبت و رحمت به زمین ادامه می‌دهد، لیکن خوب می‌داند که محبت پدری در عیسای مسیح چهره‌ی انسانی به خود گرفته است. گفتن این که ما باید با این متن با تعمق برخورد کنیم کافی نیست بلکه باید آنها را تا آن جا که امکان دارد با چشممان عیسای مسیح بخوانیم. عیسا که هنوز کودکی بیش نبود این نیایش‌ها را از یوسف و مریم می‌آموخت و به مرور که جانش برای پرستش پدر بیدارتر می‌شد بدان کاملیت معنایی می‌بخشید که آئین نیایش مسیحی امروز آن را باز می‌شناسد. ما از ورای قرون، قرائت این نیایش‌ها را که مسیح آن را آغاز نموده است ادامه می‌دهیم. همان طور که پولس قدیس گفته است «ما روح مسیح را داریم» (۱ - قرن ۱۶:۲) به صورت مثال متن یکی از مهم ترین نیایش‌های یهودیان به عنوان «قدیش» که طبق نظر متخصصین ارتباط مستقیم با نیایش «ای پدر ما...» که مسیح به ما آموخت یادآوری کنیم.

## «قدیش» یهود و نیایش مسیحی «ای پدر ما»

قدیش

نیایش «ای پدر ما» اساس تمام نیایش‌های رسمی یا به طور ساده‌تر بگوییم اساس تمام نیایش‌های مسیحی است. اما نیایش قدیش یهود، اساس نیایش «ای پدر ما» است. در اینجا، به عنوان نتیجه‌گیری از سنت و روایات یهود و نیز به عنوان آغازی بر عهد جدید، از «قدیش» یهود و نیایش مسیحی «ای پدر ما» سخن می‌گوییم. «قدیش» که به زبان «آرامی» به معنی «تقدیس» است در پایان مراسم کنیسه‌ای خوانده می‌شد و از این رو عیسا از زمان کودکی آن را می‌شناخت. این نیایش تحت پنج شکل اصلی معرفی شده است که برای مراسم و موارد گوناگون مناسب است، دو درخواست نخستین نیایش «ای پدر ما» از دو درخواست نخستین «قدیش» الهام‌گرفته است.

باشد که نام عظیمش متعال و مقدس باد  
در جهانی که از روی میل و علاقه‌ی خود آفریده است!  
باشد که او پادشاهی خود را حاکم سازد  
به دوران حیات و روزگار شما،  
به دوران زندگی تمامی خاندان اسرائیل  
هم اکنون و در آینده‌ی نزدیک.  
تا همه گویند: آمين!

باشد که نام خداوند - متبارک باد!  
او متبارک، ستوده، پرجلال، مجید، متعال،  
پر افتخار، بزرگ و سروده باد.  
وی فراتر و برتر  
از هر برکت، سرود، ستایش و تسلی است  
که در این جهان بر زبان آید.  
تا همه گویند: آمين!

## تعقیم امروز کلیسا

در باب ارتباط کلیسا با قوم یهود باید تعلیم رسمی کلیسا را یادآوری کرد که شورای اسقفان واتیکان دو رسمًا چنین اعلام می‌نماید.

۴ - «این مجتمع مقدس با عمق یابی آن راز، که کلیسا است، یک سری روابط روحانی را به خاطر می‌آورد که قوم عهد جدید را با خاندان ابراهیم متصل می‌سازد. کلیسای مسیح اذعان می‌دارد که در نقشه نجات خدا، شروع ایمان و برگزیدگی آن را باید در پاتریارک‌ها (پیشوایان مذهبی) یعنی موسا و انبیا یافت. کلیسا اقرار می‌نماید که تمام ایمان داران مسیح، به عنوان انسان‌های ایمانداری

که می‌توان فرزندان ابراهیم نامید (ر. ک. غالا ۷:۳) در همان دعوت پاتریارک شامل می‌شوند و این که نجات کلیسا به طور اسرارآمیزی در خروج قوم برگزیده خدا از سرزمین بندگی پیش بینی می‌شود. در این رابطه، کلیسا نمی‌تواند فراموش نماید که مکاشفه‌ی عهد عتیق را توسط آن قومی که خدا در رحمت بی‌قياسی، عهد قدیم را با ایشان بست، دریافت نموده است. و نه می‌تواند فراموش کند که از آن درخت نیکوی زیتون که شاخه‌های زیتون وحشی یعنی امت‌ها به آن پیوند خورده‌اند قوت خود را به دست می‌آورد (ر. ک. روم ۱۷:۱۱-۲۴).

کلیسا ایمان دارد که مسیح، آرامی ما، به وسیله‌ی صلیب خود، یهودیان و غیر یهودیان را آشنا داده، و آنها را در خود، یک تن ساخته است (ر. ک. افس ۲:۱۴-۱۶). بدین لحاظ، کلیسا سخنان پولس رسول در مورد خویشاوندان خود را همیشه در خاطر نگاه می‌دارد. «ایشان اسراییلی هستند و پسر خواندگی، جلال، عهدها، امانت شریعت و عبادت و وعده‌ها به آنان تعلق دارد. پدران از آن ایشانند و مسیح از ایشان به حسب جسم شد» (روم ۵:۴-۹) او که فرزند مریم باکره است. کلیسا متوجه است که رسولان، ارکانی که کلیسا بر آنها قرار می‌گیرد، از نژاد یهودی هستند، هم چون بسیاری دیگر از شاگردان اولیه که انجیل مسیح را به جهان اعلام نمودند. همان‌گونه که کتاب مقدس شهادت می‌دهد، اورشلیم، زمان خدا را آن هنگام که به این جهان آمد نشناخت (ر. ک. لو ۱۹:۴۲). اکثر یهودیان، انجیل را نپذیرفتند، و بر عکس، با انتشار آن مخالفت نمودند (ر. ک. روم ۱:۲۸). با این حال، پولس رسول عقیده دارد که یهودیان هنوز هم محبوب خدا هستند یعنی به خاطر پاتریارک‌ها، چون خدا آن عطا‌یابی را که بخشیده است یا تصمیمی را که گرفته است، باز پس نخواهد گرفت. کلیسا، همفکر با انبیا و پولس رسول، در انتظار روزی است که فقط خدا آن را می‌داند، روزی که همه‌ی ملت‌ها خدا را یک صدا خواهند خواند و «او را در کنار یک دیگر عبادت خواهند نمود» (صف ۳:۱۱؛ ر. ک. اش ۳:۶-۶:۴؛ مز ۱۱:۶-۶:۲۳).

چون مسیحیان و یهودیان دارای میراث روحانی مشترکی هستند، این مجمع مقدس مایل به تشویق و حمایت و افزایش درک متقابل و قدردانی و سپاس از یک دیگر است. بخصوص از طریق تحقیقات الاهیاتی و کتاب مقدسی و از طریق مباحثات دوستانه می‌توان به این مهم دست یافت.

چه مسئولین یهودی و کسانی که تحت رهبری ایشان بودند، مرگ مسیح را تسریع نمودند (ر. ک. یو ۶:۱۹)، اما یهودیان را نه در آن زمان و نه امروز می‌توان به دلیل جنایات انجام گرفته در طی رنج او، محکوم نمود. این مطلب صادق است که کلیسا، قوم جدید خداست، اما نباید در مورد یهودیان به عنوان طرشدگان یا محکوم شدگان در کتاب مقدس، سخن گفت. در نتیجه باید توجه و دقت نمود، مبادا در موعظه کردن یا در اعلام کلام خدا، چیزی تعلیم داده شود که موافق حقیقت پیام انجیل یا روح مسیح نباشد. در واقع، کلیسا هر شکل آزار و اذیت علیه هر شخص را ملامت و نکوهش می‌نماید. کلیسا با درنظر داشتن میراث مشترک خود با یهودیان و این که با هیچ مساله‌ی سیاسی برانگیخته نشده است، بلکه تنها با انگیزه مذهبی محبت مسیحیان، برای هر نوع دشمنی، جفا و نفرت که در هر زمان یا از هر کجا نسبت به یهودیان ابراز شود، متأسف خواهد بود. کلیسا همیشه براین عقیده بوده و هست که مسیح، جدای از محبت بی‌منتهای خود، رنج و مرگ را به خاطر گناهان همه‌ی انسان‌ها به اختیار خود تحمل

نمود، تا همه نجات یابند. بنابراین، کلیسا وظیفه دارد در موعظه اش اعلام نماید که صلیب مسیح. به عنوان نشانه‌ی محبت عالمگیر خدا و منشاء تمام فیض است.

۵- ما نمی‌توانیم برای خدا پدر همگان، نیاش نماییم اگر رفتار غیر برادرانه‌ای با دیگران داشته باشیم، زیرا همه به صورت و شبیه خدا آفریده می‌شوند. رابطه‌ی انسان با خدای پدر و رابطه‌ی او با همنوعان خود چنان به یک دیگر مربوط‌نند که کتاب مقدس می‌فرماید «کسی که محبت ندارد، خدا را نمی‌شناسد» (۱- یو:۴).

بنابراین، هیچ اساسی، تئوری یا عملی، برای تبعیض قابل شدن میان افراد یا اقوام وجود ندارد که از منزلت بشری یا از حقوق منتج از آن ناشی شود.

بنابراین، کلیسا، همان گونه که با فکر مسیح آشناست، هر نوع تبعیض عليه ملت‌ها یا اذیت و آزار ایشان که بر حسب نژاد، رنگ، شرایط زندگی یا مذهبی به وجود آید را نکوش نموده و رد می‌نماید. از این رو، متعاقب خط مشی پتروس و پولس، رسولان مقدس، این مجمع روحانی جداً از تمام ایمان‌داران مسیحی می‌خواهد که «سیرت خود را میان امت‌ها نیکو دارند» (۱- پطر:۲) و در صورت امکان، تا جایی که به ایشان مربوط می‌شود، با همه در صلح و صفا زندگی کنند (ر.ک. روم:۱۸) و به آن طریق، فرزندان حقیقی پدری باشند که در آسمان است (ر.ک. مت:۵).

## ب- مسیحیان و مومنان سایر ادیان

 جوان: اگر خدا می‌خواهد سایر انسان‌ها نجات یابند بنابراین آن‌چه اکنون گفته شد نه تنها

برای یهودیان صحت دارد بلکه برای سایر امت‌ها نیز چنین می‌باشد.

 پیر: کاملاً حق با شما است و ما نیز این مساله‌ی نجات غیر مسیحیان را در. بخش ۷ باب ۱۱

کاملاً توضیح خواهیم داد اکنون رهنمودی که پاپ ژان پل دوم در نامه رسمی خود با عنوان «ماموریت نجات دهنده» در باره‌ی گفتگو با سایر ادیان بیان نموده باهم می‌خوانیم:

«گفتگو ما بین ادیان جزئی از ماموریت کلیسا است که می‌بایست نسبت به آن شهادت دهد:

به عنوان روش و راهی جهت شناختن و بارور ساختن متقابل که با ماموریت کلیسا به سوی امت‌ها در تضاد نمی‌باشد، بلکه بر عکس، به آن ماموریت ارتباط نزدیک دارد و ادامه‌ی روش همان ماموریت می‌باشد. البته جهت این ماموریت به سوی اشخاصی می‌باشد که مسیح و انجیلش را نمی‌شناسد و اغلب ادیان مختلف دیگری را دارا می‌باشند.

البته خدا، همه‌ی امت‌هارا به سوی خود در مسیح دعوت می‌کند و می‌خواهد به اینها الهام و محبت خویش را کاملاً منتقل سازد. علاوه بر این، خدا همیشه از راه‌های مختلف حضور خود را آشکار می‌سازد، نه تنها به اشخاص بلکه به ملت‌ها و این مهم انجام می‌دهد توسط ارزش‌های روحانی خود را تمدن‌های مختلف که ادیان علی رغم خلل و بی‌کفایتی‌ها و اشتباهات خود بیانگر اصیل و مهم این ارزش‌ها می‌باشد.

شورای اسقفان و اتیکان دوم و متون رسمی کلیسا که بعداً نوشته شد به صورت گستردۀ به این موضوع پرداخته، و همیشه با جدیت تأکید کرده که، نجات از مسیح می‌آید و گفتگو، شهادت دادن به مسیح را معدور نمی‌دارد، در نور بهشت نجات خدایی، کلیسا تشخیص می‌دهد ما بین اعلام مسیح و ما بین گفتگو ما بین ادیان هیچ گونه تضادی وجود ندارد؛ و لازم می‌داند که در چهار چوب مأموریت خود به سوی ملت‌ها آن دوراً با یکدیگر تنظیم نماید. در واقع باید این دو جنبه عمیقاً در ارتباط با یک دیگر بمانند و در همان زمان متفاوت بمانند. بنابراین، باید این دوراً مخلوط نموده و نه از این دو اشتباه استفاده کرد و نه تصور نمود که این دو باهم مساوی باشند و گویا که مبادله این دو امکان پذیر باشد.

اخیراً به اسقفان آسیا نوشته‌ام که: «با علم به این که کلیسا تمام نکات راستی و مقدس در سنت های دینی بودائیسم و هندوئیسم و اسلام به عنوان انعکاس حقیقی که همه‌ی انسان‌ها را منور می‌سازد به آسانی می‌شandasد. در واقع این موضوع وظیفه و تصمیم خود را که بدون تردید عیسای مسیح را (راه، راستی و حیات) می‌باشد بدون تردید اعلام کند، نمی‌کاهد. بنابراین واقعیت که طرفداران ادیان دیگر می‌توانند فیض خدا را پذیرفته و توسط مسیح بدون وسائل معمولی که خود به ما داد نجات یابند، دعوت به ایمان و تعمیدی که خدا آنان را برای همه‌ی ملل می‌خواهد ساقط نمی‌کند».

در واقع، خود مسیح «به روشنی لزوم ایمان و تعمید به ما یاد داده (... در همان وقت به ما تأکید کرد که خود کلیسا ضروری است که در آن انسان از راه در تعمید وارد می‌شود». گفتگو باشد با اعتقادی که کلیسا، راه معمولی به سوی نجات باشد و تنها او کمال وسیله‌ی نجات را دارا می‌باشد رهمنوں شده و بر پا می‌دارد.

گفتگو، نتیجه‌ی منفعتی نمی‌باشد، بلکه فعالیتی است که دلایل و توقعات نجابت خود را دارد؛ و از دیدگاه احترام عمیقی که باید نسبت به همه‌ی کارهایی که روح القدس «هر جا که می‌خواهد می‌وزد» داشته باشد الزامی است. از راه گفتگو، کلیسا کوشش می‌کند «بذر کلام خدا» و «پرتوهای حقیقی که همه را انسان می‌سازد» کشف کند. بذر و پرتوهایی که در اشخاص و سنت‌های مذهبی بشری وجود دارد (...)

قلمر و وسیعی به گفتگویی که اشکال و ابزارهای متعددی می‌تواند داشته باشد باز می‌باشد از جمله تبادل نظر ما بین متخصصین سنت‌های دینی یا مابین نمایندگان رسمی آنها، یا همکاری جهت تقدیم کامل و حفظ ارزش‌های دینی، یا منتقل ساختن تجربیات روحانی متقابل به یک دیگر یا «آن گفتگو در زندگی» که از راه آن ایمان داران ادیان مختلف در زندگی روزمره در خدمت یک دیگر به ارزش‌های انسانی و روحانی خویش شهادت می‌دهند و به یک دیگر کمک می‌کنند تا با آنها زندگی کرده تا جماعتی با عدالت و برابری بیشتر بسازند.

همه‌ی ایمان داران و همه‌ی اجتماعات مسیحی دعوت شده‌اند تا گفتگو را برپا دارند حتاً اگر با سطوح مختلف یا کیفیت‌های مختلف...».

 جوان: می‌دانستم که عیسیا رسولانش را فرستاد تا به همه‌ی امت‌ها مژده را برسانند ولی این مساله‌ی گفتگو ضمن این که برایم جالب می‌باشد ولی تازه به نظرم می‌رسد چگونه می‌توان اساس

آن را بر انجیل ثابت نمائیم؟ آیا واقعاً غیر مسیحیان چیزی دارند که به ما بیاموزند؟ مگر مسیح تمام حقیقت را به ما نداده است؟



پیر: این موضوع در انجیل کاملاً روشن است، یادآوری می‌کنم چگونه متای قدیس که انجیل خود را جهت یهودیانی که مسیحی شدند نوشت، اما از آغاز به ما در باره‌ی امت‌ها صحبت می‌کند یعنی غیر یهودیان یا دقیق‌تر بگوییم، به مجوسيانی که پارسی بودند (مت ۲: ۱۲-۱؛ ر. ک اش ۹: ۶۰؛ ۲۳: ۴۹؛ مز ۱۵-۱۰: ۷۲) و به دنبال ستاره رفتن آنها اشاره می‌کند. وانگهی وقتی با راهنمایی این نور، عیسای طفل را پیدا می‌کند، این عطا‌یای امت‌ها چه معنی دارد؟ خوب البته به قول خودت کلیسا مأموریت دارد به امت‌ها مژده‌ی مسیح را اعلام دارد، و در واقع مسیح پسر خداست و تمام حقیقت کامل را از پدر برای ما آشکار ساخت (یو ۱۴: ۶؛ ۲۰: ۵؛ ۲۸: ۸؛ ۱۲: ۵۰؛ ۱۵: ۱۵).

ولی این حقیقت کامل را باید تا انتها درک کرده بفهمیم و در آن تجلی یا بیم، عیسای روح القدس را به ما داد تا «ما را به حقیقت کامل برساند» (یو ۱۶: ۱۳) هم چون مجوسيان، امت‌ها و تمدن نشان ارزش‌های انسانی و روحانی را به کلیسا می‌آورند که از راه آنان مسیحیان می‌توانند فهم و ادراک کلام خدا و شناخت مسیح را عمیق تر سازند.

کاردينال دولوبک که الاهی دانی مشهور است چند سال پیش این اتفاق را تعریف می‌کرد: روزی یک نفر چینی که روز قبل تعمید یافته بود ملاقات کردم و چون به او تبریک گفتم به من جواب داد: لطفاً دعا کنید تا در کشور من افراد زیادی مسیح را بشناسند. وقتی در زبان ما کتاب انجیل را خوانده‌ایم و ایمان ما را در تمدن خود بیان کرده باشیم آن وقت شما مسیحیان اروپایی خواهید توانست نکات مخصوص راز مسیح را کشف کنید که اینها را با تعمق ما در نور تمدن و فرهنگ چینی به شما منتقل خواهیم ساخت.

اما درباره‌ی گفتگو، روشن است که چگونه مسیح با شاگردانش با زن سامری و غیره... گفتگو کرده و هم چنین پولس رسول مخصوصاً با افراد مختلف در تمدن یونان (اع ۲۲: ۱۷-۳۴) در نتیجه قبل از این که به مساله‌ی مأموریت کلیسا برسیم فعلاً به یاد داشته باشید که خدا می‌خواهد همه‌ی انسان‌ها نجات یابند (۱ تیمو ۴: ۲)، و نیز مسیح برای همه قربانی شد و روح قدوس خود را به همه می‌دهد تا هر شخص بتواند راه خاص خود به سوی او پیدا کند، همان‌طور که خودش اعلام کرده: «وقتی من از زمین بالا برده شوم، به سوی خود همه انسان‌ها را خواهم کشاند» (یو ۳۲: ۱۲).

### سوال برای تعمق بیشتر:

- ۱- بلعم که پیامبری غیر یهودی بود از کدام کشور به سوی قوم برگزیده آمد (اعداد ۵:۲۲)؟ چه شد که این شخص غیر یهودی، قوم برگزیده را برکت می دهد؟ چه شد که راز این قوم را درک کرده (اعداد ۲۱:۲۳)، و حتی آمدن مسیح را از دور دیده اعلام می کند (اعداد ۱۷:۲۴).
- ۲- زمانی که قوم برگزیده از تعبد بازگشت در فقر و ناتوانی به سر می برد؛ اشعیا اعلام می کند که تمام امت ها به سوی اورشلیم آمده و ثروت های خود را به معبد تقدیم خواهند کرد و هم چنین در بازسازی شهر مقدس همکاری خواهند نمود (اش ۶:۴-۱۷). آیا امروز نیز مسیحیان باید ارزش های تمدن کشورهای غیر مسیحی را تشخیص داده آنها را نیز بپذیرند که خود نیز به کمال برسند؟



### کتاب برای مطالعه بیشتر:

- ۱- گفتگو مابین ادیان.



### مسيح بر صلیب! (شمايل کلیسای ارمنی)

سرافکندگی دختر صهیون به معنی قوم برگزیده و همه‌ی کسانی که چون در گناه زندگی می‌کنند مسیح را رد کرده، او را دوباره مصلوب می‌سازند.

به صورتی عجیب مسیح بر صلیب گویا چون داماد در حالت رقصیدن پر از شادی می‌باشد. صلیب به صورت نرده‌بان، به یادآوری از نرده‌بان یعقوب کشیده شده است که در بالا خورشید و ماه دیده می‌شوند که این اتفاق مربوط به تمام کتب است اما در زیر صلیب عادی می‌بینیم با جمجمه‌ی آدم به معنی زندان مردگان که چون مسیح به عنوان پسر خدا در آن نزول می‌کند همه‌ی عادلان مرده را برخواهد خیزاند.

این شمايل در موزه‌ی شهر ایروان می‌باشد و در یک کتاب انجیل در سال ۱۲۶۸ میلادی به تصویر کشیده شده است. در سمت راست، عیسای مسیح که بر صلیب کشته شده و در قسمت پایین مریم همراه با

شاگردی که عیسا او را محبت می نمود، می بینیم که هر دور در غم و اندوه به سر می برند. اما بالاتر در سمت پهلوی نیزه خورده ی عیسا که از آن خون و آب فوران می کند به معنی رازهای تعمید و قربانی تقدس کلیسا است، دختر صهیون جدید یعنی کلیسا را می بینیم با لباس نورانی در دست راستش عصای سلطنتی با علامت صلیب و در دست چپ خیمه ی عهد که در آن راز تن و خون مسیح دیده می شود و بر سرش یک تاج پرجلال مثل آنانی که «تا مرگ و فدار می مانند» (مکا: ۱۰: ۲). در جلو دختر صهیون نوین، فرشته ای می بینیم که به سوی مسیح کندر و عود می سوزاند که به معنی پرستش مسیح توسط کلیسا می باشد.

اما در قسمت چپ پایین، دشمنانی دیده می شوند که یکی نیزه در دست دارد و دیگران شروع به فرار می نمایند. اما در قسمت بالا، آن دختر صهیون قدیم که روی از مسیح مصلوب گردانده و تاج سرش در حالت افتادن می باشد و در دست راستش عصای سلطنتی شکسته و در دست چپ لوح ده فرمان در حالت افتادن می باشد این عالم مختلف مربوط به زمان تبعید می باشد (تاج افتاده ... مرا ۱۶: ۵: ۱) عصای شکسته حرق (۱۴: ۹) می باشد و در جلو چشمانتش حجابی دیده می شود که مانع درک عهد قدیم می باشد که به مسیح ایمان آورده، افتاده می شود (۲- قرن ۱۵: ۳- ۱۶). و چون «در نعمت‌ها و دعوت خدا بازگشتن نیست» ما در انتظار ایمان آوردن یهودیان هستیم «زیرا اگر رد شدن ایشان مصلحت عالم باشد بازیافت ایشان از مردگان چه خواهد شد» (روم ۱۵: ۱۱) «خدا می خواهد که همه به حقیقت رسیده نجات یابند» (سمو ۴: ۲).

و در جلو جسمش حجابی دیده می شود که مانع درک عهد قدیم است و طبق پولس این حجاب و قتنی به مسیح ایمان می آوریم باز می شود (۲- قرن ۱۵: ۳- ۱۶).

چگونه باید بر این صلیب نگریست و تعمق کرد، هر چند معنی مرکز صلیب کاملاً روشن می باشد که عیسای مصلوب شده کشته شده و از پهلوی شکافته شده ای او طبق انجیل یوحنا آب و خون جاری است.

طبق سنت، صلیب دارای سه سکو (پله) می باشد که در این جا فقط دو سکو مشاهده می کنیم که به این طریق به نرده بان یعقوب اشاره شده که زمین را با آسمان ارتباط می دهد. و آن بدین معنی است که صلیب تنها راه ما به سوی پدر می باشد. در قسمت فوقانی صلیب، تصاویر ماه و خورشید دیده می شود که جنبه ای جهانی این واقعه را یادآوری می کند. صلیب بر تپه ای قرار داده شده که نه تنها یادآوری از جلجتنا می باشد بلکه از کوه خدا یعنی کوه سینا که بر فراز آن عهد بسته شد اشاره می کند.

در قسمت پایین صلیب، در غاری تیره و تار جمجمه ی آدم را مشاهده می کنیم که در انتظار نجات می باشد، زیرا مسیح آمد تا با صلیب خود همه ی آدمیان را نجات دهد. و بالاخره سر مسیح که به طرف راست خم گردیده، بدین معنی است که او داماد کلیسا می باشد.

در سمت راست شمایل، حضرت مریم را می بینیم که با غم و اندوه همراه با یوحنای رسول یعنی آن شاگردی که عیسا او را محبت می نمود ایستاده است. در سمت چپ شمایل، دشمنان مسیح. و از جمله سربازی با نیزه و روئای یهود را می بینیم که او را تمسخر کرده و از صلیب دور می شوند. اما در اینجا این سؤال مطرح می شود چه کسانی را در قسمت فوقانی صلیب می بینیم و چگونه باید آن را تفسیر کرد.

در قسمت بالای تصویر حضرت مریم، فرشته ای را مشاهده می کنیم که در حال سوزاندن کندر برای عیسا به عنوان پسر خدا می باشد که رنگ سفید و درخشان لباسش از قبل، رستاخیز را اعلام می کند. در پشت سر فرشته، زنی را مشاهده می کنیم که تاجی بر سر و لباسی نورانی بر تن دارد و در حال نگریستن به مسیح می باشد و در دست راستش جامی لبریز از خون و در دست چپ عصای سلطنتی دارد که کلیسا است یعنی آن قوم جدیدی که خدا با خون گران بها خربد و عروسی بره (اع ۹:۲۱؛ افس ۵:۲۵-۲۷؛ مکا ۲:۲۸).

اما در آن طرف صلیب، زن دیگری را می بینیم که کاملاً متفاوت با آن زن دیگر به نظر می آید، زیرا لباس تیره بر تن دارد و پشت خود را به مسیح نموده و سر را به زیر افکنده و کتیبه‌ی ده فرمان از دست چپ او در حال افتادن است و عصای سلطنتی در دست راستش شکسته شده زیرا مغلوب گردیده و از فراز آسمان فرشته ای نازل شده و تاج را از سر او به زیر می اندازد. این زن نشانگر قوم عهد قدیم است که امتیازات عهد قدیم را از دست داده است.

چگونه باید موضوع این شمایل را درک کنیم، آیا بدین معنی است که قوم یهود مطلقاً اخراج گردیده است؟ اما باید توجه کرد که تمام اشخاصی که در طرفین صلیب قرار دارند یهودی می باشند و خواهیم دید که این تفسیر خطرناک که زمانی در کلیسا رایج بود بدون خطر نمی باشد زیرا مطابق با متون انجیل نمی باشد و به آن جواب نمی دهد.

اما خود ما در این شمایل درکدام یک از این جایگاه ها قرار داریم، آیا چون تعمید یافته ایم بطور اتوماتیک خود را اهل کلیسا دانسته و در جایگاه مریم عذر قرار داریم که بتوانیم با غرور دیگران را تحقیر کنیم؟ یا به خاطر گناهان و سنگ دلی هایمان در طرف دشمنان قرار داریم و با آنها مسئولیت مصلوب شدن عیسا را اعتراف می کنیم؟  
مسیح که ما را به صورت کاملاً مجانی نجات داد و ما با اوچه کار کردیم؟

درباره‌ی این موضوع، کتاب تعلیم رسمی کلیسای کاتولیک چنین بیان می‌دارد:

۸۳۹- در باره‌ی آنانی که هنوز مژده‌ی مسیح را در نیافته‌اند، ایشان نیز از راه‌های مختلف به قوم مرتبط می‌باشند» (نور جهان، شماره‌ی ۱۶):  
ارتباط کلیسا با قوم یهود

کلیسا که قوم خدا در عهد جدید می‌باشد با تعمق کردن بر راز خدا، ارتباطش با قوم یهود را که «اول خدا با او سخن گفت» کشف می‌کند، ایمان یهود نسبت به ادیان غیر مسیحی دیگر تقاضا دارد، زیرا از پیش به الهام خدا در عهد قدیم جواب می‌دهد. «آن‌ها اسرائیلی‌اند و فرزند خواندگی، جلال الامی، عهد‌ها، و دیعه‌ی شریعت، عبادت در معبد، و وعده‌ها و پدرسالاران از آن ایشان هست. مسیح از لحاظ بشری از نسل آنان است» (روم ۴:۹-۵)، زیرا «موهبت‌ها و دعوت خدا بدون ندامت می‌باشد.» (روم ۱۱:۲۹).

۸۴۰- علاوه بر این، وقتی به آینده می‌نگریم، قوم خدای عهد قدیم و قوم خدای عهد جدید با اهداف نظیر کوشش می‌کنند، یعنی انتظار آمدن مسیح با برگشتن پر جلال او، اما از یک طرف بازگشت مسیح کشته و رستاخیز شده و به عنوان خداوند و پسر خدا شناخته شده، انتظار می‌کشد و از سوی دیگر، آمدن مسیح یا چهره‌ی پوشیده در زمان آخر را، همراه با فاجعه‌ی نشناختن مسیح عیساً یا انکار کردن او را انتظار می‌کشند.

علاوه بر این، در آغاز هزاره‌ی سوم ژان پل دوم به خاطر اشتباهات و گناهان بعضی از مسیحیان طلب بخشش نموده و این گونه نیایش نمودند:  
«ای خدای پدران ما، تو ابراهیم را انتخاب کردی تا نامت را به امت‌ها بشناساند. ما در برابر رفتار آنانی که در طول تاریخ بشریت، کسانی را که فرزندان تو هستند، رنجانیدند عمیقاً متأسف هستیم. از تو طلب بخشش نموده، می‌خواهیم متعهد شویم تا با قوم عهد قدیم، برادری حقیقی را بنا نماییم. این را توسط خداوندان عیسای مسیح می‌طلبیم. آمين».

سوال برای تعمق بیشتر:

- ۱- آیا می‌توان گفت قوم یهود، قاتل خداوند می‌باشد؟ چرا؟
- ۲- آیا می‌توان گفت از آمدن مسیح به بعد، عهد قدیم باطل شده است و لازم نیست مسیحیان آن را بخوانند؟



کتاب برای مطالعه‌ی بیشتر:

- ۱- قوم خدا.
- ۲- پدر من خطاکارم.
- ۳- دولت فقر طلب کن.